

ژوندون

پنجشنبه ۲۹ حمل ۱۳۵۴

شماره ۳- سال ۲۷

والتاجا طبع
نصفه بدین نویدین کتابتون
کتاب پر لپسی شمیر

وقایع مهم هفته

در کشور

پنجشنبه ۱۴ حمل:

گذاشته شده بود درج و امضاء نمودند.

* سنگ تهداب عمارت لیلیه پوهنتون ننگرهار پس از تلاوت آیاتی از قرآن کریم و نوختن سرود ملی توسط پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف در ساحه دروخته جلال آبا د گذاشته شد.

* روز جهانی صحت تحت شعار چیچک در (آستانه نا بودی) طی محفل با بیانیه پوهاند دوکتور نظر محمد سکندر وزیر صحت افتتاح

سه شنبه ۱۹ حمل:

پروژه نهر مرغه و لسوالی سپین بولدک ولایت کندهار بعد از باجریان آب در آن نهر توسط ښاغلی محمد ایوب عزیز افتتاح گردید.

دو شنبه ۱۴ حمل:

پنجشنبه ۱۴ حمل: کتابتون پوهنتون ننگرهار با وجود خروج کتابونه و کمبود کتابچک در اطراف شهر پنوم پناه داده دارد.

هنوز واحد های فرقه هفت پیاده از شمال غرب و غند افراد بحری از شرق و چند کسک زره دار و میکانیزه از جنوب پنوم پناه می قوا نیست که از پایتخت دفاع میکنند.

شنبه ۱۶ حمل:

مقاطعه نمایندگان احزاب مخالف با جلسات بهاری اسامبله ایالتی سند کار اسامبله مذکور را بار کرد مواجه ساخته است، چنانچه حتی اعضای حزب بر سر اقتدار نیز نسبت به عدم اشتراک نمایندگان احزاب مخالف با جلسات اسامبله دلچسپی نمی گیرند.

یکشنبه ۱۷ حمل:

مجلس سنای پاکستان اخیراً یک لایحه پیشنهادی حکومت را به تصویب رسانید که مطابق آن حکومت صلاحیت حاصل می کند تا در پښتونستان قبایل را بصورت دسته جمعی مورد مجازات قرار دهند.

سیمینار والی ها تحت عنوان اداره محلی که در وزارت داخله دایر شده بود خاتمه یافت.

* ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت سه ونیم عصر در حالیکه ښاغلی فیض محمد وزیر داخله حاضر بودند والی های ولایات کشور را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

* به تعقیب مکاتیب گذشته ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم عنوانی دوکتور کورت والد هاید سر منشی عمومی ملل متحد درباره تعداد روز افزون بلوچ هائیکه به افغانستان پناه می آورند و ضرورت همکاری و مساعدت موسسات بین المللی مربوط به ایشان اخیراً ښاغلی والدیم طی پیامی مؤرخ ۵ حمل خویش عنوانی ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم جواب داده است.

شنبه ۱۶ حمل:

از طرف ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم به مناسبت درگذشت ښاغلی تونگ بی و معاون کمیته دایمی کانگرس ملی جمهوری مردم چین تلگرام تعزیت عنوانی ښاغلی چونلای صدراعظم آنکشور به پیکنک مخا بره شده است.

یکشنبه ۱۷ حمل:

برای زرع دو صد هشتاد و پنج هزار جریب زمین در ولایات کندوز، بغلان و تخار پنبه دانه بذری می شود.

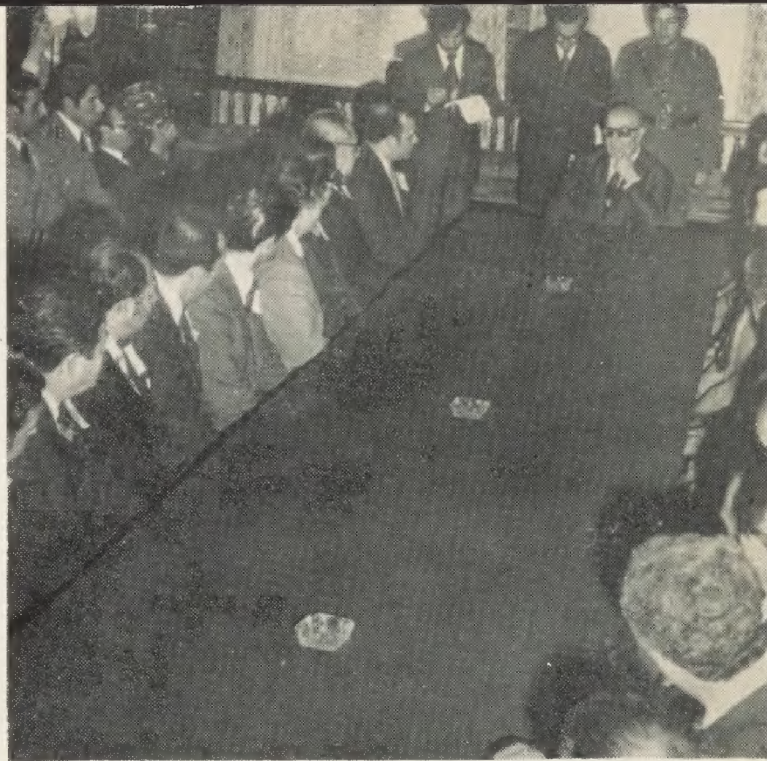
دو شنبه ۱۸ حمل:

ښاغلی محمد نعیم و دوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی به سفارت کبرای جمهوری مردم چین مقیم کابل رفته مراتب تسلیت و همدردی خویش را نسبت درگذشت ښاغلی تونگ بی و معاون کمیته دایمی کانگرس ملی آنکشور در کتابی که به این مناسبت

از بالا به پایان:

* ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگام صحبت با والیان ولایات کشور در قصر ریاست جمهوری

* ښاغلی محمد نعیم حینکه مراتب تسلیت و همدردی خویش را نسبت درگذشت ښاغلی تونگ بی و در کتاب که باین مناسبت در سفارت چین گذاشته شده بود درج و امضاء می نمایند. دوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی هنگام تقویم تصدیق نامه یک تن از والیان عضو سیمینار اداره محل





تصویری از مانکن های زیبای فرانسه.

بامید کنفرانس ژینو

نسل حیوان های و حشی دوسرا شیب انقراض.

زمین قشر خود را تغییر میدهد.

باغ و حش کابل

چرا کوه نشینان بمباران میشوند.

آنجا که شگوفه انار لبخند می زند.

میله نو روز از میله های باستانی مردم ما.

پیر زنی که در انتظار بود.

زنان فاقد صلاحیت در کشورهای انکشاف یافته نیز موجود است.

آنجا که مردمش از آفتاب به زمین افتاده اند.

تريستان او ويزوت

اسکندریه قفقاز در پسران یاجیل السراج

در حالیکه فعلا این مرض در بعضی ممالک آسیائی و آفریقائی هنوز موجود است.

در بیان تذر رفتن که مو فقیه چشمگیر این پروژه نه تنها در قلع و قمع این مرض در افغانستان آشکار است بلکه تطبیق آن باعث افتخارات ملی برای افغانستان گردید چنانکه پرسوئل افغانی این پروژه نظریه لیاقت و اهلیتی که از خود نشان داده اند بدعت مؤسسه صحتی جهان حیثیت رهنما را در بعضی پروژه های چیچک ممالک دیگر نیز به دست آورده نقش خود را بحیث یک افغان در ساحه بین المللی نیز با مو فقیه ایفا نمودند.

با این مطالعه یکبار دیگر آن قسمت بیانیۀ خطاب بمردم افغانستان در خاطر ما زنده می شود که طی آن رهبر ملی ما در قسمت توضیح مکلفیت های دولت در ساحه طبابت علاوه بر اشاره به اهمیت خدمات معالجی فرمودند:

«دولت مخصوصا طب و قایوی را توسعه خواهد بخشید و برای جلوگیری از بیماری های ساری، وسایل و تجهیزات لازم را فراهم خواهد کرد.»

اینک که وزارت صحتیه طرد آفت چیچک را در سر زمین ما تذکر میدهد تلقی ما چنین است که در پرتو درایت و خیرت نظام نوین و با مساعی و کوششهای صادقانه و وطنپرستانه ای که در کلیه ساحات حیاتی کشور پیگیری و مؤثرانه معطوف است دیگر روزنه های بختیاری بروی ملتی که مژده تلخ محرومیت ها را زیاد چشیده است باز گردیده و قدم بقدم به استیلا و حصول مرامهای و وصول به اهداف ترقی و انکشاف نزدیک و نزدیکتر میشود.

شایسته است به تقریب کسب مو فقیه در زمینه امراضی چیچک در کشور، که درین قسمت یکی از تعهدات دولت مردمی ما در ساحه طبابت تأمین میگردد به منابع صحتی و پرسونل شامل در خدمت مجارله علیه چیچک، تبریک گفت مخصوصا از این ناحیه که عملا ثابت شد، مردم ما اهلیت کامل آنها را زنده که از عهد تمام امور خصوصاً مسایل علمی به نیکی بر آیند و با این مو فقیه دماغهای تنویر و شسته شود که هنوز هم از قبول حقانیت استعداد کفایت و لیاقت مردم ما تاریک و مکدر مانده است.

سپیک ژوندون

دولت مخصوصاً طب و قایوی را توسعه خواهد بخشید و برای جلوگیری از بیماری های ساری وسایل و تجهیزات لازم را فراهم خواهد کرد .
از بیانات رئیس دولت .

پنجشنبه ۲۱ حمل ۱۳۵۴ - ۲۸ ربیع الاول ۱۳۹۵ - ۱۰ اپریل ۱۹۷۵

چیچک در آستانه نابودی

قرار گرفت و سپس در سال ۱۷۹۷ «ژینر» انگلیسی واکسین چیچک را کشف نمود و با این واکسین بشریت توانست تا حدی دامنه تلفات این مرض را محدود سازد.

در کشور ما مخصوصاً در روستاها و قریه های دوار مراکز شهرتایکی دوره قبل که وسایل و قایوی و مجادلوی علیه چیچک محدود و نارسا بود این مرض بیداد میکرد و در حملات اپیدیمی به هزاران طفل معصوم را نابود و به صد ها خانواده را داغدار میساخت، طوریکه اکنون از بیانیۀ پوهاند سکندر و ژینر صحتیه بر می آید «از زمان برقراری نظام جمهوری در افغانستان وزارت صحتیه بزرگ اهمیت این مجادلۀ جهانی و انسانی توجه خویش را جدّا عطف و به قلع و قمع نهایی این مرض نمود چنانکه با از خود گذشتگی شایسته ای که پرسوئل افغانی و کمکهای مفیدی که مؤسسه صحتی جهان درین راه از خود نشان دادند مرض چیچک از سراسر افغانستان به فضل خداوند کاملاً نابود گردید.

دو شنبه ۱۸ حمل مصاف با ۷- اپریل روز جهانی صحت تحت شعار چیچک در آستانه نابودی دوسراسر کشور با تند ویر محافل تجلیل گردید.

مطالعات و تحقیقات طبی این حقیقت را آشکار می سازد که چیچک بحیث یک مرض ساری و مخرب از هزار ها سال باینطرف موجب مرگ و میر میلیون ها انسان گردیده حملات و سیر استیلائی شدید این بیماری مهلک مخصوصاً در تباهی و اتلاف اطفال معصوم و یا در ناقص ساختن سرو صورت آنان سنگین تمام شده است.

مردم قدیم نیز برای پیدا نمودن مقامت در برابر چیچک و جلوگیری و تحدید ضایعات آن بعضی طرق و قایوی ابتدائی را رویکار آورده بودند چنانچه قبل از قرن ۱۷ چینی ها و هندی ها در جلد اطفال برای اینکه چیچک را خفیف سپری نمایند، از چق های خشک و میده این مرض را با سوزن داخل می ساختند این روش بعد ها در قفقاز مورد تطبیق

محبت اساسی کارها

یادم نیست در کجا بود که واعظی میگفت ((مبنای تربیت انسان بهتر است بر محبت باشد یا بر ترس؟ بعد خودش بر طرح خود حاشیه می بست و از بیانی میگردد که با ترس ممکن است آدمی را مطیع کرد و با امر و نهی منقادش ساخت اما نمیشود او را تربیت کرد و او را طوری بار آورد که اطاعت را از جان و دل و امر و نهی را بخاطر خیریکه در انجام ویر هیوا آن نیفته است بپذیرد و از روی محبت با یغای آن آساده شود.

این تربیت است که مانند طعم شکر که در جرم میوه نفوذ میکند و جای میگیرد و آن را لذت بخش میسازد، در جان آدمی در روح و قلب و ضمیر او آسبان میگردد و او را مستعد میسازد تا زندگی را و جهان خود را به چشم محبت بنگرد و وجایب و تکالیف خود را به چشم محبت انجام بدهد تا جهان و اسباب جهان تا زندگی و گرفتاری های زندگی تا حیات و جلوه های حیات تا هستی و نمودهای آن برای او کلفت و مشقت نباشد و در نگاه او جهان جلوه نکند.

این گفتار حکیمانه که سالها بسی از آن بگذرد در خاطر م خوابیده بود تا غروب آنروز که دیدم مؤجر و مستاجر با هم دست و گریبانند، یکی میگفت: قرار بود در بهای مژدی که می ستاند این یک قطعه زمین را قبله کند، بد و بپوشاند و مال کند، مگر اکنون که می بینم بخاطر کاری که بد رستی انجام نداده مستحق نمی شود و من ناگزیرم خساره ایرا قبول و دوباره خدمتی را که او باید ایفا میکرد، آغاز کنم.

آن دیگر میگفت: من کارم را کرده ام، شرط آن نبود که زمین تاجه عمقی قلبه و چگونه بدر انسانی شود فقط در این قطعه زمین، طوریکه می بینید باید کار می شد من هم خاک را نرم کردم، تخم پاشیدم، مال

کردم و... اینکه زمین از چه چیزی آبیاری میشود کدام سمت برای این منظور مساعد است، حر فسیاست اضافی که مالک زمین بهانه میگیرد تا مزد مرا بپوره نپرداخته باشد!

اینکه دعوی آنان چگونه خاتمه یافت و ما چرا بکجا انجامید پوره بیاد من نیست زیرا هنوز آنان گرم مشاجره و مناظره بودند که حرفهای واعظ در خاطر م سبز کرد و مرا با اندیشه های دور درازی سرگرم ساخت، وقتی از دنیای خیال برون شدم، به معنی رسیدم که حکیم

راست میگفت بنای تربیت انسان بهتر است بر محبت باشد نه بر ترس! .. و برای ثبوت این قضیه مثال عادی و پیش پا افتاده مؤجر و مستاجر گسه بظاهر چنین جلوه میکند و مانند آن در هر زمینه و در هر معامله و گرفتاری زندگی، بروز دهد و صدها اتفاق یافتند کفایت میکند. و این واقعیت بر ملا می شود که اگر مردم چنان تربیت شوند که محبت را در همه امور زندگی شاخص عمل و اراده قرار بدهند در آن صورت است که کار و وجوبه و ابیحت یک تکلیف نه بلکه بخاطر لذتی که در انجام بی عیب و کامل آن نیفته است می پذیرند آنوقت است که از حجم کارهای ناقص کاسته می شود و فکر کلوخ مانند و از آب گل شدن، کله ها راستن نمی سازد و دماغ هارا از فتنه بلا تکلیفی و بی اعتنائی در برابر وجایب و تکالیف فردی و اجتماعی فراغت نصیب می شود.

آن مرد که با چنین راه و رسم آشنای نشیده و از کیف انجام وظیفه در حالت محبت، بی خبر افتاده بود، کارش را در مزرعه طوری آخر کرد که فقط مزدش را نقد کند لذا این فکر او را موقع نداد تا وجوبه خود را از پهلوی صمیمیت و محبت با آن از بیانی کند، بلکه بجای این صفا، در هر قدم و در هر حرکتی ترس از کار ناتمام بردلو

ضمیر او جاری بود تا مادام که در به آخر نرسد و او از استحقاق محروم شود چنین بود که خدمتی را فقط و فقط بخاطر کسب مزد، عیب آلود و ناقص به آخر رساند مانند آن کاسبی که ملغم میکند و متاع با عیبی را به مشتری تحویل میدهد و یا آن بنا و معماری که در مغلوبه مساله تعمیر تناسب را در نظر نمی گیرد و اجزای قیمتی را اندک میسازد به همین تیره میتوان از مردم، بیگانه از محبت، لایتنهای مثال آورد و نمونه داد...

اینها همه صحنه ها و پرده های از درام زندگیست که قهرمانان آن از وجاهت محبت بکار و از شجاعت اخلاقی ای که هر انسان آزاده و شریف را بهترین زیور و اولی ترین زینت باید محرومند و این محرومیت کشنده و زهر آگین به آنان موقع نمیدهد از حالت ترس بدر آیند و در قیافه مردم مطیع، مطیع در برابر مسئولیت و ناموس تکامل که عنصر مهم آن ابراز محبت به زندگی و تکالیف آنست، برون شوند در دایره صلاحیت و مسؤولیت بجای ترس، بقانون محبت داشته باشند و امر و نهی آنرا در شعاع محبت احترام بگذارند. وقتی چنین بیندیشیم آنوقت قضاوت مایه نفع مفکوری خواهد بود که مبنای تربیت انسان بهتر است بر محبت باشد نه بر ترس! زیرا اگر محبت را از جهان برداریم، و یرا ن می شود و زندگی از رونق و صفا می افتد ولی اگر ترس را از دنیا طرد کنیم دنیا آباد و معمور می گردد، اغوای ترس است که نمی گذارد مردم در هر کاری که هستند از آن کار و از مسؤولیت های آن کار بیمناک نباشند و وجایب خود را از روی محبت و صفا بدرستی و بدون عیب به آخر رسانند و با پیروی از محبت کمتر به خطا و اشتباه رو برو شوند. اکنون اختیار بشما !!

بامید کنفرانس ژنیو

وقایع

مهم

سیاسی

مفید

مساقرت دو هفته یی هنری کیسنجر و مذاکرات وی با مقامات عربی و اسرائیل برای جدا سازی عساکر طرفین از سینا و جولان با همه امید ها به نا کامی انجامید. ناکامی این ما موریت بزرگ تنها برای کیسنجر تأثر آور نبود بلکه همه حلقه های امید وار از آن با اندیشه استقبالی کردند. زیرا با یازدهمین ما موریت صلح کیسنجر که از مدتی بپروای آن کار شده بود این توقع موجود بود که وضع شرق میانه از حالت انفجار بیرون شود. و کشورهای شرق میانه فرصت یابند تا پروگرام های ملی خود را به پیش ببرند و آرامش در این نقطه جهان بعد از ۲۷ سال برقرار شود. با شکست این ماموریت باز طرفین در صدور تجویز و آمادگی هر چه بیشتر نظامی خود افتادند و ملک حسین یکبار دیگر اندیشه خود را از جنگ پنجم عرب و اسرائیل اظهار داشت.

مسایل لاینحل

کیسنجر و بعضی حلقه های عربی عقیده داشتند که سیاست گام بگام اگر نتواند مسایل شرق میانه را بکلی حل کند لااقل میتواند قسمتی از کشیدگی ها را رفع کند و زمینه را برای حل مسایل شرق میانه در کنفرانس ژنیو مساعد گرداند.

مخصوصاً که فاصله بین عرب و اسرائیل خیلی وسیع است. اسرائیل حاضر نیست با مقامات موسسه آزادی بخش فلسطین مذاکره کند، اسرائیل میخواهد برای خود تضمیناتی بدست آورد و لو که این این تضمینات با اتلاف حقوق آواره گان عرب فلسطین میسر شود، اسرائیل به تطبیق فیصله و تصامیم موسسه ملل متحد اعتنا ندارد. اسرائیل از سپردن مناطق غرب در پای اردن که در آن اسرائیلیان را جاگزین ساخته و تا سیستاتی بوجود آورده است بفلسطینی ها ابا میورزد و بالاخره اسرائیل میخواهد ضمن مذاکرات سیاسی و مساعی دیپلوماتیک برای خود موقعیتی تأمین کند که هروقت اراده کند ویا هروقت بتواند به تجاوز و تخطی برخاک های عرب بپردازد و خواب های دیرین خود را تعبیر کند.

عرب طوریکه دیگر رجال آن منجمله سادات و دیگر رجال مصر اظهار میدارند حاضر

نیستند يك انج خاك عرب را برای اسرائیل بگذازند و تا حل نهایی مساله فلسطین حاضرند با تمام موجودیت خود با اسرائیل مقابل شوند تا موقعیتی بدست آورند.

اتحاد موقف ها

در این مجادله بزرگ کشورهای عرب نیز نیازمندی هایی دارند که یکی از آن اتحاد موقف های ملی عربی است.

دشمنان عرب و دشمنان حل مسایل شرق میانه همیشه در کمین هستند و سعی و جهد علنی و پنهانی دارند، در اتحاد موقف های کشورهای عربی رخنه وارد کنند، چنانچه اختلافاتی که خصوصاً از ۱۹۵۲ به بعد در موقف کشورهای عربی وقتاً فوقتاً دیده شده نمودار همینگونه فعالیت ها است که طبعاً برای کشورهای عربی گسبان تمام شده واز میان اسرائیل نفی برده است.

در مورد مساعی صلح کیسنجر اختلاف در موقف کشورهای عربی دیده میشود، مصر مساعی کیسنجر را استقبال میکرد، سوریه به آن بنظرشک مینگریست و اصلاً بموقعیت ایمن مساعی عقیده نداشت، فلسطینی ها نیز اندیشه هایی داشتند، خصوصاً از اینکه میباید با جدا سازی عساکر در سینا و جولان سوال کشور فلسطینی به تعویق بیفتد. در حالیکه مصر صمیمانه از هدف های جهان عرب پشتیبانی میکرد و نمیخواست مساله جدا سازی عساکر مفهوم پایان دادن بمجادله عرب برای تحقق آرمانهای عرب و استرداد خاک های اشغال شده عرب باشد. ایجاد فکر تشکیل قوما ندانی مشترک سوریه و فلسطین بذات خود يك نقطه دیگر بود که تشخیص موقف سوریه و فلسطین را نشان میداد.

اظهارات فهمی

اظهارات اسماعیل فهمی و ژنرال خارجه مصر و سایر مقامات مصری نمودار آنست که مصر از جدا ساختن قوای نظامی جز از موافقه نظامی محدود انتظاری نداشته است و پایان دادن اشغال اسرائیل را از سر زمین های عربی يك تعهد ملی دانسته و حمایت برادران فلسطینی را انصاف ناپذیر میداند.

همین اظهارات تهدایبست که بروی آن باید اتحاد موقف های کشورهای عربی خصوصاً مصر و این

سوریه و فلسطینی ها بنا شود و این چیز است که کشورهای دوست جهان عرب منجمله اتحاد شو روی نیز پشتیبان آند، چنانچه، موقف اتحاد شوروی در باره مسایل شرق میانه و سیاست گام بگام دکتور کیسنجر بر همین بنا استوار بود. طوریکه مقامات مصری ابلاغ کرده اند قرار است تا یکماه دیگر اسماعیل فهمی باتحاد شوروی سفر کند، در خلال این سفر توقع میرود تفاهم بیشتری بین مصر و اتحاد شوروی ایجاد و زمینه همکاری در حل مسایل این منطقه فراهم گردد.

افتتاح کانال سوئز

بعد از شکست مذاکرات کیسنجر سادات ضمن اظهار نا اری از رویه اسرائیل و اینکه صبر و حوصله نیز اندازه دارد تصمیم خود را برای پاک کاری کانال سوئز و افتتاح آن قبل از پنج جون اظهار داشت.

اقدام برای افتتاح کانال سوئز با وجود تسلط اسرائیل بر قسمتی از مناطق سینا که بر کانال سوئز مسلط است از دو لحاظ قابل توجه است. از نظر اقتصادی و نیازمندی های مصر که برای تطبیق يك سلسله پلان ها و پروژه های اقتصادی بمنع مالی دارد.

کانال سوئز قبل از ۱۹۶۷ سالانه چهار صد میلیون دلار عاید داشت و اینک هشت سال است که مصره ۳۲۰۰ میلیون دلار از این ناحیه خساره دیده است از نظر سیاسی افتتاح کانال سوئز اسرائیل را در دوراهی قرار میدهد یا احترام با اقدام مصر و عدم تجاوز به آزادی کشتیرانی در کانال و یا مداخله نظامی که در هر دو صورت اسرائیل ناگزیر است عواقب اقدام خود را تحمل کند.

بانتظار کنفرانس ژنیو

شرایط فعلی در شرق میانه فقط يك راه را برای حل صلح آمیز مسایل این منطقه جهان باقی گذاشته است که آن رجوع بکنفرانس ژنیو است اکنون نه تنها کشورهای عربی از کنفرانس ژنیو برای مسایل شرق میانه امید هایی بدل می پروراندند بلکه شرق و غرب و کشورهای بیطرف آسیا و افریقا بالاخره همه مردم جهان بانتظار کنفرانس ژنیو هستند و تنها کشورهای بزرگ است که میتوانند در این راه قدم های مؤثری بردارند تا در این کنفرانس که باید اسرائیل اشتراک کند و با موقف واحد کشورهای عربی بر خورده، راه حل مسایل شرق میانه سراغ شود و خطری که جهان را از این ناحیه تهدید میکند رفع گردد.

اسکندریه قفقاز

در

پروان یا جبل السراج

از ، ر، اشعه

یکی از آثار اسکندر مقدونی در مسیر فتوحات به طرف شرق بنای قلعه‌ای مستحکم و شهرهای بود که بنام خودش (اسکندریه) شهرت را رند. بطور مثال «اسکندریه» مصر تاکنون به همین نام موجود است.

البته در تا سیس اسکندریه ها و اعمار شهر های مستحکم روح مقاومت و سلحشوری مردمان محلی نقاط آسیائی و افریقائی داشتند.

زیرا اسکندر نه از شوق بلکه از احتیاج و احتیاط جا به جا به اعمار قلعه های مستحکم و تمرکز قوا مبارز می وز زد.

اسکندر در خط حرکت خود در خاک های افغانستان از نقاط شمال غربی یعنی از حوالی هرات فعلی تا سواحل رود سند چندین قلعه مستحکم بنا نهاده که به شهرات اوراق تاریخ از اسکندریه ها در هرات، فراه و قندهار اطلاعات صریحی در دست ما میگذارد و یکی ازین قلعه ها یا (اسکندریه ها) همین (اسکندریه قفقاز) است که محل آنرا در روشنی تحقیقات دانشمندان در پروان قدیم یا در جبل السراج و در حصص قریب مدخل دره «سالنگ» تشخیص میدهند.

چرا مورخان و جغرافیه نگاران یونانی این قلعه مستحکم را «اسکندریه قفقاز» خوانده اند؟ شك نیست که سلسله جبال قفقاز که در سرحدات شمالی ترکیه و آذربایجان ایران و آذر بایجان شوروی افتاده به خاک های یونان نسبتا نزدیک بوده و یونانی ها آنرا بهتر می شناختند. چنانچه موقعیکه چشم شان به تیفلیس جبال بلند و پر برف هندوکش

افتاد و این قلل شامخ را شبیه قفقاز یافتند و اسم آنرا قفقاز گذاشتند چنین تصویری در ذهن شان پیدا شد که این سلسله جبال که در قلب آسیا ممتد است حد نهائی شرق بوده و برای اینکه فتوحات اسکندر را خارق العاده نشان دهند چنان وانمود کردند که به آخر دنیا رسیده اند و در حقیقت رود سند و علاقه های متصل سواحل شرقی آن به نظر ایشان متنهای الهی شرقی جهان معلوم میشد.

یکی ازین محلات که اسکندر به اعمار قلعه مستحکمی در آن پرداخت «پروان» بوده که تا حال هم در عرف و کلتور ما معمول و مشهور است و شمالی سرد و تقریبا مدایمی که از روی برف های سالنگ می خیزد بنام باد پروان مصروف است. ناگفته نباید گذاشت که در همان محلی که اسکندر بنای «اسکندریه» را گذاشته بود در حدود ۲۳۰۰ سال بعد مرحوم امیر حبیب الله خان اساس ارگ مقبول و با عظمتی را گذاشت.

اگر به داستانهای فلکسوری توجه شود دیده می شود که قبل از تهاجم اسکندر و فتوحات هخامنشی ها قلعه های مستحکمی چه در «پروان» و چه در «بگرام» داشتیم که آبهای مشترک رودخانه های غور بند، شتل و پنجشیر و سالنگ و غیره از وسط این قلعه ها عبور می کرد.

به روایت دیگر (مروان) و (پروان) دو پادشاه معا صر هم بودند که یکی در بگرام و دیگری در پروان حکمرانی داشتند و میان قلعه های مذکور زنجیری فراز آب رودخانه ها به کنگره های بروج حصار قلعه ها وصل کرده بودند و حکمرانان مذکور قرار گذاشته بودند تا هر وقتیکه خطر یکی از ایشان را تهدید کند فوری زنجیر را تکان بدهند و دیگری را به کمک بطلبند و دشمن مهاجم را مشترکا نابود سازند. میگویند یکی از حکمرانان روزی بی احتیاطی نموده و بدون اینکه خطری متوجه او باشد زنجیر را تکان داد و هم پیمان او یا لشکر زیاد آمده مگر از میان زمین اثری نماند و دوباره عقب رفت مگر روز دیگر که واقعا خطر بزرگی بدنبال او آمد و هم پیمانش به تصور اینکه او را فریب میدهند به کمکش نیامد و عاقبت قلعه سقوط کرد، اما تصریح نمی توان کرد که این بی احتیاطی از جانب کدام یک از حکمرانان بوده است.

ولی نتیجه چنان شد که هم بگرام و هم پروان هر دو سقوط کرد اگر این داستان را به زما تهاجم و فتوحات اسکندر تطبیق کنیم می توان گفت که اول بگرام و بعد پروان سقوط کرده است. اسکندر در خزان سال ۳۲۸ ق.م

به بگرام رسید و در سواحل رودخانه پنجشیر در (برج عبدالله) فعلی متوقف شد و بعد از آن طرف رودخانه در پروان در پای جبال بلند هندوکش در مدخل دره سالنگ، عجله تمام به احداث قلعه مستحکمی مشغول شد، چون زمستان نزدیک بود و سند هندوکش در سرمای شدید اجازه عبور نمیداد، لهذا در تعمیر (اسکندریه پروان) شتاب وعجله زیاد در کار بود، گفته میشود سپاهان یونانی و اهالی دره های کاپیسا به همکاری هم در ظرف دوسه ماه حصار دو باره و بر وجه قلعه را آباد کردند و اسکندروسپاه مذکور زمستان را در همانجا سپری نمودند اما در بهار همان سال اسکندر غرض جنگ و مقابله با (بیسوس) که در باختر اعلان پادشاهی نموده بود عازم صفحات شمال شد ولی از ترس اینکه مبادا اهالی کاپیسا و کابل عکس العملی نشان دهند عده از سپاهیان یونانی را در اسکندریه پروان باقی گذاشتند. گرچه از اصل آبادی های قلعه اسکندریه در پروان آثاری باقی نمانده اما مسکو کاکی که از آنجا بدست آمده واضح میسازد که آنجا زمانی کانون مهم زندگانی بشر بوده است.

ارمغان بهار

روی تپه بهار نشسته ام . غرق در رویای
خویش به آسمان می‌نگرم و به راهنمایی پرنده
بهاری بر بالهای ابر در فضا پرواز می‌کنم و
می‌گویم :

عشق . بگودر کجا خانه داری تاسر بر آسمان
تو نهم و همانجا خانه کنم . افسوس که تو و
پرنده بهار و نسیم سحرگاهان هیچکدام خانه
ندارید .

روح من مثل گل آفتاب گردانی پیوسته
رو به سوی آفتاب عشق و امید دارد .

ای بهار ! توازن چه می‌خواهی ؟ کی صلح
و آرامشی را که تشنه‌ام به من ارمغان خواهی
داد ؟

از : (موریک)

بهار

قطعات سر سبز و شا داب چمن زار ها غرق روایح سبزه های زمردین
گردیده و اشعه لطیف آفتاب در اعماق بیشه ها بهیم پیوست نفوذ نموده
است ، سبزه ها ، آبشار ها و حتی تمام موجودات جاندار در اثر تابش
خورشید در تلا لو و لمعا نند .

برگهای نور سته درختان ، و آوای مرغکان خوش الحان بزم بهار را
می آرا یند جویبار های لطیف و طرب انگیز از فرار تپه های سر سبز
بروی چمن زار ها و ریا حین سرازیر می شوند .

شفق بارو پوش مر وارید رنگ خود روی چاره ها را پوشیده
پر وانه ها بر سطح گلابهای نیم رنگ با لهای طلایی خود را می
چسپا نند در طبیعت همه به زندگی بلند است .

باهم به پیشواز

بهار میرویم

تو که باغره های پرازشیم گیسوی خود
جلوه‌گری میکنی از پس پنجره های شفاف
بامدادان به دشت و دمن میگری بادیدگان
زیبایت به جزیره دور افتاده غربی مانگاه کن
که بادل مشتاق ای بهار خرم تر اسلام میگوید .
همه چایه ها ورود ترا بیکدیگر مژده میدهند
و همه چادره ها گوش فرا داشته اند تا صدای
قدمهای ترا بشنوند .

ای بهار زیبا از تپه های مشرق بیدار ما
بیا ! بگذار بادهای سرزمین ما بر جامه عطر آگین
تو بوسه زنند و هر صبح و شام نفس حیات بخش
تو بر ما بوزد !

بگذار مرواریدی چند بادست تو بر زمین ماکه
از عشق تو میبرد افشاندن شود . با سر
انگشتان زیبای خود سرزمین ما را با گوهر
بیابای ! بوسه های پر مهر خویش را بر سینۀ
آن نثار کن . تاج زرین خود را نیز بر سرو
گذار زیرا دیر نیست که گیسوان خود را در
انتظار تاج طلایی تو آراسته است .

از : (بلیک شاعر انگلیسی)





ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بتاريخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۳ رسم گڼشت قذافات اردوی جمهوری را مشاهده می نمایند .

در پهنای سال ۱۳۵۳

۳۰- نور:

حسب هدایت ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم برای ۲۲۷ خانواده بی زمین ۲۴۷۴ جریب زمین، در پروژه وادی - ننگرهار توزیع شد .

امضا رسیده است.

۴ - جوزا:

توربین سوم فابریکه برق حرارتی مزارشریف به طاقات ۱۲ هزار کیلو وات فی ساعت غور اساسی، بکار انداخته شد.

۱۲ - جوزا:

مسوده قانون جدید سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی بداخل ۲۳ ماده و یک لایحه منضمه، در مجلس عالی وزراء تصویب و از طرف رئیس دولت و صدراعظم منظور گردید .

۹ - جوزا:

قرار داد توريد یکصد و پنجاه هزار و شصت و شصت تن مواد نفتی، بین دولت جمهوری افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی، اخبر آبه

۱۴ - جوزا:

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم

و ذخیره کود کیمیاوی، بین معین وزارت زراعت و آبیاری و اداره انکشاف بین المللی آمریکا باعضاء رسید.

۱ - سرطان:

از یک چاه جدید، به عمق سه هزار و چهار صد متر نقطه دوم ساحه جمعه ولایت جوزجان ذخیره بزرگ گاز کشف گردید .

بنا بدعوت هیئت رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و حکومت آنگشور برای یک سفر رسمی و دوستانه، توسط طیاره مخصوص عازم مسکو گردیدند.

۱۸ - جوزا:

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بعد از انجام مسافرت رسمی و دوستانه، به اتحاد جماهیر شوروی، مع الخیر بوطمن مراجعت فرمودند.

۲۱ - جوزا:

قرار داد انتقال ۲۸۸ ملیارد متر مکعب گاز برای سال ۱۹۷۴ - از افغانستان به اتحاد شوروی، بین دو کشور عقد گردید.

۳ - سرطان:

یک فابریکه تولیدیخ با صرف بیش از چهار میلیون و سه صد و شصت هزار افغانی، در چوکات شرکت سهامی پخته هرات، بکار انداخته شد .

بر اساس تصویب مجلس عالی وزرا و منظوری رئیس دولت قوانین مایه مواد استهلاکی و جواز سیر عراذجات، نشر و نافذ گردید.

۴ - سرطان:

به اساس خط مشی دولت، یک هزار و دو صد و هشتاد و جریب زمین دیگر، در وادی هلمند و ارغنداب به ۱۲۷ خانواده مستحق توزیع گردید .

۲۴ - جوزا:

با پیام رئیس دولت و صدراعظم، روز مادر ملی محفل باشکوهی از طرف میرمنو ټولنه در کابل تجلیل گردید.

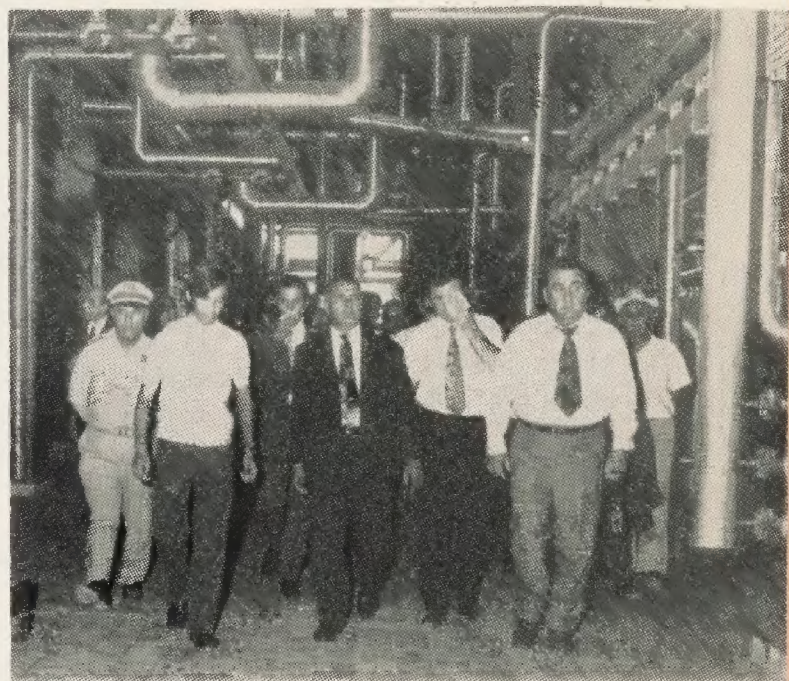
۲۸ - جوزا:

فیصله دیوان حرب عسکری در باره مسئولان حریق شب ۵ میزان سال گذشته سپین زر شرکت صادر گردید.

۲۹ - جوزا:

ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۴ بعد از ظهر فارغ التحصیلان پوهنځی طب پوهنتون ننگرهار را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

موافقتنامه تبدیلی ۱۹۹ میلیون دالسر قرضه کود کیمیاوی، به منظور تأمین موثریت و انسجام بیشتر در امور توريد، توزیع



ښاغلی وزیر معادن و صنایع هنگام بازدید از یک قسمت فابریکه کود و برق حرارتی مزارشریف .



بنیاعلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم مو قعیکه با دکتوران پو هنخی طب ننگر هار در قصر ریاست جمهور ی صحبت مینما یند

۸- سرطان :

به اساس هدایت رئیس دولت و صدراعظم در حق الزحمه تالیفات و تراجم درجه اول نسبت به گذشته صد فیصد ازدیاد بعمل آمد.

قرار داد نوید یک هزار تن صابون ۷۲ فیصد از اتحاد شوروی بین ریاست اوزاق و احتیاجات عامه و مستشاریت تجارتی اتحاد شوروی در کابل عقد گردید .

• • •

قرار داد پروژه سازی تاسیسات مرکز تجمع گاز معدن جرقوق، برای استخراج گاز طبیعی، به مقدار دو میلیارد متر مکعب در سال و سایر امور آن، بین افغانستان و اتحاد شوروی عقد گردید .

• • •

۸- سرطان :

موافقتنامه هفت اعشاریه پنج میلیون دالره قرضه ایالات متحده امریکا در افغانستان امضاء گردید.

ازین قرضه در تمویل مصارف اسماری انتقال برق کجکی به لشکرگاه و کند هار، استفاده میگردد .

• • •

۱۶- سرطان:

پروتوکل تجارتی بین دو لت جمهوری افغانستان و جمهوری هند، به اساس قرارداد تجارتی سال ۱۹۷۲ بین دو کشور، در وزارت تجارت امضاء گردید .

• • •

۲۰- سرطان :

وزارت مالیه، دتووع بانکوت های دولت جمهوری را که عبارت از صد افغانیگی و ۲۰ افغانیگی است و هرونوآن، به فوتوی، موسس جمهوری افغانستان مژین میباشد در پهلوی بانکوت های سابقه، به معرض چلند و دادود- ستد قرار داد .

• • •

دستگاه شیشه سازی، به ظرفیت تولیدی یک تن ظروف شیشه ای، در پست و چهار ساعت در جوار فابریکه بایسکل سازی افغان مجدداً بکار انداخته شد .

• • •

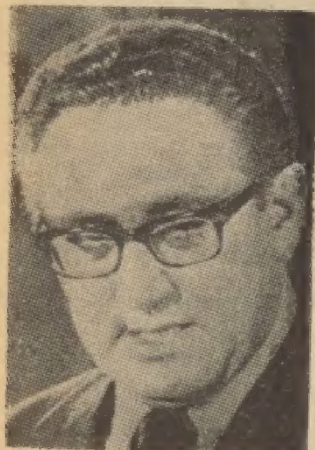
قرارداد خریداری بیست هزار تن شکر، بین افغانستان و اتحاد شوروی، توسط ریاست انحصارات دولتی و موسسه وستوک انتورک شوروی عقد گردید .

• • •

۲۲- سرطان :

قانون جدید تصدیق دولتی، به تاسیاز پالیسی دولت جمهوری و به منظور حمایه و تشویق کارگران و مامورین در مجلس عالی وزراء تصویب گردید .

جهان در سالیکه گذشت



کیسنجر

از بعضی کشور های اروپایی عازم اوو با شد .
پادشاه ایران با ویسکار دستن رئیس جمهور فرانسه، در پاریس ملاقات و مذاکره کرد .
هشتاد نفر در اثر سیلاب های اخیر در بنگله دیش تلف شدند .
لیونید بریژنیف رهبر حزب کمونیست اتحاد شوروی و ریچارد نکسن رئیس جمهور امریکا، معاهده ده ساله ای را در مو و همکاری اقتصادی بین دو کشور امضاء نمودند .
به اثر لغزش زمین در کو لمبیا در حدود پنجاه نفر، تلف گردیده اند .
هوان بیرون رئیس اوژنتاین، به عمر هفتاد و دو سالگی درگذشت .
یک شبکه جاسوسی اسرائیل در لبنان ریچارد نکسن در اوایل این ماه، برای باز دید

ویلی برانت صدراعظم جمهوریت اتحادی- آنگشور به اولین انفجار اتمی در عمق یکصد متری زمین، دست زده است .
ریسکار دستن وزیر مالیه سابق فرانسه، بهیث رئیس جمهور آنگشور انتخاب گردید .
جوزا:
دکتور هنری کیسنجر وزیر امور خارجه امریکا، با حکومت موقتی اسرائیل مذاکراتی انجام داد .
سروژ مسلسل سر تاسر پاکستان به اثر اعضا بات عمومی کارگران جراید پاکستان بدون روزنامه بود .
سوریه و امریکا، بعد از هفت سال، به برقراری روابط سیاسی بین هردو کشور موافقه کردند .
چهل و چهار نفر در اثر سقوط یک طیاره کولمبیایی در سرحد وینزویلا هلاک گردیدند .
کابینه ایتالیا تحت رهبری ماریا رومو، استعفا داد .
چهل و سه نفر به اثر توفان های موسمی در مائیل هلاک گردیدند .
ریچارد نکسن رئیس جمهور امریکا، با ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی در جد ه مذاکره نمود .
فرانسه اولین انفجار آز مایشی در حله فعلی خود را، در جنوب بحر اکناع انجام داد .
سرطان :
ریچارد نکسن در اوایل این ماه، برای باز دید



هلموت شمیت



نباید گذاشت که دکان ما دچار این مصیبت شود

چیچک

ترجمه رهپو

تندباد ویرانگر هزار ساله

تا آنجا که بیایم می آید چیچک خاتمانسوز ترین و ویرانگر ترین مرض در ژرفا و پهنای تاریخ بوده است. در قرون وسطی و بعد تر، طاعون که آن را مرگ سیاه هم می گفتند چون امواج کو بنده میلیون ها انسان را سر به نیست کرد. ولی بدترین و وحشیانه ترین حادثه، برون از نیمقاره هند و شرق دور، در آغاز قرن (۱۸) در مارسلز بود قوع پیوست. در سده نهم کو لرا در هند گسترش یافت و بتدریج راهی اروپا و از آنجا توسط کشتی به آمریکا رسید. با آنهم با آغاز سده بیست گسترش کو لرا به گذشته تعلق داشت. با وجود یک حوالی از آن در هند و شرق دور دیده شد. ولی هیچکدام از امراض کشنده و ساری

کو لرا، طاعون و یا تب شرد جهان شمولیت و مقایسه متی به مشا به چیچک ندا شبت. و از افتتاح کنفرانس بین المللی وقایه در سال ۱۸۵۱ مهمترین موضوع چیچک بود. و در سال ۱۹۲۶ در آجنسدا ی سیزدهمین کنفرانس بین المللی داخل گردید.

چیچک در گذشته

اولین کسیکه تحلیلی روی مرض چیچک نمود طبیب معروف ابو بکر محمد ابن زکریاء رازی میا شد که در سال ۹۱۰ در مورد این مرض شرحی نو شنه است. چنین معلوم میشود که این مرض برای یونانیان و رومیان نا شناخته مانده و بار اول در اروپا در سده ششم میلادی دیده شد. ولی برخی می گویند که در مومیایی های مصریان قدیم بخصوص رامس پنجم که در سال ۱۱۰۰ ق.م زندگی میکرد خالیها دیده شده که فکر میشود داغ های چیچک با شد. تقریباً یک قرن پیش اگر ست هیرش مورخ امراض ساری نوشت که زادگاه اولیه چیچک هند و افریقای مرکزی بوده است.

به عقیده هیرش « علت اینکه در تاریخ گذشته نامی از این مرض دیده شده بخاطر عدم وجود آن نمی باشند بلکه بعلم شیوع روزانه و زاد آن از قلم افتاده است » در قرن (۱۸) آنانیکه به این مرض مبتلا شده و از آن جان سلامت بردند داغ های ناز و ردنی آثار این مرض در چهره های شان باقی مانده در همان اوایل علت انتقال این مرض و شیوع آن شناخته شد. راه تدای آن هرگز یافت نشد. و روش وقایه آن فقط ۱۸۰ سال پیش

کشف گردید. تا هنگام شناخته شدن واکسین میلون هانفر بدون جهت به اثر این مرض بر بادده جان سپردند. در آمریکا تا آمدن اسپا نیو لی هادر قرن شانزدهم این مرض وجود نداشت. این ها با خود نه فقط اسپ و باروت آوردند بلکه مرض چیچک را نیز آوردند. بعد ها استعمارگران انگلیسی این مرض را در ساحل شرقی امریکا شمالی با خود آورده و تعداد زیاد سرخپوستان را طی سال های ۱۶۱۶ و ۱۶۱۷ از بین بردند. طی این حادثه قبیله الگو نکیشن در ماساچوست بکلی از بین رفت.

بدترین علت شیوع یافتن چیچک در دنیای نو تجارت برده بود که طی شرایط نا درست صد ها دفعه واقعه چیچک در بین آنها بیدار میکرد. بعد ها معلوم شد آنانیکه یکبار به مرض چیچک مبتلا شده و از آن جان سالم بدر برده بودند در برابر حملات بعدی مصئون میماند و از همین جامساله واکسین بمیان آمد. در اوایل کوشش میکردند تا کود کان را با اشخا صیکه مبتلا به مرض چیچک شده اند نزدیک بسازند. این شیوه را بنام « پیشگیری » یاد می کردند.

در اوایل سده هجدهم مسافران اروپای اطلاع دادند که در چین پودری را به چیچک مالیده و سپس داخل سوراخ های بینی اشخا ص میکردند. و به این ترتیب افسانه های مختلفی بمیان آمد.

عفو زندان

بکار بردن این شیوه به صورت سیستماتیک در انگلستان و مستعمره های مربوط آن کشور در آمریکا آغاز



باتطبیق واکسین میتوان زیبایی کو دکان را تضمین کرد



ما نند این داغها دیگر نباید برچهره ها دیده شود



لیدی ماری دوراه شناساندن واکسین نقش مهمی بازی کرد

طبقات فقیر این کار رایج شود ولی دوکتور یمیدل مخالفت کرد زیرا گفت که این کار باعث شیوع مرض میشود. در بسیاری مواقع این شیوه ایپیدی های و حشنتانک را ببار می آورد. دوکتورار - و بلان گزارش می دهد که دریک حادثه که طفل را مصئون ساختند (۱۷) نفر مبتلا به مرض چیچک شده واز جمله هشت نفر هلاک شد.

بالاخره دوکتور جنز (۱۷۴۹ - ۱۸۲۲) متوجه شد که زنا نیکه باگاو ماده سرو کار دارند و مبتلا به مرض چیچک گاو شوند در برابر چیچک عمومی مصئونیت پیدا میکنند. وبتاریخ ۴ می ۱۷۹۶ او مواد داخل آبله یک زن شیر دوش را ببا زوی طفل هشت ساله زرق کرد. تقریباً هفته بعد همان طفل را با مواد چیچک آلوده ساخت و لی طفل به آن مبتلا نشد.

در سال (۱۷۹۸) جنز به مسؤلیت خود کتابی را که دران مشاهداتش را نوشته بود بچاپ رساند. و به این ترتیب واکسین در ارو پارایچ شد. در سال ۱۸۰۵ نا پلئون امر داد تا تمام عساکرش واکسین شوند. بانهم کشف جنز با بر خورد های گوناگون رو برو شده - بعد هاسعی بعمل آمد تا قوانین را در مسورد واکسین نمودن اجباری بمیان آورند در برابر این موضوع مخالفت های

شد. این بیشتر مرهون خدمات لیدی ماری ورتلی خانم یک سفیر انگلیس می باشد. او طی نامه ای از قسطنطنیه شرقی در مورد شیوه نرکی مصئون سازی می نویسد که توسط زنان پیر صورت می گرفت آنها جراحی در بدن سوزن ایجاد نموده و بعد بهترین نوع چیچک را در آن داخل میکردند. این «بهترین» نمونه را از یک حادثه ملایم می گرفتند. هنگام بازگشتش به انگلستان در مورد شناسائی این شیوع تلاش نمود. در اول موجدی از مخالفت علیه او به پا شد زیرا این کار را «مداخله در ساحه مقدس» می دانستند. و لی کارولین که نزدیکی به جورج اول شاه انگلستان داشت او را تشویق نمود تا زندانیان نیوگت که حاضر به تطبیق این روش با شنید از بندیکانه رها شوند. در این راهشش نفر زندانی که سه مرد و سه زن بودند حاضر شدند. و همه سالم ماندند. و این تجربه انسانی موجدی از طرفداری تطبیق این شیوه را بمیان آورد.

یکی از جراحان بنام دوکتور توماس دیمیرل در سال ۱۷۶۸ از طرف امپراتور روسیه کا ترین دوم بروسیه دعوت شد تا خاندان شاهي را وقایه نماید. او در این سفر به موفقیات شایان توجه نایل شد. بعد ها تصمیم گرفته شد تا در بین

زنان فاقد صلاحیت در کشورهای انکشاف یافته نیز موجود است

کورت والد هایم سر منشی ملل متحد، هیولی سیپلا معاون سکرتر جنرال دیپارتمنت انکشاف اجتماعی و مسایل بشری را به‌حیث سکرتر جنرال سال ۱۹۷۵ و کنفرانس سال جهانی که از ۲۳-جون الی ۴-اگست سال ۱۹۷۵ در شهر مکزیکو دایر می‌گردد تعیین کرده است.

سیپلا قبل از اشغال وظیفه اش در سپتامبر ۱۹۷۲ درملل متحد بحث قانون دان درفنلند اجرای وظیفه می‌گردد. و در دارالوالکاله شخصی‌اش کار مینمود. وی از سال (۱۹۶۶) تا ۱۹۶۹ عضو هیات نمایندگی فنلند در اسامبله عمومی و در سال ۱۹۶۹ معاون رئیس و در سال ۱۹۷۱ ریاست کمیته سوم (اجتماعی، کلتوری و مسایل بشری) را به عهده داشت.

وی فی‌لادر ۱۹۶۹ در سازمانهای متعدد غیر دولتی بین‌المللی وظیفه داشت و در سال ۱۹۶۹ به حیث عضو شورای انستیتوت حقوق بشر در (شتراس بورگ) و در سال ۱۹۷۰ سمت معاون ریاست شورای بین‌المللی زنان را داشت. در سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۶ عضو کمیته بین‌المللی رهنمای دختران جهان و دختران خاراندی بود. و از سال ۱۹۷۰-۱۹۶۸ به حیث رئیس زونه بین‌المللی ایفای وظیفه مینمود. اینک وی در مورد سال بین‌المللی زن و کنفرانس این سال چنین جواب می‌گوید:

س: سال زن برای چه تجلیل میشود؟
ج: دلایل زیادی جهت برگزاری مسال بین‌المللی زن موجود است و مادر این سال باید روی موضوع که توجه بیشتری را ایجاد می‌کند روشنی اندازیم. تجلیل این سال نه تنها به مفاد زنان است بلکه همه مردم عصر ما از آن مستفید میشوند که در حقیقت باید سال زن و مرد شمرده شود.

از سال ۱۹۴۵ ملل متحد کوشیده است موقعیت و رول زن را در اجتماع و حقوق شان را مساوی با مردان ثابت سازد. تا حال گرچه قوانین زیاد در جهت تامین حقوق زن وضع شده ولی تطبیق این قوانین بطی بوده است. در سال بین‌المللی زن کوشش و سیما بسویه بین‌المللی صورت گیرد تا تسهیلاتی فراهم گردد که همه مسایل به سو به بین‌المللی درون جهت به حرکت بیافتند. بنابر آن این قوانین باید به سیستم منظم بسویه منطقه‌ای و بین‌المللی و هم آهنگ به خواست حکومت عملی گردد. و در غیر آن انکشاف در آینده بطی خواهد بود.

هدف سال بین‌المللی زن مفاد همه جانبه يك اجتماع را احتوا می‌کند و مردم آن تنها زن نیست.

س: چرا وقت آن رسیده که مساعی بیشتری در انکشاف و تثبیت حقوق زن به عمل آید؟

ج: سوال موفقیت، تساوی و امتیازات زن از موضوعات بااهمیتی است که در سال های اخیر در اجتماعات بشری مطرح میشود. اکنون حکومت ها و مردم ملتفت شده اند که سهم زنان در تعمیم انکشاف اجتماع رول مهم دارد. از طرفی دیگر نصف نفوس جهان را زن تشکیل میدهد اگر آنها با حقوق مساوی در فعالیت های اجتماعی سهم نگیرند نمیتوانند از استعداد و حقوق خویش به خوبی مستفید شوند.

س: آیا در کنفرانس های نفوس جهانی به موضوع موفقیت زن توجه بیشتری بعمل می‌آید؟

ج: سال نفوس جهانی و کنفرانس نفوس جهان موضوع رول و موفقیت زن را در اجتماع از نظر سیاسی، کار، تعلیم و تربیه اقتصاد، کلتور تامین و تطبیق حقوق بیشتری و تعمیم آنها در امور تربیه و تعیین تعداد طفل مهم شمرده و مطرح بحث قرار میدهد تا حال زن محض وظایف امور منزل و تربیه طفل را در قدم اول به دوش می‌گرفت و این یکی از دلایلی عمده بی بود که زن نتوانست از تساوی حقوق بشری خویش مستفید شود. اگر يك مادر که بوجود آورنده آینده بشری است (کسیکه اولین آموزنده طفل است) نتواند با حقوق مساوی زیست نماید چطور میتواند از عهده کارهای خویش به وجه احسن برآید؟ درین صورت همه افراد بشر از تامین و تثبیت حقوق زندگی محروم خواهند ماند.

س: بین دیپلوماسی و تصمیم های بین‌المللی و زندگی روزانه مردم خالیکامی بوجود آورده است. چطور این خالیکام را میتوان از بین برد؟

ج: ملل متحد این تصمیمات را به سویه جهانی در راه بهبود جامعه ما اتخاذ می‌کند و توجه ایشان را معطوف میدارد. ملل متحد مرکز حکومت های جهانی نه بلکه دادگاه بین‌المللی است. که مخصوصا برای قدرت های کوچک که اگر قضایای آنها در ملل متحد حل نشود در امور اتخاذ تصمیم به قوه های بزرگ اتکاء خواهند کرد.

روابط بین المللی اعضای دولت هادر ملل متحد درین اواخر وسیع تر گردیده است که البته نتایج آن هنوز بسویه زندگی روزمره مردم مدهیات قابل لمس نیست بلکه نتایج و عکس العمل آن در زمینه ملی به مشاهد میرسد.

بر علاوه فکر می‌کنم: برای اینکه مابه هدف خویش نایل آیم ما باید در سال جهانی زن پرویگاندها و اعلامیه های وسیعی نشر کنیم تا تاثرات اساسی را در راه بهبود حیات مردم وارد نائیم.

س: سازمانهای غیر حکومتی گروه اتباع و دیگر سازمانها چه تصمیمی را باید در سال بین‌المللی زن اتخاذ کند. تادر مملکت خویش کمک کرده باشند؟

ج: هر تصمیم که میگیرند باید طور دسته جمعی و همگانی باشد. فکر میکنم یکی از دلایلی انکشاف و تامین حقوق زن را مساوی با مرد بطی ساخته اینست: که زنان محلی و مخصوصا سازمانهای زنان عمیقاً باهم فعالیت و همکاری نکرده اند ایشان با اهداف و مرام های مختلف

بقیه در صفحه ۱۵



چهل و بیسوادى آزادى

زنان را مختل میسازد

با بهار امسال در پرتو نظام عدالت گستر جمهوری خو شبختى در حیات زنان جامعه ما جوانه زده و این خو شبختى در لابلای تاریخ انسانی نسل بانسل انتقال مییابد و صفحه نوین آ میخته با تلاش ها و کوشش ها و پیروزی ها در دفتر خاطرات تاریخ حاك میشود. بهار امسال هم آهنگ پا س سال بین المللى زن پا به بانفس میکشد و رو حیه زنان را سر شار از امید

میسازد. و اکنون زنان کشور ما بمنظور بسط و تعمیم ار مان ها و نیاز مند های انسانی خویش گام های وسیع تربیر میدارند و آشفتگی ها و نا بسامانی های دوران گذشته را با جدیت و فعالیت محو و نا بود میسازند.

اگر بادیید و سیع به گذاشته و به سالیان متمادی پیشین بنگریم خواهیم دید که با از بین رفتن حجاب

ونقاب اسارت آور از چهره زنان تا اندازه زنجیر های تعصبات از دست و پای ایشان گسست و این نهضت ز نسدگی زنان را روشنائی بخشید. و از آن به بعد زنان کشور ما با تلاش های وسیع و همه جانبه مبارزه مثمر و مثبت را برای تامین حقوق و نیاز مندی های خویش آغاز کردند و فعالیت شان در تمام سا حات اجتماعی گسترده شد. و

امروز با احراز مقامات مختلف اعم از سیاسى، اقتصادى، ادارى، قضائى آموزشى و غیره با تلاش های همه جانبه و مثمر فعالیت دارند، و دوش بدوش مردان وظایف سنگین و ستر گى خویش را با دقت و پشتکار به انجام میرسانند.

اکنون با بر گذارى و تجللى سال بین المللى زن، زنان کشور ما دامنه فعالیت های خویش را هر چه بیشتر بقیه دو صفحه ۱۵

پنجره که بقالب مردبازمی شود

نوشته اسما ، آسیا ئی

روابط بین زن و مرد از آغاز دوران نامزدی برقرار میشود و برای استحکام این روابط توافق کامل، دوعنصر تشکیل دهنده خانواده یعنی زن و مرد خیلی مهم و باارزش است وقتی دوتنسل بین هم پیوند زناشویی می بندند گذشته از پرابلم های آمدن نسل سوم در زندگی دو نفری با مشکلاتی فراوان رو برو میشوند که اکثر این مشکلات منجر به اختلافات و برخورد ها میگردد و بدیختانه نتیجه نهایی آن ازهم پاشیدن شیرازه زندگی نوین است. کسر محبت و یاشک درباره محبت همدگر اولین گره هائست که دوعنصر تشکیل دهنده خانواده ناخود آگاه برشته خویش میزنند و اولین پرابلم خانوادگی را با شک و تردید ایجاد میکنند. و اما اگر زن و شوهر امروزی بطور دقیق و اندیشمند تراژ گذشته مسائل خانواده گسی را با تحلیل درست و ارزیابی روشن و واقع بینانه بررسی نمایند به ایمان قوی کمتر با اختلاف مواجه خواهند شد و کمتر در محبت همدگر کسر احساس خواهند نمود .

از دورانهای دور و خیلی دورتر از وقتیکه پیوند ازدواج بهمان آمد مسایل زن و شوهر مطرح شد که اگر بطور دقیق بررسی شود و برای بهبود آن ها پلانیهای معقول سنجد و وضع گردد بزودی نتیجه مثبتی بدست خواهد آمد

و خانواده بسوی آسایش و همنون خواهد شد. در مرحله اول پرهیز از بیچیدن دو مسایل کوچک و فامیلی و زیاده روی و مبالغه درخواست ها و توقعات پایه های زندگی را معکتر میسازد و پرابلم خانواده را محدودتر، سبکتر ساخته و این يك اصل معتبر در مسایل خانواده گيست . واكنون با جازه خوانندگان گرامی چند مشووه را ذكر می نمائیم که اگر قابل قبول باشد، چه بهتر که آنرا بکار ببندند و آن برای بهبود و پیشرفت زندگی مشترک استفاده نمایند. ۱- در مقابل حرکات نا آشنا و بیگانه همسر تان که شاید برای شما غیر قابل تحمل جلوه کند باید از حوصله و برد باری کار بگیرید و با این عمل اولین گامها را بدون شك بسوی خوشبختی محکم گردن پیوند ازدواج برداشته اید .

۲- اگر همسر تان را در پیشبرد آرزو ها و اهداف و ایجاد پیوند های مثبت و مفید برای بقای این پیوند های زندگی باخوشرویی همراهی نماید میتوان امید و ارا نه قضاوت کرد که این پشتیبانی و یاری نتیجه مثبتی برای

بهبود روابط زندگی مشترک و رفیع پرابلم های خانوادگی بار خواهد آورد.

۳- هم آهنگی عمیق در امور زندگی رشته دیگریست که پیوند زناشویی را با دنیای از خوشبختی وصل می نماید .

۴- ارتباط صمیمانه و قلبی به مراتب بهتر از بیان کردن احساسات ظاهری و تعیبه شده است. و باید متوجه بود که تنها اکتفاء کردن به حرف و ابراز علاقه و عشق برای بوجود آوردن پیوند محکم و ناگسستگی حیات مشترک کافی نیست بلکه باید عملا ثابت نمود که در مقابل همسر فداکار و صمیمی می باشد و زنان عاقل با دهان بسته و کی نگاه گرم و اعمال شایسته دوستی و محبت بی پایان را به همسرش مینمایاند و در زندگی مرد چون پناه شکست ناپذیر قلعلم میکند تا مرد خسته

از مشکلات روز افزون زندگی از داشتن پناهگاه خوب و محکم احساس آرامش نماید و آغوشی همسرش را بالاتر از همه شاد بپا زند و دو خانواده را با عصا آرام و روحیه تقویه شده به همکاری همسرش بسر منزل مقصود رهنمون شود .

۵- اشتباهات کوچک همدگر را با نگاه انتقاد نگریستن باعث بروز اختلاف های بیشتر در زندگی میشود و زن متری امروز کمتر انتقاد میکند و بیشتر اصلاح مینماید البته نه بحرف بلکه با صبر و حوصله و اعمال نیکو .

در اینجا دو عامل مهم و ارزشمند دیگر برای باز کردن پنجره قلب مرد خونسردی و گذشت يك همسر معقول در مقابل مرد است .

درچوکات سازمانهای ملی و بین المللی کار کرده اند .

بعضا یگانه هدف مشترك آنها را كازنان به وضع بهتر تشكيل میداد . چندین سال قبل باید آنها بسوی ملی گردیم می آمدند . لیستی که جهت بهبود وضع و موفقیت شان باید تغییر میافت ترتیب میدادند . تا این اهداف به سویه بین المللی مورد قبول قرار میگرفت .

بخاطر داشتن پست های ، مهم دولتی نماینده های پارلمان تصمیم گیرنده و اراده کننده باید متحد شوند تا بتوانند بالای حکومت ها جهت برآورده شدن این خواستها فشار مثبت وارد نمایند .

فکر میکنم زنان خیلی متواضع اند و به خودو استعداد خود اطمینان ندارند که می توانند امور محوله را به پیش برند . زنان در میدان سیاست نو وارد هستند تا همین اواخر آنها حق نداشتند در سیاست سهم داشته و سهم بگیرند که این امر بیشتر به اعتقاد و اطمینان به خود ارتباط دارد .

یکی از اهداف سال بین المللی زنان اینست که کنفرانس ها و میاجنات ملی در همه ما لک دایر شود ، و اعضای سازمان حکومتی و این درست به زنان موقع میدهد که افکار آنها متحد می شود ، تا درین دادگاه آنها را در اهمیت و موفقیت زنانه که نصف نفوس جهانرا تشکیل میدهد واقعا درک کنند . و بی بهبود بخشیدن آثرا ثابت سازند .

س: چطور میشود اتحاد افکار را درجهت بهبود موقف زن به سویه ملی بوجود آورد؟
ج: فکر میکنم ساده است . میشود با ترتیب لیستی از تفصیل مشخصات به سویه بین المللی بکار آغاز کرد . و موفقیت زفراد مملکت خویش با سویی به بین المللی مقایسه نمود . و بعد موفقیت زنانه را بعد مقایسه کرد . درین حال موانع را که در راه تامین حقوق مساوی و اتحاد آنها وجود دارد رد ریافت .

در قدم دیگر پیشنهادات و جستجوی امکانات برای مدت کوتاهی یا طولی المدت است و در آخر باید پروگرام عملی کردن آنها از حکومت تقاضا نمود . بعقیده من این امر باید به سویه منطقه وی ، ملی و بین المللی صورت پذیرد . و ما چنین عملی را به سویه بین المللی اتخاذ کرده ایم که آنها در کنفرانس مکسیکو مطرح خواهم نمود .
س: آیا حکومت ها خود را به عملی نمودن پلانهای بین المللی مکلف میدانند ؟

ج: این موضوع به حکومت ها تعلق دارد . استراتژی انکشاف بین المللی در این قسمت خیلی جدی است . گرچه همیشه موفق نبوده با آنها توسط سیستم نظارت که در هر دهه مرتباً برقرار میشود . حکومت ها را در مورد تطبیق قوانین بین المللی کنترل



نماینده . فکر میکنم این نظارت شامل

پلانهای عملی بین المللی باشد . این پلان های عملی در کمیسیون اقتصادی برای آسیا و شرق دور پیشنهاد گردیده که در کنفرانسی مطرح خواهد شد . حقیقت اینست که سنجش های خاصی لازم است تا وقف زنی در زمان مخصوص مثلاً ده سال بهبود بخشد ، و صورت که مسایل قابل حل از اجرا بازمانده

ج: همای طور یکه زنان با استعداد در کشورهای به اصطلاح در حال رشد موجود است زنان فاقد صلاحیت در کشورهای انکشاف یافته نیز وجود دارد . ولی درممالک انکشاف یافته اهمیت و رول خوبی درک نشده باید متذکر شد که سوال درین جاست که زنان کشورهای انکشاف یافته تا چه اندازه

هیلاوی سپیلا معاون سرمنشی مرکز انکشافات اجتماعی و مسایل بین المللی زن باشما صحبت میکند .

ج: امیدوارم این کنفرانس ادامه بحث انکشاف اتحاد زنان در استراتژی انکشاف بین المللی باشد . بر علاوه فکر میکنم کنفرانس مذکور به اساس قانون نفوس جهان که در مورد زن کمتر بحث شده بود دایر گردد و الا هدف قانون نفوس جهان نسبت موقف زن به حیث مادر است .

ثانیا ف قانون نفوس جهان تا میسر سهم دادن زن در امور اجتماعی و اداری و غیره می باشد .

س: آیا مجال صحبت در مورد پرو بلم های زنان بسویه بین المللی موجود است ؟
آیا: پرو بلم واقعی ، وجود خالیگاه بین کشورهای انکشاف یافته و روبرو انکشاف کشورهای

کند از طرف دیگر غیر از وظیفه ام در ملل متحد دریسای موسسات بین المللی انجام وظیفه می نمودم و به این ترتیب از دوره های جوانی درک کردم که زنان با مردان باید حقوق مساوی داشته باشند .

در اواخر دهه پنجاه و اوایل دهه شصت در سازمان جدیدی که جهت رهنمایی دختران ایجاد گردیده بود و آرزو داشتند با موسسه رهنمایی خاندانی دختران جهان ملحق شوند به حیث مشاور کار میکردم . عضویت این سازمان در ممالک روبرو انکشاف و کشورهای مستقل نو بنیاد و به استقلال رسیده آسیا افریقا و امریکا لاتین داشت که طیما با

مشکلات موفق دختران و زنان نقاط مختلف دنیا آشنا شدم . قبل از وظیفه ام در ملل متحد این ممالک سفر کردم و مطالعه وسیع در مورد آنان نمودم . وقتی دریافتم که سازمان

های جوانها بقدر در تامین تساوی حقوق فعالیت میکند زیادت به وظیفه ام در ملل متحد علاقه گرفتم . ملل متحد میکوشد همه کشورهای در کم و همکاری بایکدیگر باشند . که این امر زیادت برای من جالب و دلچسپ است .

کارما با زنان مستقیم یا غیر مستقیم با لای جوانان و اطفال که ۳۰۰ نفوس جهان را تشکیل میدهد . تأثیر میکند . پرو بلم های مهمی از قبل نفوس ، غذا و غیره است که بدون تامین حقوق و سهم زنان در امور سیاست به سویه محلی ، ملی و بین المللی حل شده نمیتواند .



میر من حمیرا حمیدی مدیره لیسه ملالی

گسترده میسازند و بمنظور تحقیق بخشیدن اهداف مترقی این سال به اقدامات بنیادی و اساسی مطابق مقتضیات عصر و زمان گام های جدی تر بر میدارند تا خاطرات دوران گذشته را که ایشان جز محرومان اجتماع بشمار میرفتند و کمترین سهمی در سازندگی کشور نداشتند جبران کنند.

اکنون کشور ما که بسوی آینده امید بخش رهنمون میشود و برای اینکه بیش از پیش به مدارج ترقی و تعالی برسد باید توده های مردم اعم از زن و مرد در ساحات مهم حیاتی در خور لیاقت توان خویش بکوشند تا به اهداف مشترک خویش نائل گردند پس هر فرد وطنپرست در بسجا آوردن این فرضیه در مقابل حقوق بی پایان وطن احساس مسئولیت می کند و مخصوصا زنان روشنفکر و آگاه در بر آوردن این مأمول مسئولیت ایشان پیشتر از همه مهمترو

سنگین تر میگردد. زیرا از یکطرف باید در همه امور یک به ارتقا کشور منوط و مربوط باشد سهم گرفته و از جانب دیگر برای تأمین نیاز مندی های حقوقی زنان در هات قصبات و روستا های کشور بذل مساعدی نمایند.

و با درک این واقعیت درین سال نو یگانه هدف و آرزو ما در زندگی مبارزه برای ازبین بردن محرومیت ها امتیازات و ناهمگونی ها امحای

انکشاف کشور و بیشتر سهم بگیرند که در درجه اول از سواد کافی و معلومات لازم برخوردار باشند تا بتوانند حقوق و مسئولیت های شانرا درک نموده و قدم مثبتی برداشته بتوانند.

انجاد نظر و احساس تما و ن و تساندر از دیگری مو فقیست است و با داشتن این انگیزه میشود پیر و زی های زیاد را کسب کرد.

زنان باید حس ایثار و گذشت را در خود بیشتر تقویه نمایند و کمتر زیر بار احساسات روند و خاصتا احساس تیکه نتیجه منفی بدهد. وی همچنان به صحبتش ادامه داده و چنین گفت :

نقش زنان روشنفکر و منسور بحيث زنان پیشقدم و قهرمان در هر اجتماع خیلی اهمیت دارد. این طبقه میتوانند با رهنمائی های صحیح از طریق گفتار و عمل جامعه را بسوی ارتقا سوق دهند. زنان روشنفکران افغان امروز مسئولیتهای سنگین و خطیر را بر دوش دارند. باید بکوشند و وظیفه شانرا در هر رشته که هستند به نحو احسن انجام دهند و بدانند که در مقابل نسل امروز و فردا جوابگو خواهند

از میر من ذبیحه مقصود مدیره لیسه عالی یسه درانی می پرسیم: وقتی بسال نو و سال بین المللی زن می آید یسید چه احساس شما دست میدهد و با چه تفکرات روبرو میشوید .

وقتی بسال نو و سال بین المللی زن می آید یسید به احساس گوارای روبرو میشوم و باین واقعیت پی میبرم که سال بین المللی زن سالی تحقق ارمان ها و آرزو ها ست . این سال انقلابی را در جهان برپا انداخته و باین انقلاب زنان بمنظور احقاق حق حقوق خویش پیش میروند . وزمین را برای رشد شخصیت معنوی، آزادی و مساوات فراهم میسازند.

میرمن ذبیحه افزود: در ادوار تاریخی مو قف حقوق و آزادی زن از هم متفاوت بوده و این گروه در اثر محرومیت های و بی عدالتی ها در گرداب جهل و بیسوادی غرق بودند. جهل و بیسوادی، مساوات و آزادی های زنان را مختل میساخت و بهمین منظور ایشان از عناصر ضعیف و عاطل جامعه بشمار میرفتند و سر نوشت شان در دست پر قدرت و توانای مرد تعیین میشد اما

امیدواریم تبعیضات در تمام نقاط کشور در پرتو نظام مترقی جمهوری محو گردد؛ زنان در همه نقاط کشور فعالیت های خویش را گسترش دهند

خوشبختانه در اثر سیر تدریجی

زمان ، عدالت اجتماعی و دیموکراسی در جوامع بوجود آمد و زن نیز تالانده از فضل عدالت بهره ور گردید و از تحت استعمار رها شد یافت و مقام و حیثیت انسانی اش مورد احترام قرار گرفت و اکنون با اعلان سال بین المللی زن این عنصر زندگی ساز با جنب و جوش بیسابقه از زش مقام و حیثیت واقعی خویش را باز یافت.

میر من ذبیحه در مورد سهمگیری زنان در انکشاف کشور چنین گفت: خوشبختانه امروز در ساحات مختلف انکشافی زمینه برای سهمگیری بیشتر زنان مساعد گردیده و زنان میتوانند با استفاده از امکانات ، گام های وسیعتر در انکشاف کشور بردارند. و این فعالیت ها موازی با انکشاف سواد و نودن

بود.

میرمن حمیرا در مورد احیای روابط بهتر و گسترش بیشتر فعالیت زنان چنین اظهار نظر کرد :

برای آنکه زنان بتوانند ساحت وسیعتر را در محیط بدست آورند اولتر از همه باید افکار یک زاده نغصب و تبعیض است از بین برود و بر زنان به نظر تحقیر ننگرند. هرگاه این احساس بوجود آید. زنان با قدم های فراختر و با جرأت بیشتر می توانند به اجتماع داخل شوند و در این مبارزه باز هم سهم خود زنان از همه موثر تر است .

امید داریم سال ۱۹۷۵ و سال های ما بعد برای زنان روزها و سال های پر ثمر، امید بخش مملو از جنبش و جهش مفید باشد.

و تنویر افکار زنان گسترش می یابد. زهدت شانزده سال این واقعیت را مشاهده کردیم که زنان بدوش مردان بحیث عضو فعال اجتماع در ساختمان جا معه که مستلزم مساعی دوام دار است فعالیت نمودند و این فعالیت ها بیشتر متکی به اساس و پر نسبیپ های علمی برقرار بوده که موقف لیاقت و فعالیت زنان را بیشتر در ساحه کار تثبیت میکرد.

هنگامیکه از میرمن حضرت معروف معاونه لیسسه زر غونه در مورد سال نو و پیرا مون تجلیل از سال بین المللی زن پرسیدم در پاسخ چنین گفت: در این سال برای ما زنان افغان مایه ای مسرت و امید واری است که در نظام متر قسی جمهوری در پهلوی دیگر مسایل زندگی تو جه زیاری به طبقه نسوان کشور گردیده است و ما زنان تحت



میرمن ذبیحه مقصود مدیر لیسسه عایشه درانی

پسر لی او

جمهوریت

خچه به استفاده باید دیونوی اومتزقی فکریه هیله دهمت غیرت او فعالیت سره پوره مرسته او مهر بانی کړی ده ملاوتی و که دیوی خوا طبیعت زموږ اود یو آباد کال او امید وار راته بسلی ده دښه مرغه جمهوریت چه زموږ د خلکو دملی اوزو گانو واقعی مظهر اومسبع ده دملی نظام کښی د خلکو د اکثریت دپاره داجتماعی عدالت مساوات برابری او برادری به دښاکي دیو مشر اومتزقی ژوند په هیله بی سره پوره مرسته اومهر بانی کړی د خدمت او صداقت پیدا شوی نوی کال زموږ نه نوی فکرونه نوی کارونه اود ملی ژوندانه دانتظام او انجام دپاره نوی ابتکار اعمال او جدی فعالیتونه ته اړدی



میرمن حضرت معروف معاونه لیسسه زر غونه

سایه رهبر ملی خود میتوا نیم خدمت بهتر و خوبتر به مملکت عزیز خود نمایم

و قابل تو جه اینست که در این سال نو تمام تصاویر و پروگرام های که برای حقوق زنان کشور ما تصویب گردیده و یا در باره آن بحث شده نباید به دست فراموشی سپرده شود بلکه باید این فعالیت ها گسترش یابد تا تمام زنان کشور از سال بین المللی زن و تجلیلی آن برای ارتقا سویه اجتماعی، علمی و فردی خویش استفاده نمایند.

از میرمن حضرت میرمن سم: وقتی بسال بین المللی زن و سال ۱۳۵۴ می اندیشید چه احساسی بشما دست میداد خوشی، امید واری و بایی تفا و تی؟ وی در این مورد چنین می گوید: تصویب اسامبله عمومی و موسسه ملی که سال ۱۹۷۵ را بحیث سال

بین المللی زن اعلان گردیده تنها برای من بلکه برای همه زنان ملل جهان مایه ای بس امیدوار است و تجلیل این سال يك موفقیت دیگری است که نصیب زنان جهان گردیده و خصوصاً در مسالکی که زنان آن همیشه از مزایای حقوقی و آزادی فردی و اجتماعی محروم بودند. این سال بر ایشان نوید از خو شبختی میدهد.

میرمن حضرت در مورد سال نو چنین می افزاید: با فرا رسیدن سال نو خو شحالم اما خو شحالی حالتی است آنسی و زود گذر

بار خوا هد آورد و نتیجه ای آنرا امروز مشاهده میکنیم که زنان افغان بدوش برادران خود برای ترقی و تعالی وطن عزیز خود خدمت میکنند. وی در مورد سوالی دیگر چنین گفت:

بفکر من یگانه علت پسمانی زنان در جامعه ای ما خرافات پسنیدی تقلید های بیجا و بی مورد است که زنان کشور ما را از انکشاف ذهنی بازمانده و از طرف دیگر نبودن کورس های آموزش اجتماعی است مخصوصاً برای آن طبقه از زنان کشور که نسبت مشکلات گوناگون نتوانستند که درس و تعلیم بیاموزند

وظیفه مقامات مسوول است تا برای تامین نیازمندی های حقوقی زنان دهات قصبات و روستاهای کشور بذل مساعی نمایند

فکر میکنیم برای انکشاف ذهنی زنان چهره مکاتب و چه در قریه ها و ولایت به سویه های مختلف کورس های آموزشی ترتیب حفظ الصحه و تربیت اطفال تدبیر منزل دایر شود و حتی برای زنان که سویه علمی ندارند می توان تو سط نمایش فلم ها ذهن آنها را انکشاف داد.

مگر زمانی که به موفقیت زنان و مخصوصاً زنان افغان می اندیشم امید واری زیادی را در قلب خود می پرورانم زیرا سال ۱۳۱۸ زمانیکه قائم ملی ما ښاغلی محمد داود برای ما زنان آزادی حجاب دادند باینکه من در آن وقت محصل بودم مگر میدانستم که این آزادی در قبل خود موفقیت های دیگر برای زنان

مینی موتر

آمدن مینی موتر در بازار تا اندازه رفع شده است. سرعت مینی موتر در ساعت چهل کیلو متر است و در صد کیلو

بازدید نفوس و تراکم وسایل ترانسپورتی در جهان که بشکلی سرسام آوری ازدیاد می نماید و هر روز این مشکل بیشتر احساس میشود و مسئله پارکینگ که یک ضرورت است پروبلمی را برای ترافیک خلق نموده است و لسی فابریک های موتر سازی درین اواخر آخرین پدیده های عصر را بادر نظر گرفتن این مشکلات به علاقمندان عرضه داشته اند و آن (مینی موتر) است.

مینی موتر از جمله وسایل ترانسپورتی مدرن امروزی است که طرفداران زیادی پیدا نموده زیرا از بکطرف راندن آن خیلی ساده و بسیط بوده و مصرف کم دارد از جانبی هم پروبلم و مشکل پارکینگ بابه میان

متر دو و نیم لیتر تیل مصرف میکند. این موتر که گنجایش دو نفر را به راحتی دارد خیلی سبک بوده به آسانی از کجا به جای دیگر نقل داده میشود بیشتر علاقمندان این پدیده جدید زنان مسن و مردان کهن سالند.





فصل چهاردهم

اثر : م . ت آ ی بیک

ترجمه : ح . ش

علیشیر نوایی

در يك محل ديگر يك گروه شا عران جوان كه هنوز در جهان ادب ناتناخته بودند ، خويشتن را هر في كردند . نوایی نخست معلومات آنها را مورد آزمون قرار داد . عده ای از آنها به نسبت علم اطلاع از موسيقي انتقاد كرد با شعراي تهيد ستي كه به تحصيل اسفغال داشتند ، طور خصوصي و جداگانه صحبت نموده كمك مادی خود را با نپا و عده داد .

نزد يك های عصر فر ستاده ای از سرای آمده به اطلاع رسانيد كه سلطان او را می خواهد .

شاعر و پهلوان محمد سعيد غرق در نهامی لطافت نما مگا هي باغ در میان دوره درختان بلند سر كه نولا شاخه های شان درو شنائی غروب رنگ طلايي گر فته بود قدم زنان و خاموش جلو مير فتند .. قمریان از میان ففس های فشتنگ نا له محزون سر میدهند و پرندگان آزاد از میان شاخه های سبزگون و بر برگ درختان ، بلبلان صداهای آهسته خود را به نوادر می آورند در آبیال حوضهای بزرگ سایه ها با شعله های سرخ آرام بازی میکنند گاهی ناگهان سایه هاشم شعل میگردند و زمانی هم شعله هارا فرو می بلند گل های مخمفین گناره آب ، گواينكه میخواهند زيبا يی خويش را بهتر نما شا نمايند ، توده های تازه و پر گل خود را بروی آيينه آب خم کرده اند .

(باغ جهان آرا) همان باغ زيبا يی معرو في است كه شاعران در ستايشش شعرها گفته اند .

آنها هيمنكه به گلزار بزرگ روبروی قصر رسيدند از فاصله دور ، از كنج ديگر باغ ، - خلی از كيوتران در هوا پرواز گرد نوایی جا بجاستاد مشله بطر قم پهلوان تبسم نمود :

خير باز گشت علشیر نوایی بهرات و انتصاب او به حيث مهر دار دولت ، چون حادثه مهمی انعكاس میکند . اهالی خراسان این تقرر را بفال نيك ميگيرند و چشم امید بسوی او میوزند .

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهبازگان تیموری علم بغاوت بلند میکند و با وجود شکست فاحشی كه از حسین بايقرا میخورد ، موفق میشود دو اثر خیانت برخی از سر تر دمان (بيكبا) ، شهر هرات را اشغال نماید .

حسین بايقرا پس از مدتی آوارگی در بادغيس و ميمنه سر انجام شامگاهی بر هرات هجوم ميبرد و باری نوایی قدرت از كف رفته ، دوباره بدست می آورد و میرزا یادگار را بقتل ميرساند .

در زمستان همان سال بر اساس يك فرمان علشیر نوایی به وظیفه خطير امارت انتصاب میگردد این اقدام در عين حاليكه حس خصومت و كين توزی مخالفان را برنی انگزد ، مورد تاييد اهالی عدالت پسند هرات و كافه مردم خراسان قرار ميگيرد

روزی بعد از آنكه پيشنهاد های نوایی در مورد بهبود امور و رفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تاييد چندی سلطان قرار نيمگردد ، وی ناراضی از كاخ سرای خارج میگردد و نزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی ميرود .

(سرگرمي جالبی است!) محمد سعيد داستان نيرو مند خود را بر كمر گذاشته كله تنو مند خود را اندکی بعقب خم كرد و به هوا تگرسته خنديد : (مگر نگفته اند كه ترك عادت هو جب مرض است) دريك لحظه کوتاه چهار خيل كيو تر یکی بعد ديگر در هوا پرواز كرد ، هر خيل مر كب از صد ها كيو تر بود ...

مرغان رقاص كه از حبس طولانی روز به ستوه آمده بودند در پهنه بي پايان فضا مستانه می رقصيدند و معلق ميز دند .

چون سلطان ، مصروف تماشا يی پرواز - كيو تران بود لذا آنها در داخل خيابان وسيع ، به گام زدن پرداختند .

در همین موقع بديع الزمان كه پسر چهار - پنج ساله خود من ميرزا را با خود بپایا می آورد ، از مقابل آنها پديدار شد . بديع آزمون كه مانند همیشه زيبا خوش معامله بود لباس ناز كارتن داشت ، دست پسر خود را رها ساخته در برابر نوایی تنظيم بجا آورد . به پهلوان نیز التفات نشان داد . نوایی بادست كشيدن بر سر مومن ميرزا كه مانند پدرش زيبا خوش لباس و دارای چشمان نافذ بود ، او را نوازش داد و با آهنگ مورد علاقه كودكان با وی به گفتگو پرداخت .

سپس از احوال و مشغوليت های بديع الزمان جويانشد . هر سه در خيابان آرام بر اه افتادند مومن ميرزا با موزه گلدار خود جلو آنها می دويد او كمابن نقره ای با زنجيره خود را كه از بالای چين اير يشمين بر شانه آويخته بود ، آهسته در دست گرفته بسوی كيو تر های

چس كه گا هي پشت و گا هي بلند پروازی كردند و گا هي لحظه ای بر شاخه های مرتفع در ختان نشسته ، باز هم بسوی - آسمان اوج ميگر فتند بسان شكاريان حرفه ای نشان گرفت . كلاً نها با كنج چشم سوي هم ديگر نگاه كرده ، به نحو معنی داری تبسم كردند .

بديع الزمان خطاب به نوایی گفت : - كتابهای را كه بما اوسال فرموده بوديد ، گرفتيم ، از لطف شما سپا سگزاريم . مطالعه اشعار شما و آثار حضرت تاج می قلب ما را صفا بخشد .

نوایی با علاقمندی گفت : - مطالعه روح انسانرا لذت واقعی می بخشد ، اما تنها خواندن اشعار کافی - نيست . تاريخ .. مگر كتب تاريخ را از نظر نگردانيد ؟

بديع الزمان پاسخ داد :

مطالعه روح انسانرا لذت واقعی می بخشد ، اما تنها خواندن اشعار کافی - نيست . تاريخ .. مگر كتب تاريخ را از نظر نگردانيد ؟

سعادت و شادگای می رسیده اند و نیز در کدام زمانه ها ، بنابه چه عوا ملی مملکت هادر مسير هلاکت و نابودی افتاده اند ، بايد برز تمام اينها پی برد . هيچ دانشی نمیتواند مانند تاريخ - روشنائی عدالت و خرد را از ظلمت بيداد و جهالت ممایز تر نشان دهد .

سلف بزرگ شما .. آنگذر در تاريخ وارد بود كه برا ساس روايات مستند حتی يشكام ترين مورخان آنز مان را نیز دچار حيرت ميساخته است .

بديع الزمان كه از مراحل خود سال و - صایای نوایی را در مورد تمام علوم و - مخصو صا در مورد فوايد تاريخ بسيار نشنيده بود ، بدقت سخنان او را شنيد و - علاقمندی خود را نسبت به تاريخ با كمال رعايت نزاکت اظهار داشت . پهلوان محمد سعيد یکی دو واقعه جالب را دایر به مناقشه - نيومر بامور خان زوی برخی از مسایيل برسييل لطيفه بيان داشت .

هنگاميكه آخرين انوار خرنسید شامگاهی رو به خاموشی نهاده ، سایه غلظت پيشتر - اختيار مینمود ، آنها به قصر داخل شدند . در قبال بزرگ گروه بزرگی مر كب از بيكبا ، وزراء و سایر ماموران عالی رتبه نقشه بودند بديع الزمان با پسر خود در صدر خانه كشتند و در سمت راست محل جلوس سلطان قرار گرفت . نوایی كمی پايين تر با محمد سعيد پهلوا به پهلوا نشست . ظاهراً آنجا پروانه چي - مجد الدين كه همگان بسويش توجه داشتند ، يكباره ناگزير شده بود از سخن گفتن باز ايستد و اين حال در و جنا تشی نوعی عدم رضایت حا کی از يكتوع عصبانيت پديد آورده بود . نظام الملک كه باوقاری - وزيرانه ، زرتنگ و باشكوه در جای خود می نشست ، به موضوع پی برد ، تبسمی بر ویش سپاه رنگش دويد - واژ ريشه تمام فتنه هایی كه در میان بيكبا و عموما در محیط سرای و خميداد اطلاع داشت و ميگوشتيد تا از هر طريق ممكن خويشتن را به سلطان - مقرب نشان دهد و به نيرو مند ترين گروه های در حال مخاصمه اتكا نماید .

او تافان كنان خطا به به مجد الدين - گفت :

جناب شان سخنان سود مندی و آغاز کرده بودند اگر آنها ادامه دهند بهتر خواهد بود ، زیرا به حضرت علشیر نوایی نیز ارتباط ميگر فت .

برخی از صاحبان مناصب مثل اينكه بگويند لزومی ندارد بطرف مجد الدين اشاره كردند .

خرقة مبارک آغوش آنجا که شگوفه انار ارغنداب موج و خرمی قند

قندهار از کابل ۵۱۰ کیلو متر واژه را ت
۶۴۷ کیلو متر مسافت دارد شهر فعلی قندهار
شکل مستطیلی را دارد که طول آن ۲۱۳۳
متر عرض آن ۱۳۸۷ متر میباشد بدور شهر
دو سابق خندقی به عمق ۳ متر حفر گردیده و
دیوارهای به بلندی از ۷ تا ۱۰ متر عرض
۵ متر آباد گردیده بود که بهر زمان خندق
آن پر شده و دیوارها هم تخریب و بجای آن
خانه های عصری اعمار گردیده است .

عمارات قندهار عموماً بصورت گنبدی
آباد شده ازین شهر چار سرک بزرگ
به چهار جهت شهر کشیده شده که در مرکز
تقاطع می نمایند در چار سمت شهر قندهار
چار دروازه بزرگ موجود است که بشمار -
دروازه کابل ، دروازه هرات ، دروازه شکار
پور و دروازه عیدگاه یاد میشود .
دروازه عیدگاه ازین ارگ میگردد که
محوطه مربع شکلی بوده و هر ضلع آن تقریباً
۲۷۷ متر میباشد .

قندهار از مراکز عمده تجارتی کشور
حساب میشود واردات قندهار ، رخت ، چرم
قند ، فلزات ، رنگ با ب ، سامان تعمیر ، لوازم
خانه ، البسه و خوراکی با ب و غیره میباشد برگ
پوستین و ابریشم ، کرک و قافله نیز در -
قندهار هواخواهانی دارد .

پشم ، پنبه ، انگور که به دهها نوعی
نظیر در تاجیکستان قندهار حاصل میدهند
سایر خوراکی از قبیل انار ، شکرپاره ، بادام
شفتالو ، آجوش ، کشمش و منقه ، سیب
چار مغز ، توت ، آلو ، آلوچه ، زردآلو ، انجیر
که در بازارهای خارج نیز شهرت زیادی را
نصیب است صادرات عمده قندهار را تشکیل
میدهند .

درجوات پلانهای صنعتی که در کشور
عملی میشود و قندهار بجهت یک مرکز تولید
ژوندون



خرقة مبارکه حضرت معبد «ص» که زیارتگاه مردم است

قندهار یکی از ولایات بزرگ کشور
است که از سطح بحر تقریباً ۱۰۷۷ متر بلند
واقع شده است . ولایت قندهار بین ۶۴ و ۶۸
درجه ۸ و ۵ دقیقه ۱۰ و ۱۲ ثانیه طول البلد
شرقی و ۲۹ و ۳۴ درجه ۱۲ و ۱۳ دقیقه و ۲۰
و ۲۵ ثانیه عرض البلد شمالی واقع است .
این ولایت کشور در میان اراضی حاصل
خیز وادی ترنگ افتاده که از دریای ترنگ
ذریعه یک سلسله کوها جدا می شود . کوههای
متذکره حصه سفلی وادی را بدو قسمت تقسیم
کرده است و تورگانی یعنی سنگ سیاه -
نامیده می شود .

وادی قندهار فوق العاده حاصلخیز و
ساده و دارای باغها و تاکستانهای بسی
نظیر میباشد . در جنوب و غرب این وادی
حاصلخیز آبدیهایی زیادی موجود است
مگر شمال غرب آن خشک و دامنه کوههای
لامزروع میباشد و لی این سلسله کوهها
بین وادی ارغنداب و ترنگ یک مغزن وسیع
آبی دایمی سازد که برکو هستانات هزاره -
جات منتهی میگردد یک سلسله کوههای دیگر
بطرف جنوب غربی بامتداد یافته و بریگستان
می پیوندد .

طرف شمال غرب قندهار سرک کابل
آغاز میشود که مشهورترین و قدیمیترین
راه تاریخی است .



مقبرة اعلی حضرت احمد شاه بابا در قندهار

منبع فیض در کندهار لبخند میزند و رود گل عامل شادابی است هار



عابده میوند که یکی از بنا های تاریخی میبایست در قندهار موقعیت دارد



وجه تسمیه قندهار :

راجع به وجه تسمیه قندهار بقول آریانا دایره المعارف آراء و عقاید مختلف است، بعضی منشأ آنرا از الکز اندره تصور می کنند و برخی باین عقیده اند که چون مهاجرین قندهاره باین سرزمین آمدند اسم قندهاره را بخود آوردند و عرب ها آنرا قند هار خواندند.

قندهار در آینه تاریخ:

نام قدیم ولایت قند هار (هر خوش تیش) است که هر دودس آنرا (هر وائی) و سایر یونانیان اراگوزیا ساخته اند. قند هار تاریخ پر آشو بی دارد واز هنگام تاسیس سلطنت های قدیم آریانا و اقرا ض سلسله

آینده شگو فانی را در قبال دارد، فابریکه میوه قندهار اقسام کانسرو و شیرینی باب را تهیه می نماید که هم در ولایات داخل کشور استهلاک میگردد و هم در مارکیت های خارج عرضه میشود. اگر چه حصص جنوب و غرب قندهار شاداب و حاصل خیز است مگر وادی ارغنداب حاصلخیزترین منطقه و لایست قندهار می باشد و باغ های پر فیض و زمین های پر ثمر و تاکستان های بی شمار دارد.

زمین های اطراف قندهار بواسطه نهرهاییکه از دریای ارغنداب بنزدیک بابا ولی چنانچه است آبیاری میگردد، همچنین در بعضی حصص کاریز نیز وجود دارد که در آبیاری آن کمک میکند.

های پیشدادیان وکیان بلخی درمیدیاتا ظهور اسلام حوادث و رویداد های چالکی راپیموده و نو سانات تاریخی عجیبی راپشت سر گذارسته که بحث و تفصل آن درین جا موردی ندارد.

معان ظهور اسلام در شرق مو قعی که رتبیل شاهان قندهار رانیز بدست داشتند فتوحات اسلام بافغانستان آغاز گردید در سال ۲۳ هجری سیستان و در سنه ۴۴ هجری قندهار بدست مسلمین فتح گردید. درین صفتحه نیز مفاومت مردم قند هار در برابر قشون اسلامی وقایع برجسته ایرا ثبت تاریخ نموده است.



یکی از عمارات جدید مدرن ولایت قندهار

دردوره صفاریان، غزنویان، غوریان، سلجوقیان حواری مشکا هیان، حملات چنگیز ملوک کرت تیموریان، شیانی ها و در عهد بابر قندهار عروج و نزول راپیموده است و عرب ها و عرصه یکنار های خونین بوده است.

مؤلف سراج التواریخ بعد از ذکر معاریات احمد شاه بابا در سال ۱۱۷۴ چنین می نویسد:

(پس از نزول اجلال از آنجا که اعلی حضرت احمد شاه را این امر دامگیر خیال بود که هوای نادر آباد از سیب تقریش بچمن و نیزاردی و مغل صحت است خراب نموده در جای بافضای خوش آب و هوای بنام خوشی احداث نماید لکن اولاً نهر عریض و عمیقی در ساحل غربی رود ارغنداب حفر نمود و جانب دشت کشید فرمود که تعمیر ششیر نماید و ازین معنی طایفه الکو زایی که مالک آن اراضی بودند مانع آمدند و این امر باعث فسخ عزمی متوی گردیده فعلا دست از کار کشید که بعد از چندی والده ما چده اش بجوار رحمت حق پیوسته در آنجا دفن فرموده - موسوم بروضه اش نمود و عزم کرد که در حدود غربی قریبه (مرد قلعه) احداث شهر نماید طایفه بارگزی مانع آمدند و اعلی حضرت احمد شاه از حلی که داشت هر دو طایفه را در ویدی نفرمود، اما قوم فوللز ایی ایثار نموده املاک خود را عرضه نمودند، اعلی حضرت - موصوف پذیرفته، در جاییکه حالا شهر موجود است موازی، دوازده قله و از زمین که از روی تخمین معادل ششصد جریب باشد - مهندسی فرموده اساس شهر نهاد و در سال ۱۱۷۴ هجری قمری دست بکار برده - عهده همت تمام طوایف درانی چنان قرارداد رفه در صفحه ۲۹

خراسان زمین از دیر گاهی مهد پرورش
 رادمردان میدان نبرد سیاست و بزرگ
 مردان علم و ادب و هنر بوده و ازین دیدگاه
 نقش بزرگ و فعالانه‌ی در جهان اسلام داشته
 و رول بس عالی‌یی در بخش علوم، صنایع
 و هنرهای متداول آن روزگار بازی نموده و در
 انتشار تمدن و دین، اسلامی سهم زیادی بهم
 رسانیده است. اینجا است که ازین کشور
 سیل افکار و اندیشه های گوناگون بدیگر
 کرانه‌های مشرق زمین بالخاصه سر زمین
 عجایب هندوستان راه پیدا کرده و اکثرا
 اندیشه های کهن و باستانی آن دیار را
 تحت الشعاع قرار داده و یا با آن مزج و اختلاط
 پیدا نموده پدیده های جدیدی بوجود آورده
 است، منالهای پرازنده این ادعا همانا انتقال
 و نقوذ اندیشه های فلسفی و تصوفی بوده که
 توسط فلاسفه معروفی چون الیرونی و متصوفین
 چندی که قرنیه قبل از چشت شریف که
 در بنجاه کیلومتری شرق هرات واقع است،
 رخت سفر بدیوار هند بر بسته و ارمغانهای
 دل انگیزی با خود بدانجا بردند، بر علاوه
 هنر و ادب متعددی ازین مرزو بوم زیبا دست
 آویزهای هنری خویش را بدانجا برده پدیده
 های هنری آنجا را رنگینتر ساختند. مزید بر آن
 تساعراش شوریده دلی با نازک خیالهای لطیف
 خویش بدانجا زهسپار گشته و با گلها و برگ
 های ادبی خویش آنجا را به گلستانی مبدل
 ساختند، که مثال بارز آن امیر خسرو بلخی
 معروف به دهلوی میباشد.

مرچه زادگاه این شاعر بنام پنیاله یامون
 آباد قرون وسطی هند بود (۷۶۵ هـ)، ولی
 اصالت و جایگاه اصلی اش بخدی قدیم یا
 ام البلاد بلخ دوره اسلامی میباشد، زیرا
 امیر سلف الدین محمود بلخی پدر امیر خسرو
 با اثر فشار های محاربات جنگی یان نخست
 به غور بند آمد و از آنجا به هندوستان فرا کرد
 و در آنجا رحل اقامت افکند ابو الحسن
 مخلص به امر خسرو از خوردی قریه شعری
 داشته گملهای رنگین ادبی بدید آورد، و تا
 آخر عمرش در حدود بیش از یکصد هزار گهر
 های گرانبهای شعری از قریحه توانای او
 تراوش کرد، و این چکیده های ادبی او
 موضوعات عشقی، تہذیبی، فلسفی، تصوفی
 و عرفانی داشت و همچنان کتبی به نثر نوشت
 و بدین قسم صیت و شهرتش اوج گرفت
 و مقام و منزلت ادبی اش دوبالا شد.

امیر خسرو تالیفات متعدد دارد، و از
 خصوصیات تالیفات او یکی اینست که وی
 در مرحله زندگی اثر شعری خاصی بدید
 آورد و اکثر آثارش را نظریه تناسب سن
 خویش نام نهاد، چنانچه نخستین اثر او
 (تحفة الصغر) نام دارد که امیر خسرو در
 سن ۱۶ سالگی آنرا سروده، دومین
 دیوان او (وسط الحیاة) است که شاعر آنرا



۵- امیر خسرو بلخی مشهور به

دهلوی

۶- شیخ سعدی

۷- ابو القاسم فر دوسی

۸- سنایی

۹- انوری

۱۰- خاقانی

در بن عرصه میستایند.

در بن میناتور که از سد اسکندری

دقتر پنجم «خمس» اقتباس شده

شاعران ذیل دلمه میشوند:

۱- حسن دهلوی

۲- علیشیر نوایی

۳- عبدالرحمن جامی

۴- نظامی گنجوی

امیر خسرو بلخی در مجلس

شعرا بزرگ

علیشیر نوایی بعد از آنکه «خمس»

خود را بیایان میرساند، خود را در

محضر گروهی از شاعران بزرگ

خواب می بیند. آنها سراپای «خمس»

را بدقت شنیده مورد تقدیر و تحسین

قرار میدهند و ایجاد گری نوایی را

آثار خطی

امیر خسرو بلخی در افغانستان



در کشور ما، زراعت و کشت و کار بیشتر متکی به آبیای جاریست، اکنون دوچوکات انکشاف دهات برای استفاده مطلوب از آب دریا بندهای آبگردان مؤقت نیز به کمک اهالی ساخته می شود تا زمین های زراعتی بطور کافی و علمی آبیاری شود. عکس فعالیت پروژه دهات را در پس زمین در پروان نشان می دهد.

رابه شیوه نصیب الصبیان شیخ ابو نصر
فراهی (متوفی ۶۳۴ هـ) برشته نظم آورد و
اقسام تجنیس را بطور حیرت انگیزی رعایت
نموده است.

باقیدارد

وقایع تاریخی از اوضاع جغرافیایی، فرهنگی
و عقاید دانشمندان هندوستان میا حسی
دلچسپ دارد، و بنام نه سپهر قطبی شهرت
دارد که شاعر آنرا بنام قطب الدین مبارک -
شاه سروده است.

از مثنویهای دیگر واقع نگاری امیر
خسرو یکی هم مثنوی آخری او یعنی (تفلق
نامه) میباشد که در آن بیان غلبه حسن خسرو
خان پرواز و بالخاصه غلبه غیث الدین
تفلق موسس خاندان تغلقیه هند میباشد.
از جمله کتب دیگر مولفه امیر خسرو -
(افضل الفوائد) که مثنوی میباشد و در آن
شرح مجالس اردشاه شیخ نظام الدین او لیا
مرشدش موجود است. (ازین نسخه نگارنده
جایی دیده ام، ولی نسخه خطی آن در -
افغانستان بدسترس نیست.)

از کتب معروف دیگر امیر خسرو (جوهر
خسروی) یا (اعجاز خسروی) است که
شاعر آنرا بعد از نسبتاً طولی سروده و در
سال ۷۱۹ هـ به سن ۶۶ سالگی آنرا اختتام
بخشیده، این کتاب شامل پنج رساله است
در مورد ادب، مکتوب نویسی، و شعر
مرایبی و وقایع تاریخی می باشد که بعد از
بارها نسخ خطی دست داشته آن صحبت

خواهیم کرد، رساله گوچک دیگر امیر خسرو
(نصاب بدایع العجایب) است، که در آن
الفاظ مشترک عربی، دی، مهر و مفرس

۶۹۹ هـ و هشت بهشت را در سال ۷۰۱ هجری
سروده بود. دیگر کتاب (بقیه نقیه) اوست
که در آن سلطان علاء الدین خلجی را که در
جنوب هندوستان فتوحات زیادی تا یل
آملودر شمال غرب بدر مقابل حملات متواتر
مقولبا فایق گردید مدح و ستایش کرده.
(در باره شرح مفصل فتوحات علاء الدین
خلجی، رک: تاریخ خلجیها، اثر کی.اس.لال
بزیان انگلیسی) و شاعر آنرا در سال -
۷۱۶ هـ به سن ۶۳ سالگی سروده است.

امیر خسرو بر علاوه شاعری به واقع نگاری
یا تاریخ نویسی علاقه زیاد داشت، و رویداد
های زمان خود را برشته تحریر درآورد، یکی
از آنها (خز این الفتوح) است که آنرا در سال
۷۱۱ هـ تألیف نمود و وقایع عصر سلطان
علاء الدین خلجی را با فتوحات وی ذکر میکند
امیر خسرو در سن ۶۷ سالگی یعنی سال -
۷۱۵ هـ داستان عشقی دو دلناده را بنظم
درآورد آنرا (مثنوی خضرخانی و دو گرانی)
نام نهاد، که شرح عشقی خضر خان پسر
علاء الدین خلجی را با دو لوانی دختر یکی از
راجه های هندوی مجرات را بیان می
دهد.

دیگر از رسایل واقع نگاری امیر خسرو
مثنوی نه سپهر اوست که شامل نه فصل
میباشد و هر فصل را سپهر نام گذاشته
است، و شاعر آنرا در سال ۷۱۸ هـ به سن
۶۵ سالگی سروده، این مثنوی بر علاوه

در سال ۶۸۳ هـ یا ۶۸۴ یعنی در سن ۳۱ سالگی
سروده است، در سن چهل سالگی (۶۹۲ هـ)
دیوان (غرة الکمال) را تدوین کرد. آخرین
و بنچمین دیوان او (نهایت الکمال) نام دارد که
آنرا هنگام پیری سروده است. دیگر از
انار معروف او (قرآن السعیدین) است که
شاعر آنرا در سال ۶۸۸ هـ یعنی در سن ۳۶
سالگی سرود و هدفش از سرودن این کتاب
آن بود که بقراخان حاکم بالاستقلال بنگال
آنجا که ملک الامر پسرش را در دهلی
برنخت نشانید، لشکری به مرمز پسرش
ترتیب داد و از سوی دیگر کپیاد بجهت مقابله
با لشکریان پدرش از دهلی حرکت کرد،
مگر نتیجه مصالحه بود که

بین پدر و پسر افتاد، و فیصله گردید که هر دو
در نواحی متصرفه خویش مستقل باشند
این آشتی و تفویذ دیکه بین دو اختر را (قرآن
السعیدین) نامیدند که امیر خسرو تحت این
عنوان اشعاری بدین مناسبت سرود. (نگارنده
کتابی دارم که تمثال آشتی کردن پدر و پسر
را در حال بقل کشی نشان میدهد.)

غیر از آن امیر خسرو آثار زیاد دیگری هم
دارد، و چنانچه یکی از آنها کتاب خمسه
اوست که شاعر آنرا به پیروی از خمسه
نظامی گنجوی سروده، ازین خمسه مطلع
الانوار، خسرو و شیرین و مجنون و لیلی را
در سال ۶۸۸ هـ و آیین سکندر ی را در سال

حلقه دود بجای حلقه گل مود جدید
استقبال از خواستگار عصر گیاهان

باغ وحش کابل

مطالعه زندگی حیوانات و تماشای آنها نه تنها بچیت يك تفریح سالم سر گرم کننده است بلکه بر معلومات آفاقی بیننده می افزاید بخصوص اطفال و شاگردان معارف میتوانند از تماشای باغ وحش لذت فراوان ببرند و از لحاظ معرفت با محیط طبیعی زندگی استفاده مطلوب نمایند.

فوتو را پودتر م، د

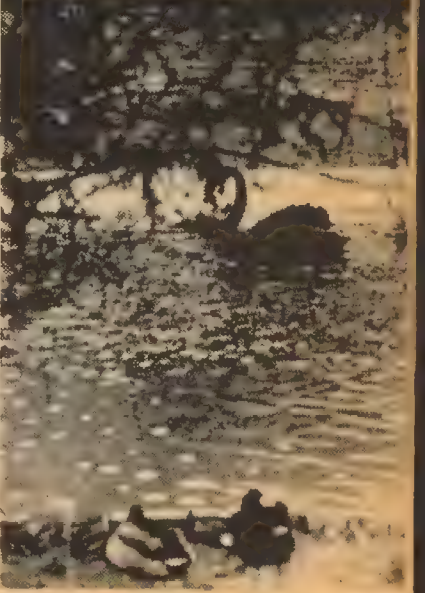
کوپ هم می خورد . شادی های این باغ خیلی شوخ و دلپذیر اند. در قسمت های مختلف از قفسه های آن ها میله های بنیان گذاری شده است که آن ها بروی این میله ها دو پرش و جهش اند ماهی های رنگه که خیلی هم زیبا اند، در اکواریوم های خاصی نگهداری می شوند حتی اژدها هم در یکی از این شیشه خانه ها نگهداری می شود. گمان می کنم، با موفقیت که این باغ وحش دارد و در بهترین محل شهر واقع شده است دیدن آن برای همه لذتی بار می آورد.

باغ میگردانند و از دیدن زیبایی های این باغ لذت می برند. پرند ه های قشنگ، مرغ های دشتی رنگا رنگ، قوی سیاه و لک لک ها همه زیبایی اند بیننده اگر از جانبی از دیدن این ها لذت میبرد از طرفی هم دلش بحال شیر بزرگ می می سوزد که نمیدانم به چه دلیل اعصابش نا راحت و خلقتش تنگ است تنگ است.

فیل هندو ستانی واقعا در خور ستایش است. چه این فیل نه تنها فیل باغ وحش است، بلکه مانند فیل سرکس فوتبال بازی میکند، سواری می دهد و اگر توپ را به طرف که امر شده است نفرستد، حتی لگو

باغ وحش کابل روز بروز دیدنی تر شده می رود. اگر یک زمانی تمام سرمایه او را چند حیوانی تشکیل میداد، اکنون نه تنها به تعداد آن ها افزوده شده است بلکه در پهلوی آنها موزیم را بنیان گذاری کرده اند که از حیوانات افغانستان، پرندگان و خزندگان افغانستان و حتی طبیعت افغانستان معلومات جالبی در اختیار بینندگان میگذارد.

باغ وحش در هر کجای از دنیا تفریحگاه خوبی برای مردم مخصوصا طفلان بشمار می رود. در کابل ما هم روز ها، مخصوصا روز های جمعه عده از هم شهریان ساعتی را در این



چرا کوه نشینان بمبارزان پیوستند

حکومت حشبه بغا طر مقابل با آزادی خواهان از تیریا یا ازامیکا تقاضای کمک نظامی بیشتر را نموده است. مگر کولین سمت که هشت روز با دسته های مبارزین اوتیریا گذرانیده است راپور می دهد که آزادی خواهان با وجود کمک های امریکا احساس می کنند که پیروزی با آنهاست.

در ۱۵ میلی شهر اکور دات که امداد نظامی به آزادیخواهان از آنجا میرسد و مرکز منطقه غربی اوتیریا میباشد در دل صحرا در ختان بلند خرما قد کشیده و در اینجا و آنجا سبزه های بنظر میخورد که در میان خار های صحرایی علی رغم دشت های سوزان دور نمای زیبایی را میسازد و خود مبارزین آنرا «باغها» میخوانند.

در میان این باغستانهایی که در دل صحرا بهشت آما مینماید پمپ ها و برسر چاه ها دیده می شود که ساخت فابریکه های ایتا لو یست و ساحه دو صد ایکر زمین زراعتی مرچ سرخ، کیله و پنبه را آبیاری میکند و آب نهایت شفاف دارد و رهنمای، (هیأت همراهان کولین سمیت) بحق آب اروپایی میخورند تا از آب های ناپاکی، که بمشکل در چنین صحاری پیدا می شود و خانه بدو شان مجبور با استفاده از آئند، فرق شود.

چهار روز را در بر گرفت تا ما، پنج نفر ژورنالستان، و دسته ۲۴ نفری مبارزین جبهه آزادی خواهی اوتیریا پای پیاده و بسواری اشتر فاصله صد میلی را تا بیک مرکز آزادی خواهان اوتیریا نزدیک به

سرحدات سو دان برسیم و باصطلاح خود را به «باغها» برسانیم این مسافت از میان زمین های هموار اوتیریا تا منطقه سطوح مرتفع که شامل اسما را مرکز اوتیریا است دامنه های تپه آن از شهر اکور دات آغاز می شود صورت گرفت.

این منطقه سر زمین هموار نیست که مخصوصا برای مبارزین گریلائی مناسب باشد. در ختان خار مخفیگاه مختصری میتواند با شدواری ها از یکدیگر زیاد دور واقع شده اند. در یک روز آفتابی در اول صبح یک پیلوت بخوبی می تواند قطار اشتری را که انسان ها را باید نقل دهد در شعاع بیست میلی بخوبی دیده می تواند.

برای ساختمان افسانه‌ها

حقیقت این است که بدون حمایت دولت، و مخصوصاً وزارت دفاع آن وقت، موفقیت های چشمگیر در ساحه هوانوردی جمهوری اتحادی آلمان، بدیده او نمی گشت.

وقتی حزب سوسیال دیموکرات با همکاران
دیموکرات آزاد قدرت را بدست گرفتند باز هم
ولکوف اقتدار مهارت و وساعه سیاسی داشت
که توانست اهمیت و ابرام دستگاه خود را
نایب کند چنانچه وزیر دفاع فعلی آلمان
فیدرال اکیدا ابراز داشته که ولکوف به
اصطلاح زراد خانه قوای دفاعی بن محسوب
میکرد .

تهدار شعبه انكشاف و توسعه مركزى
دستگاه دؤزار و يكصد انجنيير و فزيكان
سرگرم كار ميباشند . اكثر آنان با جوانان
تشكيل ميدهد . البته نديشه تقاعد و پيري
فلا دستگاه را تهديد نميكند . دسالت گذشته
انجنييران كارهاي دفاعي اى انجام دادند كه
به دستگاه معادل شصت ميليون مارك نفع
آورد . اين سود خاص مرون دفاعي رسي
انجنييران ميباشند .

اگر فرمایشهای تولید اسلحه از طرف
 بن نمی آمد امکان نداشت که این فابریکه
 (تفکر) تأسیس ویا انکشاف میگرد. در سالهای
 ۱۹۰-۱۹۱ بود که یکدهه از تخصص
 تانک بولکوف موفق به ساختمان راکت
 شدند که در آنوقت چنین راکتهای ضد تانک
 و هبری شده هرگز وجود نداشت و بی رقیب
 بود. که بعدا به اجازه فابریکه موصوف در
 پاکستان ، ایتالیا و ترکیه این راکتها تولید
 ویکتورهای یونان، اسپانیا و سوئد صادر
 میگردد .

بولکوف دتولید مزید تانک (کبری) که
ناکئون يك صلو پنجاه هزار عراده از آن
نوع تولید شده، در صدد افتاد بافرانسوی
هاستقر کار کند. این است که تانک نوع
(میلان) تولید گردید. در مرحله نخست پس
و پادیس هر کدام پنج هزار عراده، فرمایش
دادند. همچنان (عات) راکت های دور رس
ضد تانک محصول همکاری مشترک فرانسه

و جمهوری اتحادی آلمان میباشد. قرار است
باین مرمری هایلوکوپتر های وزارت دفاع
آلمان فدرال محقق گردد .

همین حالا فرمایش پنجمند عراده تانک
در دست توبه است، اوانامیس شوهر ژاکلین
(که حال دیگر دوجبان نیست) فرمایش چندین
هیلوکوپتر رابه این کمپنی صادر کرده بود.
این هیلوکوپتر هافرا بود برای رفت و آمد
بین پوان و جزیره (سکو رین) استفاده
معمول آید.

۴۷۰. ملین مارک به این فابریکه وسیله است .

برخی فکر میکنند که این پولها بلااستفاده
مصرف میگردد درحالیکه رئیس فابریکه
بولکوف طور دیگری می اندیشد چنانچه
انجمنران فابریکه مذکور يك مخطئه مواد
سوخت راكه درمقابل فشار قوی هوا مقاومت
زیاد داد ساخته اند كه آمریکایی ها حالا
ازآن استفاده میکنند. این مخطئه موادسوخت
درامر پروتاپ راکتهای کیهان نوردی استفاده
میشود بنظر رئیس فابریکه اگر درساختمان
طیارات دارای پرواز عمودی تجار بسی
نمی اندوختند هرگز موفق نمیشدند به
ساختمان طیارات جدید بنام میرکا توفیق
یابند. اکنون قرار است کشورهای انگلستان
ایتالیا، وجمهوریت اتحادی آلمان قوای هوایی
بازا بااین طیارات مجهز گردانند.

بلکوف عقیده دارد که تکنالوجی رانیتوان
کشف کرد بلکه ماحصل حل یکسلسله سوالات
میباشد .

ازینکه امروز انجیران جوان المانی در
ساحات هواو کیهان ازکشور های ییگانه
به آلمان بر میگردند تا باری موفقیت های
سخت انگیز مارا از نزدیک تماشا کنند خود
عزوه پیشرفت مادرکاران های ماست . ازجانبی
هم نمیتوان مساعی بولکوف پسر یک کارگر
رانانیده گرفت . نامبرده درایام جنگ در
فابریکه طیاره سازی مسو سمیت کار میکرد
که طیارات می ۱۰۹-ان متحدین غربی رابه
لرزه انداخته بود. وبعذاّن در ساختمان
نخستین طیاره بونگک سهم گرفت .

دور سال ۱۹۵۶ با سرمایه يك مليون كريدت از يك تاجرها مجورعى بنام لفاكا نك ايسن اساس فابريكه بولكوف گذاشته شد .

وی میخواست درساختمان مجدد صنایع
هوانوردی آلمان غربی سهمی کافی بگیرد.
ولی سریتز از تأسیس آن فابریک های
مستقیمت، هتکل، بلوم و دورنیر یا هم
اتلاف کردند و دستگاه عظیم موجوده را برپا
نمودند. به این ترتیب علاقه به ساختمان
مجدد صنایع هواپزای آلمان غربی بیهانه ای
بود که این موسسات صنعتی را دور هم
فرخواند.

بولکووف ، دوسایه استعداد و قدرت
تخلی و سیاستمداری و استدلال قوی و تصمیم
خلل ناپذیر سیاستمداران و افسران نظامی
و سرورگراتهای بن و ناخود همنوا ساخت .

آنچه بولکوف به حث انجمن پیش میرد،
جوزف شتراوس از آن پشتیبانی می کرد .
مثلا بولکوف پیشنهاد کرده که هر قیمتی
میشود قابلیت رقابت صنایع هوانوردی آلمان
را در میان به بن الحلی حفظ کرد و جوزف
شتراوس که یک وقت وزیر دفاع بود
و بعد داد و درحقیقت پیش از این نقشه
هر گونه حمایت ممکنه را مبطل خواهد داشت.



چرا کوه نشینان

با اینهم آنچه ما دیدیم سپاه حبشه يك واگون تسخیر شده پیش نبود. تا آنجا که بمردمان بدوی عصر برونز در صحرا متعلق است حبشه آزادی اورنیریا را حکومت و حکمدار خود می دانند و همین گروپ یا حبشه بود که برای ایشان دوا و ضروریات اجتماعی آنها را می رساند.

منظره واحه ها (یا غستان ها ی کدایی) بیشتر شبیه قطار يك مسابقه طولانی است. مردان جوان که باهای شانرا با پای پیچیده بودند کنار سبزه ای نشسته بدود کردن مصروف بودند خود را به شکستن نار گیل های که از درختان بلند برزیر افتاده بود مشغول می کردند. اکثر ایشان لباس شهریان بتن داشت و بعضی ها از پانزده و شانزده سال پیشتر نداشتند.

معلوم شد همین واحد ها یا آنچه را ایشان باغچه می خوانند عرصه قدرت نمایی و فعالیت های حبشه آزادیخواهان از تیریا ست و بعد از استخدام اعضای جدید بهمین جا آورده می شوند اکثر اینها از علاقه کو هستانی نزدیک اسما را آمده اند جوان تنومندی که چهره زیبا داشت و بیراهن نخی یخن باز بتن کرده بود تفنگچه اتومات روسی بر کمر بند و شانه چوبی هادن داوا به مو هایش بنظر میخورد نزدیک آمد تا با ما صحبت کند او تازه دريك گروپ چهار صد نفری از منطقه اما سین آمده بود ولی وی گفت تعداد زیاد از

ایشان این زندگی را در آغاز مشکل یافته بودند مگر به آن عادت کرده بودند. وی ادعا کرد که تعداد زیاد از آنها و قبی به حبشه آزادی خواهان پیوستند که طی رات (اف ۸۶) قوای هوایی حبشه بر آنها بمباری کرده و قراء آنها را به ستوه آورده بود او گفت در آن میان چهار صد دختر نیز به آنها آمده که اکثر شان مسیحی اند یا به زودی از همان ولایتی که اینها آمده به منظور فرا گرفتن تر بیه بر ستاری و تر سنگ بمنسظور معاونت با مبارزین به آن جا می رسد. مابه دونفر زنان مبارز معرفی شدیم هر دو همان لباس سیاه و سبز (پتلون و بیراهن) را به تن داشتند که به بعضی مردان آنجا داده شده بود مگر هیچ کدام شان اسلحه حمل نمی کردند. یکی از ایشان زن بزرگ خوش مشرب بود که جواهرات بر انگستان داشت و دست و پای خود را خینه کرده بود و گفته میشد یکی از اعضای مهم کمیته حبشه آزادی بخش از تیریا ست.

دیگری دختر جوانی بود پریده شکل و بیشتر به پسران شبه بود تا به دختران او شا پوئی جنگ آوران جنگل را بالای دستار خود گذاشته بود که بر سر حلقه های دستار نشان کوچکی مینمود.

نامش زینب موا بود و از هفت سال به اینطرف در حبشه آزادی بخش ارتیریا شامل بود او فقط سیزده سال داشت که از خانه گریخته. و به

حبشه مبارزین پیوسته بود. داستان او بیشتر برای این قابل تبصره بود که از يك فامیل مسلمان آمده بود. او از يك خانواده دهقان آمده بود. که با محافظه کاری عنعنوی بار آمده و قبیله شان در قبال زنان پس منظر محافظ کارانه داشتند.

در حالیکه به وسیله ترجمانی باوی صحبت میکردیم او انگیزه های خود را برای دست زدن به این عمل بیان نکرد. در حالیکه بصورت واضح برادر بزرگ او در دو ران فعالیت های گیر یلانی کشته شده بود و عضو همین حبشه آزادی خواهی بود و یا با آن همه قیودی که در خانواده ایشان نسبت به زنان موجود بوده چگونه از خانواده دور شده بود ؟

او ده ماه را در عراق بفرا گرفتن تعلیمات تر سنگ گذرانده ترجمه های عربی آثار کاسترو، گوارا، و ماو را مطالعه کرده است و در باره انقلاب به شیوه نطاقان صحبت میکرد. مو صوف به شیوه محسوسی از آزادی خواهی و آزادی خویش مغرور مینمود. چنانکه گفت من عقیده دارم زنان باید موقع خود را در جامعه داشته باشند و اطفال باید بصورت دسته جمعی تربیه شوند.

وی گفت: زندگی کردن در میان مردان يك معضله اجتماعی نیست. به همه حال زندگی گیر یلا ها آنقدر سخت است که بتوان در باره مسائل جنسی فکر کرد. او لهجه اش را نرم تر کرد و به ادامه گفت: ما درین چار روز مجالی برای زیاد فکر کردن نداشتیم.

بقیه در صفحه ۵۳



باغ وحش برای همه تماشاگران چنین نمی بود این علیا مغرور را داغ و مشتاق نمی ساخت که بجای سبزه لگدن و لگشت در سبزه زارها به تماشای دنیای گنگ حیوانات قدم در نهج فرمایند.

آنجا که مردمش از آفتاب به زمین افتاده اند

کشوریکه در آن ۲۵۰ طایفه مختلفه زندگی میکند

نایجیریا

تجارت رادارند که از یک شهر به شهر دیگری سامان آرایش، صابون، سگرتو غیره را نقل داده. و حتی در داخل جنگلهای انبوه به تجارت میپردازند و در محلات مذکور عده زیادی سیاهپوستان دور آنها حلقه بسته بخیریدن اشیاء میپردازند.

طایفه یاروبها از کلتور قدیمه و آثار تاریخی خویش بخود خیلی مغرور اند چنانچه در یک سرود کوچک ملی خود چنین میسرایند: ما بشر خودیم که همیشه میخندیم و خون گرم داریم ما از افتاب بر زمین افتاده ایم. این قبیله صنایع مستظرفه خیلی قشنگ خود از قبل کره های برنجی طلایی و عاجی شهرت جهانی دارند که امروز از جمله بهترین آثار دستی بشری محسوب میگردند. محصولات نشان میدهند که اشیای مذکور نمایندگی از کلتور محلی که ازدو هزارسال ویا پیشتر از آن در ساحه سوانای افریقا بوجود آمده است در حقیقت مدت درازی در بقیه در صفحه ۴۹

عاری از ازدحام دیده میشود خوراکه عمومی (جام) است. زنان نایجر یا بی اکثر اشغال

در آوانیکه عقیده بر خدایان باطل در روی زمین نزد طوایف مختلفه سیاهپوستان - مروج و مردم حیات عادی را میپیموندند (گون) پسر یکتای «ادودود» جد قبیله یاروبها از مشهورترین خدایان (اروگون) بود روزی اکنون در مسیر خود دو شیوه زیبایی را بر خورده که در مدت کوتاهی لیلی و مجنون هم گردیدند هر دو برای اظهار عشق بدر بار پدر در (ایف) روی آوردند. (ادودود) در اولین نگاه شیفته جمال آن دختر شده و حتی خواست که او را به همسری خود انتخاب کند خلاصه بعد از مدت طفلی از آنها بوجود آمدن نهایت زیبا واز چهره او آثار متانت و مردانگی خوانده میشد طفل تحت تربیه ادود بزرگ و جنگجوی دلیری بار آمده وی که (اویو) نام داشت شهر اویو را که موسس آن میباشد پایتخت جدید کشور خود نامزد کرد. نظریه این حکایت یاروب که از نسل اکنون میباشد یکی از مهمترین و دلچسپ ترین طبقات اجتماعی نایجر یا بشمار میرود که اساسا موسس این شهر مهم و تاریخی نایجریا بوده که هنوز به ارواح خدایان



زن نایجریایی با زیبایی خاص خودش



نمونه ای از خانه های روستایی در نایجریا

ببینیم خدا

چی میکند؟

هلن تشيد كه پدرش میگفت: او-اونمیبرد. آداوکیست. هلن باخود اندیشید شخص سومی که آنها درمودش حرف میزنند غیر از من کسی نیست. بلی این منم آنها را چه به من صحبت میکنند. من-هلن-داکتر سمت که اورا سمتی میخوانند گفت: نه جان اثر کوچکی از بهبود در او بمشاهده میرسد... اونمیبرد. پدرم از داکتر پرسید بهبود او چقدر طول خواهد کشید؟

داکتر گفت: می نمیدانم اجانی. تومیدانی که ماهنوز تشخیصی نکرده ایم بیماری او چیست؟ آنچه مسلم شده پولیو نیست واکر پولیو باشد اقلا يك پولیوی عادی و معمولی نیست. چیزی غیر از آن است چیزی جدید اگر اینجا امریکا میبود- آنها که در تحقیقات پیشترند بیشتر میدانند در ظرف ده سال باانجام تحقیق روی هلن نتیجه بهتری بدست می آوردند و برای سلامتی و اعاده صحتش کمک میکردند. پدرم گفت: ده سال- در ظرف ده سال هلن

۶۱ ساله و من ۴۸ ساله میشوم... عروسی- اولاد و غیره و غیره - برای او آنجا چیست حیات او چگونه وانجام کار او چسان خواهد بود ، ده سال ودختری مفلوج از هر دو یا - آه... که قبول آن مشکل است.

داکتر گفت: جانی اونمیبرد - دروضع او بهبودی بمشاهده میرسد- بیائید بقیه اش را به خدا بگذاریم- میدانی آنجا خدائی هست واین حقیقی است که ماداکتر ها دریافته ایم.

پدر هلن به داکتر گفت: سمتی معجزه ای را انتظار داری . آری معجزه هانی وجود دارد. وقایع غریبی هنوز روی خواهد داد. وقایع و کار های که بازبان ساده و قبل از وقوع شرح داده شده نمیتواند.

کرده منم. من طفل معصوم. این مفسکوره خرسناش ساخت بعد راجع به خدا باندیشه و متفکر شد.

بعد با خود گفت: این بهتر است که اینجا افتیده وصحبت های آنان را از اتاق خواب مجاور بشنوم. آنها نمیدانند که من تمام حس رهایی شانرا میشنوم- چون من نه با آنها و نه حتی با خود حرف میزنم بعضا آنان می اندیشند من در حالت غیر شعوری وضعف و بیحالی قرار دارم که شنیده هم نمیتوانم.

سمتی گفت: ظفك معصوم و مبهجور است. او دختر بیرون رواست نه دختر خانه نشین. در باره يك پونی (یابو) چه گفتی آیا راجع به يك پونی (یابو) گاهی اندیشیده ای جانی، برای هلن يك يابو پیدا کن.

بناستین صدای يابو هلن خود را جمع کرد و در بسترتش نشست و دستهایش را بهم حلقه کرده گوشش بصداها اند.

پدرش گفت: يك يابو تو فکر میکنی او سواریابو شده میتواند داکتر گفت گفت یکی از بچه ها او را محکم میگیرد، طوطی مثل «حرمان پیر» میتواند او را روی يابو نگهدارد. آنگاه او میتواند دورویش را بگردد و دست و دمن را دوباره ببندد.

میدانی بته ها به گل کردن و شکوفان شدن آغاز کرده اند و زرد گل های بته های خار در حال باز شدن است.

هلن باخود اندیشید گل های شگفته خار برنگ زرد و باعطر دل انگیز- آه چه زیبا و در فکر خود این گلها را میدید حتی بومیکرد ولدت میرد. داکتر گفت: من میخواهم از او پرسیم که نظرتش درمورد يابو چیست ...؟

پدرش گفت: من يابو خریده نمیتوانم. حتی من فیس ترانمیتوانم بپردازم داکتر میدانی من مفلس و نادارم. دروازه باز شد و سمتی به اتاق هلن داخل گردید... او از هلن پرسید: هلن يابو میخواهی؟- میخواهی يك يابو داشته باشی: هلن جواب داد:-

نه من يابو نمیخواهم داکتر- يابو پدرم نمیخورد.

داکتر گفت: يابو برایت خوب است. تومیتوانی از خانه خارج شده و دور و اطراف را دوباره تماشا کنی. حرمان پیر ترا بر يابو نگاه خواهد داشت هلن از کنار چیرگش محکم گرفت و خود را بیشتر کشید. لبه تخت در میان دستهای کوچکش سر دست آمد. چیزی بزرگ و مهم در شرف وقوع بود او در کنار يك حادثه جدید قرار گرفته بود او احساس میکرد که حوادثی در حال وقوع است و انتظار داشت این حوادث جدید به نفع او باشد و وضع او در این مرحله چنین بود او همواره در آرزو

خواهش داشتن يك يابو بسر میبرد و يابو داشتن جز اندیشه، و آرزوی های همه وقته اش بود. اما نه حال- در وقت حاضر او يابو نمیخواست هلن به داکتر گفت داکتر امیدانی يابو برای اطفال است. من يك اسب میخواهم- يك اسب اصل و واقعی من دیگر طفل نیستم من يك دختر هستم. او در خیالش این اسب را می دید يك اسب اصیل عربی با بال و دم پواز موهای دراز و موج يك اسب اصیل و زیبا- او به چشم های داکتر متوجه شد هوای گرم نفسی های داکتر را بروی خود احساس کرد اشک به چشمانش راه یافت- موهایش را از رویش يك طرف زدوبه طرف داکتر و پدرش نظر انداخت، آنها بنظرش خیلی بزرگ و جسيم آمدند که آنجا ایستاده و پائین بجای او- و بسترتش میدیدند بسیار خوب- يك اسب آیا اسب میخواهی؟ میخواهی بیرون برای ...؟ سمتی داکتر حال باو خیلی نزدیک بود هلن میتوانست بوی او را تشخیص دهد او از وجود داکتر - بوی تباکو - بویسکی- پارچه پشمی و روغن مورانه تشخیص داد چشم های داکتر از عقب عینک های نمره دار درشت مینمود - او متوجه چشمان درشت داکتر شد و خود را در آن مقروق یافت در این وقت اندیشید ، من با او عروسی خواهم کرد اگر او انتظار نکشد تا من جوان و بالغ شوم من با او عروسی میکنم باین اندیشه اشک به رخساره هایش سرازیر شد. قطره ای از آن داخل دهانش شد اشک مژه شور داشت حرف زده نمیتوانست، گرچه چیزی برای گفتن هم نداشت و چیزی که میتوانست همین بود که مثل يك طفل گریه کند. سمتی بدست هلن را در دست داشت او میتوانست احساس کند که نیرو و قدرتی از وجود داکتر ساطع و داخل جسمش از طریق ارتباط هر دو دست میشود. او خود را جمع و جور کرد و گفت: يك اسب بلی يك اسب - من میخواهم از خانه بروم در آئینه خیالش او بار دیگر صخره حادثه ها- باغ ها و مزارع اطراف را میدید بته های خار را با گل های زرد و درختان میوه را با خرگاه ها و خیمه های آتشکوه های سفید و گلای و سرخ لام- کله گاوها، رنه گوسفندان، قالی سبز، سبزه گدر برابر یاد بیکسو و سوی دیگر چپ و خم میشد. مرغان خوشخوان مرغان خوش رنگ اشیانه گنجشک ها در درختان بید - شرشر آب آواز پرندگان و بوی سبزه و گل او را از خود بی خود میکرد. با این اندیشه ها او حق، حق گریه میکرد و داکتر تسلی اش میداد داکتر دست کوچک او را در دست خود فشار میداد و میگوشید استوار نگاهش دارد - هلن باز هم اندیشید بقیه در صفحه ۵۹

چیچک



درین تصویر اتلاف چیچک در جنگ فرانسه پروس نشان داده میشود

صورت گرفت و لی بالاخره پارلمان انگلستان به اکثریت به نفع کشف جنز رای دادند و برای ابتکار مبلغ (۱۰۰۰۰) پوند پذیرفته ولی آن را اجباری نساختند.

معرفی وا کسین در امریکا پیشتر مرهون زحمات جان کوا کلی میباشد او فوراً نسخه ای از کتاب جنز را به دکتر پنجامین واتر هوز که او لین پرو فیسور فزیک در پو هنتون ها رو رد بود فرستاد. دو کتورس از خواندن کتاب آن را فوری در روزنامه به عنوان (کشف بزرگی در طب) بچاپ رسانیده از کوا کلی خواست تا شرح بیشتری برایش بنویسد. موصوف مایعی را که به آبله گاو آلوده شده و پس در هوای آزاد خشک شده بود در درون پو تلی به امریکا فرستاد. واتر هوز در سال (۱۸۰۰) او لتر ازهمه خانواده خود را واکسین نمود پس پسر دوازده ساله خود را مایع چیچک زرق کرد و برای اطمینان بیشتر او را در همان اتاقی قرار داد که مریضی از چیچک رنج می کشید. ولی در هر دو مورد طفل سیالم ماند و بگفته خودش «این بهتر از هزار استدلال است.» در قاره اروپا اولین بار کشور اتریش در سال ۱۷۹۹ وا کسین را پذیرفته و بدنهای آن کشورهای دیگر اروپائی

می آیند. او لین بار وا کسین به صورت اجباری در ایالت نیسی هم در سال ۱۸۰۷ رایج شد و بعد طی دو دهه اول قرن ۱۶ کشور های دیگر اروپا از این کار پیروی کردند. ولی انگلستان که مهد کشف وا کسین بود تا سال ۱۸۴۱ آن را قانو اجباری نمود. در هنگام جنگ فرانسه

پروس که هنوز وا کسین در قشون فرانسه رایج نشده بود آن کشور (۲۴۴۰۰) نفر را بخاطر این بی مبالائی و مبتلا به مرض چیچک تلفات داد. در حالیکه در همین جنگ آلمان ها که وا کسین را تطبیق کرده بودند (۲۷۸) نفر تلفات دادند. ولی مشکل وا کسین در بین گروه های

اجتماعی نامنظم است که آن ها بنا بر دلائل غیر علمی در برابر آن قرا می گیرند. در ۱۸۰۸ در لندن (۳۳۰۰۰) واقعه چیچک دیده شد که طی آن (۱۵۵۲۹) نفر تلف شد. اکنون به کمک مؤسسه صحتی جهان مشکل در برابر وا کسین شدن زیاد از بین رفته است.

آنجا که شگوفه انار

لبخند می زند

بقیه صفحه ۲۱

نهاد که بقرار تقسیم برادرانه هر قبیله و کوچ بنام خود عمارت نمایند. در وسط شهر که محل مراکز سواق است کندی بزرگ و بقعه سترگ بنیاد نهاد و پس از اتمام باره و بروج و کندن خندق همه علما و مشایخ و سادات و فقرای و ایام را صلاطین در داده دعوت طعام فرمود و بعد از بدل انعام و صرف طعام همگان به عای افتتاح پرداخته و شهر احمد شاه هیش نام -

شماره ۳

نهادند. مورخین دیگر گویند که اعلیحضرت موصوف شهر را اشر فالبلاد نامید اما عوام نام قندهار را به آن دادند و برای تفریق از قندهار قدیم، قندهار احمد شاه می گفتند امروز از عمر این شهر تقریباً ۲۱۰ سال سپری میشود. مگر اکنون خارج از قندهار احمدشاهی شهر وسعت داده شده و آبادی های فراوانی در آن به آن آمد بطوریکه پس از کابل از بزرگترین شهر های کشور حساب می

شود. دریاهای:

ارغنداب از بزرگترین و مهمترین دریا های قندهار است این دریا که از دره لومان (کوتل معروف هزاره جات) سرچشمه گرفته و از وادی ارغندا ب در خدمت آبیاری اراضی زراعتی قرار میگیرد ازیر فیض ترین دریای کشور است معاونین از غندا ب - عبارت است از دریای ترنگ، دریای جسی

غزایی و در یای دوری. قندهار آب و هوای متغیر دارد از ماه حوت تا جوارها معتدل و نسبتاً خوشگوار و از ماه سرطان تا ماه میزان شدت گر می زیاد است، از میزان تا قوس معتدل و از قوس تا حوت - تفاوت است یعنی گاهی سرد و گاهی گرم می باشد.

در قندهار باغهای زیاد وجود دارد که منبع میوه خشک و تازه شمرده می شود مگر گشننگ بقیه در صفحه ۵۵



د پښتو او دری ژبو

تر مینځ اوس اوس

یو میکانیکی توازن وجود لری

— ښاغلی افغانپور! آیا تر اوسه پوری تاسی تاو لونه هم لیکلی دی؟
— هو، ما پدی برخه کی تر اوسه پوری دوه دری خام تلاشونه کړيدي اوداسی فکر کوم چی زما له خوالیکل شوی تاو لونه د پښتو تاو لو نو په کتار کی یو ځای قدری لری شی.
زما د «تیر یادونه» او «په وروستو سوی پتنگان، هغه دوه تاو له دی چی ډیره موده پخوا لیکل شوی او وخت به وخت د ژوندون په مجلی کی نشر شوی، همدا شان هغه رومان چی د جمهوري نظام د منځ ته راتلو په ویاړ لیکلی او نوم یی ژ «اود شپي جنازه ووتله» هم د ژوندون په مجلی کی خپور شو.

— آیا تر اوسه پوری مود خپلو کيسو کومه مجموعه چاپ شوی او که نه؟

— که څه هم زما د داستانونو شمیر به یو سلو پنځو سوته رسیدلی وی خو تر اوسه پوری می دیوه کتاب یار سالی په توگه ندی نشر کړی، زما د پنځلسو داستانونو یوه مجموعه د چاپ لپاره د پښتو د انکشاف آمریت ته سپارل شوی خو سره ددی هم چا د هغی چاپ ته تر اوسه پوری کوم اقدام ندی کړی. زما ددی مجموعی نوم «سیرغی» دی.

— ښاغلی افغانپور! آیا په پښتو کی د لنډی کيسی د راژوندي کیلو او په پښتو دریو لپاره تاسو ته کومه لاره درځی؟

— پدی برخه کی زه فکر کوم چی اساساً یو ډیر ښه کار په داوی چی موږ په پښتو کی د پښتو داستان د لیکلو لپاره تر هر څه دمخه خپله ټولنه هغه شان چی ده وپیزنو چی البته داکار یی دیوه سیاسی او اجتماعی ژوریدد څخه پرته بل شان امکان نلری.

بل داچه موږ کولی شو له خپل غنی او با ارزښته فلکلور څخه په خپلو لنډو او اوږدو کيسو کی ښه او پوره پوره استفاده وکړو ځکه زه عقیده لرم چی په نړی کی د سترو شاهکارونو بنیاد فلکلور دی او ریښی یی د فلکلوری ادب له چینی څخه خپری شوی دی. او موږ هیواد د فلکلوری شتمنی پانگی خاوند دی او د هر راز استفادی زمینه هم ورته مساعده ده.

نور ما په لیکنو کی هم همدا شان ښځی د قیوداتو، ستمونو او ناوړه دودونو په جړو کی راگیری تصویر شوی دی اوزما په هیڅ شان لکه د نورو ملگرو دی ته توجه نشته چی بیا هم پیغلی له پاو لی دا رو جا مو، سره منکی په اوږه اود گودر تر غاښی پخپلو لیکنو کی تصویر کړم اوداکار یواځی د تیرو بېو لالو تکرار گنم اودا خبری ډیری زړی د پخوا نیویو خوتنو شاعرانو ژبه او متروکی یی بولم، ځکه چی د ښځو په طبیعی کی ډیر نور څه هم شته هغوی له قیوداتو سره مخامخ دی، هغوی آزاد ژوند ډیر لری او هغوی له راز راز شکنجو اود پخوانیو دودونو له کړا وونو سره اخته دی او ددی حواثو انعکاس په لیکنو کی ضروری دی. زما د «لاری کوی لاری...» داستان دیو کوچی ښځی ژوند تمثیلوی چی له ټولو بد مرغیو اوراز راز کړ اوونو سره اوږدی لاری وهی، غرونه اوسمی تر شا پریردی، په وچو ډاگونو کی شپي سبا کوی، په لاری کی وضع حمل کوی خو سره ددی ټولو کړاوونو دمیره سره سمه یی چرواو مبارزی کی شریکه ده.

«نځی» په نامه داستان داسی یوه غم لری او مغم ځپلی ښځه رانکاروی چی له راز راز مصیبتونو او غمونو څخه یی زړه ډک دی خوبیا هم داسی علل او عوامل هغی ته ددی اسباب برابر کړی چی د خلکو تر منځ وناځی چی داهم موږ د ځینو ښځو یوژندی تصویر په تیرو نسردي وختونو کی دی. چی البته د ښځو د کړکړونو په باب زما په لیکنو کی همدا دوه داستان په ډیر ښه مثالونه گڼلای شم.

اجتماعی اوضاع به خپلو داستانونو کی منعکسه کړیده اولنډو داستانونو د اکاډیمیکي توگی دمنځ ته راوستلو لپاره یی هڅی کړيدي، د لایق صاحب دکار خانی جشن اود تری صاحب دچې اوربل داستانونه زما ډیر خوښ شوی دی.

همدا شان موږ ددری ژبی په لیکوالانو کی د ښاغلی داکتر اکرم عثمان رهنورد او اسدالله حبیب داستانونه ډیر ښکلی اود خاصی پاملرنی وړ یریښی او لوستل یی نه یواځی ډیره زړه پوری بولم بلکه ده.

زما په روزنه کی یی اغیزه لری اوزموږ په هیواد کی تر ډیره حده دلندی کيسی څر گندونه کولی شی، د ایران په لیکوالو کی تر ټولو ستر پیاوړی لیکوال مرحوم صادق هدایت بولم اودا ډیر افسوس کوم چی دده ژوند لکه د پریښتا ډېرک په شان ډیر ژر ختم شو او ډیر خبری او عالی افکار یی له ځانه سره تورو خاورو ته یووړل او همدا راز دجلال آل احمد لیکنی هم ډیری په زړه پوری اوجاللی تر نظره کیری.

— ښاغلی افغانپور! موږ د هیواد اجتماعی او اقتصادی اوضاعو په نظر کی نیولو سره د ښځو د کړکړونو ستاسو په لیکنو کی څرنگه رسم شوی دی؟

— له بده مرغه باید ووايم چی موږ په هیواد کی پخوا اول تر اوسه پوری موږ د ښځو ژوند له ډیرو کړاوونو، بدمرغیو او قیوداتو سره مخامخ دی او همدا شان کم مته همدا بدمرغیو کی راگیری زما په داستانونو کی په واقعی ښه رانکاره کیری که دا حق ولرم چی اوعاو کړم

له دی امله ددی لیکنو د ځینو ځوانانو پرافکارو قوی تسلط موندلی د مثال په توگه دی پخپل یوه داستان کيسی دیوه مبارز اوسر تیری ملک کيسه کوی چی له انگریزانو سره په مقابلی بوخت دی او پدی لاره کی ټول شته وناشته له لاسه ور کوی خود خپلو خویندو او وروڼو د نجات لپاره کونښن کوی خوهر کله چی د ملک واځ دلوی استعمار میراث خور ته رسیدی نو یوه ورځ دی وایی چی زه پخپله وینم چی د هغه مبارز ملک ښځه د لاهور په بازار کی په یوه ډیر بد حال ناسته ده سترگی یی پندی شوی او خلکو ته یی د کدای لاس عزولی البته دا هغه ښځه وه چی د خپل میره سره د خپلو خلکو د نجات لپاره اوږه په اوږه د مبارزی ډگر ته حاضره شوی وه، خو اوس به دی حال مبتلا ده، خواخوږی له یوی ریږیو داخبره اورم چی لای قانده عوام زنده یار!

همدا شان د ښاغلی اجمل خټک لیکنی دیوه خاص رنگ او خوند په درلودلو سره موږ د ځوانو نسلونو لپاره ډیری غنیمتی گڼلی کیری، قلندر مومند هم له هغو لیکوالو څخه شمیرم چی د کيسی لیکلو په کار کی ډیر وارد دی او د هغه بوداستان می چی (صرف سرفا کی بی) نومیزی ډیر خوښ شوی، موږ د هیواد په لیکوالو کی چی پښتو لیکلی د ښاغلی لایق، ښاغلی تری او ښاغلی خدمتگار په داستانونو کيسی یو خاص رنگ لیدل کیری چه به واقعی ډول یی زموږ د ټولنی



زبان شکر



اثر غ ح نوابی

لطف بهار

دل من شد شاد از فصل بهار و آن
چمن گردیده است شاداب و خرم
گذار آسمان رنگین و زیبا ست

سده تازه رخ گلشن ز شبنم

طراوت خیز باشد دست و پا مان
نسیم خوش وزد از گوی و برزن
شده بلبل ز مستی نغمه پر داز

گل سووی ز ند آتش بدامن

غوا خوشبو و هم دلاویز
نسیم صبحدم گشته روان بخش
کنون لطف بهاران عام باشد

بهر جانب نموده عطر خود بخش

بهار امسال بیخود شوگواراست
چمن سر سبز و مشکین است و رنگین
به تعظیم نسیم نو بهاران

گل لاله لکنده سر بیا ییسن

شده چشمان دهقان سیر و روشن
زلطف آسمان مسرور با شد
بیارد دایما باران رحمت

بلا از خرمن آن دور باشد

بچشم محتر افتاده است گل
بیای عیش آن خاری خلیده
همیشه سود آن آند زیا ن است

دلش از غصه و فرت کلبه

الهام

آهنگ تیسم دودل صحرای پرازییم
ساز تو دریا که نوازنده من نیست

زیبای جاوید من و تو باوه سبا ب
اوخ که دو آینه تار تو شستم
چشم شبنم و خیره به گهواره خورشید
تا صبح در اندیشه تو زاده بستم

نقش هوسم خفته در آغوش نگا می
شرم گنهم رسته به چشمان سیاهی
خشم سببم گم شده در ناله اندوه
بر قنکبم خیره فرو مانده برای

ره هیرم آنجا که پسند دل من بود
ای شاعر نو خاسته - اندیشه دگر کن
یاجا مه لفظ از پی اندیشه بیارای
یا نقش خیال من از اندیشه بدو کن

من نیستم آن نغمه که از چنگ تو برخاست
من شعله ام - آن شعله که در جان تو نشست
من نیستم آن قطره که در پای تو افتاد
من ناله ام آن ناله که با جان تو پیوست
آن نیستم آن قطره که در پای تو افتاد

شعرم که به قالب دهر وزن نگنجم
شعرم که به جز این لفظ دگر نام نگیرم
در قافیه - تا چند بزنجیر درایم
موجم من و در بر که ای آرام نگیرم

ای شاعر کمگنسه - بهایر اهر چه بویی
باقافیه تا چند نشینی به گویشم
همسایه میبایم و هم بستی خود شنید
در خانه ویرانه لفظت نشینم
سیمای دلارای خیالم من و افسوس
پیراهن لفظ تو پراکنده من نیست

تیره شبی

از : آصف فکرت

نه مرا از تو پیا می
من غافل به خیال تو نشستم
به امیدنی که بهار آید و آیی
گل و گلزار به بار آید آیی
گل و گلزار آید و آیی
لیکن افسوس بهار آمد و بگذشت و غزان شد
اثری از تو ندیدم
گل و گلزار به بار آید و پوی مردونهان شد
خبری از تو نیامد
حالیا باز غزانست
شده بالی که توفتی و منت هیچ ندیدم
ای دویفا که بس سال دگر بگذرد اما تو نیایی
دریغ از تو که رفتی

زندگی ببتو چشم به جز از تیره شبی نیست
ور بدن حال مرا زنده ندانی عجیبی نیست
شاخه بی بریا سم
مانده تنها و تنه بدست نه برگی و نه باری
نه شراری که بسوزد همه ذرات وجودم
نه ز تارم نه ز پودم اثری ماند و گویا که نبودم
نه بهاری که بمن باز دهد برگم و بارم
نه امیدی که به من باز دسد عشقم و یارم
به خدا زندگیم ببتو به جز تیره شبی نیست
و در بدن حال مرا زنده ندانی عجیبی نیست
خاطر ت هست - غزان بود که رفتی
نه مرا با تو و دعای

زندون و مردم



مقیقه ایکه جشن روز او ل سال در آنجا بر گزار میشود.
 در میلان روز و بازار چایخانه های بسیار در دامنه علی آباد گرم
 در خصوصاً اگر هوا ابر و آلودگی سرد باشند

بهار رنگ ها دارد
 رنگی از این رنگ ها در لا بالای
 یکس ها و نوشته های مختصر این
 صفحه بشما معرفی می شود

میله نوروز از میله های باستانی مودم ما

بالای سال نو، یکبار دیگر دامنه کوه سبل را چو ش و خروش و آغوش میگیرد. شاید هنوز عطر بهای ساعت آخرین دقیق سال کهن را اعلام نکنند که صدای جشن نوروز درین خانه ها دگر میگیرند.
 صبح روز اول سال با بلند شدن «دوغ باغم» این جشن تنها شای انگیزی باشد. دایمان شاید بارها در بین جشن شرکت کرده اند و خوب میدانند که چهل روز اول منقعه میله چگو که از مرز پادشاهی می گذد. این خانه عده درود هم چیشده چای مینوشند. آنجا عده ای درود هم چیش شمسده میسرایند. ظلالکان «اسپیک چو بی» سوال می شوند در حالیکه تازه جوان ها از بالای گاز های بلند پر وازد و در را بگذاره می کنند. عده ای هم که خیلی بیگار اند بیازای های دگر می مانند. «بشله باغی» و «مشال ۱» میسرایند.
 اکنون که محیط کابل روز بر و ز برای رهایی مردم تنگ نی شمسده می رود دامنه کوه سبل را چو ش و خروش و آغوش میگیرد. شاید هنوز عطر بهای ساعت آخرین دقیق سال کهن را اعلام نکنند که صدای جشن نوروز درین خانه ها دگر میگیرند.
 صبح روز اول سال با بلند شدن «دوغ باغم» این جشن تنها شای انگیزی باشد. دایمان شاید بارها در بین جشن شرکت کرده اند و خوب میدانند که چهل روز اول منقعه میله چگو که از مرز پادشاهی می گذد. این خانه عده درود هم چیشده چای مینوشند. آنجا عده ای درود هم چیش شمسده میسرایند. ظلالکان «اسپیک چو بی» سوال می شوند در حالیکه تازه جوان ها از بالای گاز های بلند پر وازد و در را بگذاره می کنند. عده ای هم که خیلی بیگار اند بیازای های دگر می مانند. «بشله باغی» و «مشال ۱» میسرایند.
 اکنون که محیط کابل روز بر و ز برای رهایی مردم تنگ نی شمسده می رود دامنه کوه سبل را چو ش و خروش و آغوش میگیرد. شاید هنوز عطر بهای ساعت آخرین دقیق سال کهن را اعلام نکنند که صدای جشن نوروز درین خانه ها دگر میگیرند.



برای آنکه میله در هر کس شه با ساز و نوا چاق شود گود بسیار
 از کستر بسیار، سرایند گاهن سر و سال در خدمت همه، آماده هستند
 اینکه ساز و آواز «سره» و «دی» دارند و نوازند به قسمت و تقدر مستقیم
 تعلق میگیرد!



خانواده ها در کنار هم روی فرش ها نشسته و به شادی و دوح ۱ صل کبود
 سفره غایز این میکنند. غذا میپزند و صرف افغانه واطعمه بدین رنگت چه
 کیلی دارد ؟



میپزند و سوار بسیار چشم برافشتری است این روز چایک های
 پتیه ای بیانه های (دویک نشده) نیز وجود کی شکم و لاق و لاق «آبچلو
 هر قدر کتیف واکرده هم باشد بکار آمد نیست و حال به گفته صاحب
 سوار و چان آدمی... چان آدم... چای هم در هر چایک دهها بار دروی
 شمه «ده» میشود، میمان صا جبه طالع آنست که اول وقت فرا رسد.
 میله نو روز برای همه خواستی است، برای شما که روز ها و شب
 های سرد و خنک و مستان را در کجای بخاری و یا کنار سنگی سیر می کرد
 و دستان بخاطر هوای آزاد، آسمان آبی و قسم لایم بهار فوق العاده
 برای اطفال که موقع میانه آرزایه بیازی مشغول شوند و همچنین برای
 سعاد واری های که انتظار دارند، شیرینی آینه با خا که سست
 مری، قند سیاه یا قیما نده سال پاره و شمه و گیاه خشک دیگر را بتوان
 چای در بر این شما بنگارند و بنگر خود غریبی کند و خوب غریبی ...

پیر زنی که در انتظار بود.

از : اعظم رهنورد ذریاب

وقتی از روبه روی خانه پیرزن گزاشتم، مثل روز های دیگری غمزده و افسرده کنار اوسی نشسته نبود. ازارسی کهنه، که مثل جاکتی در گریبان دیوار خاکستری رنگ دهن باز کرده بود، دیدم من که در درون اتاق می جنبید. تعجب کردم و باخودم گفتم: پیرزن چه کار میکند؟

جوابی نیافتم. او درون اتاقش به کاری مشغول بود. من بی آنکه چیزی بگو یسم، به راه افتادم. ولی احساس کردم که پیرزن هم مرا دیده است. حتی شنیدم که چیزی گفت. رویم را که گشتم، دیدم سرش را از اوسی بیرون کشیده است. تقریباً بر روی کوچه خم شده بود. درین حال لبخند میزد. لبخندی حاکی از خوشحالی و امید. پرسید من: چیزی گفتی؟

گفتم: چگونه هستی دیوانه؟ احساس کردم که من هم لبخند میزنم. پیرزن تکرار کرد: چگونه هستی دیوانه؟

سرم را آهسته تکان دادم و گفتم: خوب هستم... خوب هستم. وبا سر فرو افتاده براه خود ادامه دادم. درین حال به نظرم آمد که در آخرین لحظه در سبای پیرزن تأسف و ترحم خواننده میشد. این حالت او به نظرم تازه بود.

پیش خود فکر کردم که او به چه چیزی رجم آورده. از چیزی متأسف است. به خیالم آمد که پیرزن دلش بمن سوخته است.

گفتم: عجب!

و برگشتم به سوی اوسی پیرزن. دیدم هنوز در اتاقش تاو بالا میرو. به کاری مشغول بود ندانستم چه کاری. لغتی ایستادم. ولی او متوجه من نشد. سر انجام صدازدم:

پیرزن!

به سوی اوسی آمد. چهره اش شگفته و خندان بود. پرسید: چه میگوی دیوانه؟

گفتم:

چشمش که بمن می افتاد، مثل آنکه غریبه ای را صدا کند، میگفت:

— بیا، دیوانه جان بیا...

میرفتم به خانه اش. برایم چیزی میداد که بخورم. من مشغول خوردن میشدم. پیرزن کنارم می نشست. سرم را که بلند میکردم میدیدم که غریبه میکند. در چشمهایش تاریکی غصه موج میزد و در چشمتش صورتش رنگ غصه میدوید و من همه روز از سر می برسیدم:

— چرا غریبه میکنی؟

جواب میداد:

— من و تو چه آدمهای بیچاره ای هستیم. مثل هر روز می برسیدمش:

— چرا بیچاره هستیم؟

و پیرزن جواب میداد:

— تنهایی را میگویم... تنهایی خود مان را...

از کجای خندهام می گرفت. بر می خاستم و از خانه اش می برآمدم. به کوچه که میرسیم، به اوسی نظر می انداختم.

پیرزن افسرده و غم زده آنجا نشسته ناگهان من بخ زدم و به خنده در آمدم. می بود. من برای اینکه تسلیش داده باشم مدتی خندیدم. سرم را که بلند کردم دیدم صدای می کردم:

پیرزن به سوی کوچه خم شده است و سرش را...

مینگرد. در چهره اش تأسف و ترحم آشکاری دیده میشد. خندهام را پس کردم و پرسیدم: به نظرم می آمد که دیوار هم سختم را نمی...

مگر توهم آدم بیچاره ای نیستی؟

پدیرد. از سادگی پیرزن خندهام می گرفت. بدون آنکه تغییری در سیمایش دیده شود، افتان و خیزان میگریختم و آواز گو د گان جواب داد:

— دیوانه جان دیوانه... سرتوت بیدانه...

دو روز به سراغ پیرزن رفتم. روز سوم که رفتم، باز هم کنار اوسی نشسته نبود. لغتی در کوچه ایستادم. آواز پیرزن را می شنیدم که در اتاق با کسی صحبت میکند. صدا کردم:

پیرزن!

کنار اوسی آمد. شاد و خندان بود. لباس تازه ای بتن داشت. به جای آنکه به من چیزی بگوید، کسی دیگری را از اتاق صدا زد. پیرزن دیگری کنار اوسی آمد. خشک و لاغر اندام بود. چشمهای شروبادی داشت مثل اینکه میخواست همه را تهدید کند. از چشمهایش ترسیدم.

پیرزن چیزی به او گفت. زن دیگر لحظه ای با چشمهای شرو بادش مرا دید. سپس به خنده در آمد. پیرزن هم بخنده درآمد.

من صدازدم:

— چرا می خندید؟

جوابی ندادند. و همچنان می خندیدند.

تودلت بمن سوخته؟

جواب داد:

— ها.

پرسیدم:

— چرا؟

پیرزن گفت:

— تو آدم بیچاره ای هستی.

گفتم:

— راست میگوی؟

پیرزن جواب داد:

— ها تو آدم بیچاره ای هستی.

ناگهان من بخ زدم و به خنده در آمدم. می بود. من برای اینکه تسلیش داده باشم مدتی خندیدم. سرم را که بلند کردم دیدم صدای می کردم:

پیرزن به سوی کوچه خم شده است و سرش را...

مینگرد. در چهره اش تأسف و ترحم آشکاری دیده میشد. خندهام را پس کردم و پرسیدم: به نظرم می آمد که دیوار هم سختم را نمی...

مگر توهم آدم بیچاره ای نیستی؟

پدیرد. از سادگی پیرزن خندهام می گرفت. بدون آنکه تغییری در سیمایش دیده شود، افتان و خیزان میگریختم و آواز گو د گان جواب داد:

— دیوانه جان دیوانه... سرتوت بیدانه...

دو روز به سراغ پیرزن رفتم. روز سوم که رفتم، باز هم کنار اوسی نشسته نبود. لغتی در کوچه ایستادم. آواز پیرزن را می شنیدم که در اتاق با کسی صحبت میکند. صدا کردم:

پیرزن!

کنار اوسی آمد. شاد و خندان بود. لباس تازه ای بتن داشت. به جای آنکه به من چیزی بگوید، کسی دیگری را از اتاق صدا زد. پیرزن دیگری کنار اوسی آمد. خشک و لاغر اندام بود. چشمهای شروبادی داشت مثل اینکه میخواست همه را تهدید کند. از چشمهایش ترسیدم.

پیرزن چیزی به او گفت. زن دیگر لحظه ای با چشمهای شرو بادش مرا دید. سپس به خنده در آمد. پیرزن هم بخنده درآمد.

من صدازدم:

— چرا می خندید؟

جوابی ندادند. و همچنان می خندیدند.

از پیرزن پرسیدم :

— تو حالا دیگر تنها نیستی ؟

دست خواهرش را محکم گرفت و گفت :

— نی دیگر تنها نیستم .

به نظرم آمد که آوازش به دیوار خورد و دوباره بسوی او برگشت به نظرم آمد که دیوار هم گپ او را نمی پذیرد . و ناگهان به قهقهه درآمدم . خندیدم و خندیدم . در میان خنده خودم آواز خواهر پیرزن را شنیدم که باخسوت گفت :

— دیوانه گشفت !

به نظر آمد که آوازش به دیوار خورد و به سوی خودش برگشت . بلندتر خندیدم . ارسی با صدای محکمی بسته شد و من آواز کودکان را شنیدم :

— دیوانه جان دیوانه ... سر توت بیدانه . دیگر به سراغ پیرزن نرفتم . دلم نمی شد بیتمش . می فهمیدم که او هم نمی خواهد مرا ببیند . از او کینه به دل گرفته بودم . همه جا که میرفتم ، میگفتم :

— پیرزن خیلی احمق است .

بسیاری از مردم از من می پرسیدند :

— کدام پیرزن ؟

جواب میدادم :

— همان پیرزنی که دیگر تنها نیست .

ویک روز هنگام غروب که از کوچه یی میگذشتم ، آواز افسرده و شکسته یی را شنیدم که میگفت :

— دیوانه جان ، دیوانه جان ...

رویم را که گشتاندم ، دیدم که پیرزن است قامتش خمیده بود و همان تاریکی غصه در چشمهایش موج میزد . چشمهایش پر اشک بود . به نظر آمد که آن تاریکی غصه را نشست و شو میدهد

ایستادم . پیرزن آرام آرام نزدیک آمد . پرسیدم :

— خواهرت را چه کردی ؟

با آواز غمزه و نومیذی جواب داد :

— رهایم کرد و رفت .

گفتم :

— چرا رفت ؟

پیرزن گفت :

— نمی دانم . رهایم کرد و رفت . پرسیدم که یسه ها یم کیاست . گفتم که ندارم و او رهایم کرد و رفت .

به نظرم آمد که آواز پیرزن به دیوار خورد و به سوی او برگشت . به نظرم آمد که حتی دیوار هم گپش را نپذیرفت . من به خنده درآمدم . بشدت می خندیدم .

پیرزن پرسید :

— چرا می خندی ؟

گفتم :

— تو تنها هستی .

پیرزن گفت :

— ها ، کاملاً تنها هستم .

من گفتم :

— پس تو در انتظار این روز بودی ؟

شماره ۳

پیرزن دستم را گرفت و گفت :

— بیا ، باتو کار دارم .

فکر کردم که خوردنی میدهد . از دنیا لش

به راه افتادم . به خانه اش رسیدم و به درون

رفتیم . پیرزن مرا به اتاقش برد . در آنجا

ریسمانی را به دستم داد . پرسیدم :

— این را چه کار کنم ؟

گفت :

— مرا از چت حلق آویز کن .

گفتم :

— پس تو انتظار این ریسمان را داشتی ؟

پیرزن به گریه درآمدم و زاری کنان گفت :

— مراحلق آویز کن !

من یخ زدم و به خنده درآمدم . مسدتی

خندیدم . قهقهه خندیدم . پیرزن پرسید :

— چرا می خندی ؟

جواب دادم :

— ترا در انتظار می مانم .

باتصرع و تلخی گفتم :

— پایان این انتظار چیزی نیست . هیچ

چیز نیست .

تصغیر کنان گفتم :

— تودر انتظار هیچ بمان !

واژ خانه اش برآمدم . می خندیدم . بلند

بلند می خندیدم . دیدم که پیرزن از دنیا کم

می آید . ریسمان را هنوز دو دست داشت

وزاری کنان میگفت :

— مراحلق آویز کن ! .. مراحلق آویز کن !

و من بلند تر خندیدم . پیرزن هم چنان

ریسمان را به دست داشت . از دنیا کم

می آمد و زاری میکرد . به نظرم آمد که آواز

های هردوی مان به دیوار می خورد و به سوی

خودمان بر میگردد .

به نظرم آمد که دیوار هام آوازه های ما را

نمی پذیرد . و بعد آواز کودکان را شنیدم

که بلند بلند میگفتند :

— پیرزن دیوانه شده ... پیرزن هم دیوانه

شده .

(پایان)



اینجا کلمه را شکفته

مترجم ژرف بین

نابین ایلدیف بلغاری

ما موریت اجباری

بای صبری تما م انتظار ملاقات مرا کشید.

بعضی امواج آن ازبس تا آرام بود خیزو جست می انداخت . این ناراحتی ماتامابه خاطر بلع و جود تا زک و نفیس من بود جلایش این امواج مراباید چشمان (شیر او برن) مانند معاون صاحب انداخت .

تماشا چیا ن از پایین اشیا لاق میزدندو - منتظر بودند که چه وقت خودم رارها میکنم.

(چه باید بکنم) نزد خود فکر کردم. (زندگی بدی نگزشتا نده بودم دو طفلی

بهجامعه تقدیم کرده وآنها را راه رفتنی ساخته بودم قر ضهاو پیشکی ها بیکه از اتحادیه گرفته بودم باکمال امانت داری بوموف

اداکرده بودم. خدا حافظ دوستان و اقار بم) - اشکیای که کنار دهنم سرارز ر شده بود قور ت کردم

و پایتم رادر خلا گنداشتم. بقیه در صفحه ۵۴

عزیزم. علاوتانو همیشه دقت و توجه کلکتیف رابخود جلب خواهی کرد و همه بتو ارادت خواهند داشت . چقدر ناپسند است اگر تیرو موافقه نکنی... چشمان معاون صاحب مانند (شیر او برن) بل بل میکرد و پایین وبالا می شد وباژیشت پلک ها یش پنهان میگشت.

آهی کشیدم و گفتم: - این خو بیاست که انسان باو جود بیکه احساس میکند کلکتیف تو چه خاصی به او دارد به اعماق اجبار فرو میرود وبا مرگ

پنجه میدهد. فردای آنروز بالای تخت دایف قرار گرفته بودم به طرف پایین نظر انداختم کم از کم

بصدا ششصد متر به نظر م آمد. و در - پایین صفا آبی بحره ساه قرار داشت که

(دایف) وتو دوپای رادریک موزه کرده ییو میگوئی شنائی توانم . تمام کار تو فقط چند تانه ای راحتوا میکند .. چشمها ییو رامی بندد، گوش هایت راما نکشت اشاره و بنیات را با انگشتان گو چک پسته میکنی و... به نمایندگی از ماو بخاطر وظیفه ای که از ماو سیرده شده خود را از تخت دایف بزیر رها می کنی.

سرما کردن کار مشکلی نیست ولی سداز آن چطور کنم. من در بین آب قرار میگیرم و اینهم

بحیره است شما میدانید من چه میگویم . معاون صاحب عینک هایش را کشید و در

حالی که مستقیما بطرف من نگاه میکرد گفت: - ما بتو اعتماد کرده ایم و یقین داریم که از عهده اینکار بدر می شوی جرئت داشته باش

معاون اتحادیه تری تری بطرفم میدید چری زیر زبان میگفت، از من دور میشد و باز هم نزدیک میامد، نفس عمیق می کشید و چپنهایی یساستی راجندین بار چمک کرد و با لا خره به فیصله ای رسید . چند سرفه ساختگی سرداد و با آواز بلند وجدی گفت :

- بلی، و شما ایلدیف . بلی شما فردا صبح باید به (وارون) بروید : آنجا ساقه دایف و آبازی است فهمیدید .

- فهمیدم - فوراً این جوا بدادادم و به عقب آن علاوه کردم : و من آنجا چه باید بکنم ؟

- شما باید شخصا در مسابقه اشتراک /

مماند وما را مدافعه کنید. دفاع از چه ؟ منظور تانرا نفهمیدم.

- بسیار ساده ، تو باید دفاع کنی ما با تمام اشخاص اتحادیه مامشور / کردیم و به همین

نتیجه رسیدیم که این اعتماد را بتو واگذار شویم.

فردا صبح کت کنو آنچه مادر باره تو فکر می کنیم به اثبات برسان علایق کلکتیف را دفاع کن!

- سوچرا این علایق را شما شخصا دفاع نمی کنید، من...

- حه (من) .. (من) میکنی لازم نیست - ایکل تری . حیا و انسا نت ران باید فراموش کرد. خاطر ساور که چگونه از خواندن -

مقالات راجع به علم گیری سیستمک سر باز زدی و از کنفرانس ها بیکه راجع به دینامیک فضایی و روانشناسی بود گر یختی و حاضر نشدی

اشتراک کنی همواره گفتی (من نمی دانم، من نمی فهمم) ، من ، من... (من) و در رفتن به سمپوزیوم افشاح اسرار اجرام چقدر مقاومت

از خود نشان دادی . در صورتیکه از عهده این کار به درجه اعلی بدر شدی .

- آنجا خوبایدگب میزد مولی اینجا باید در آب بپریم.

حال معاون صاحب از کلمه (تو) به (شما) انتقال نموده گفت:

- شما مدافعت چتا ب محترم که چه می گوید.

- فهمیده می فهم ولی شنائی نمی توانم. و حالا به کلمه (تو) دوستانه می گذرد

- شنائی تو کی احتیاج دارد من به زبان / تو من دلم که ساقه دا سفا



رشتیانی سپرلی

داخل داسپرلی راته دشتیا راننگاره کیری
 د زوه دپهره دخوله کی می مو سکارا بنگاره کیری
 گلونه خوهرکالی په دی غرونو راویری
 خو داخل به زوکوتو کی بنگلا راننگاره کیری
 دننگ د دشت سرمستو لیونو زیری درباندي
 دخوان مجنون تندي کی می لیلی راننگاره کیری
 خټکه لواغو او نیلاب دواپه دی لوگی کپړه
 اټک کی دی بیرغ دلوی بابا وا بنگاره کیری
 بچل خټک



مقصدي : زه

د پسرلي سازونه

سپرلی د عشق سازونه وغږول
 په خمکه شنه فرشونه وغوړيدل
 دنيا له مستو ر نغينو ډکه ده
 دمست کاروان ډاډلی و خوځيدی
 زړونو کی خوانی هیلې وپاريدی
 مینان یو، بل ته نږدی شول سره
 پیغلو د خیاله سنگارونه کپړی
 کړی وپی دخیاله زانگی سره
 پسرلی و غږاوه ساز د مینې
 هره خوا بنگاری رازا ویاړ د مینې

(شرعیار)

زه ماد امید گله!

ای زما دسترگو نوره
 ای زما د زپه سروړه
 ای زما د تخیل د دنیا لره
 دنشی تمه لږمه ستا د سروشونوله جامه
 ناخبره یم بڼکیل سوی
 ستا د زلفو زولنو کی
 شپې او ورځې تیسرومه
 ستا د وصال اند پینو کی
 ته دیوه زما د ژوندی
 ته می گل د امیدونو
 ستا د مینې نیالکی پالم
 د سرو او بڼکو په رودونو
 لاس د مینې ماته راکه
 چه گلزار ته سړه ولاړسو
 د گلونو په خندا کی دنیا غمونه هیرکړو
 دخوښیو په جهان کی
 د سپیڅلو آوزوگانو کور کی جوړ کړو
 زپه می غواړی د بڼکاره کم
 دا د مینې پټ رازونه
 دا سر کشه امیدونه
 سو چقا دروزگار گوره:
 درته سم ویلای نسیم
 نو زما دامید گله ،
 په کتو کی درته وایم:
 لاس د مینې ماته راکه !!

عنایت الله محرابی

لرغونی ادب:

د گل اندام ملاقات

الهی د محبت له خمه جام را
 تیاره شپه دبیلنا ته په مارغا کړی
 د سرو شونډو د آشناله برکته
 لکه خاڅکی د شبنم په سرو گلونو
 دیرناکامی په هجران کی دی ما کړی
 چه بی بڼکلی دکشمیر په درپراته دی
 پخه می دخپلی مینې ومانښام را
 زردین دهنه یار ماه تمام را
 خوږ د شپو د شکر و په دود کلام را
 په ژواکی ملاقات د گل اندام را
 په یاری کی د آشنا د وصال کام را
 زر وصال دهغو بڼکلیو ما اکرام را
 جی لذت یسکینی اول ستا د دیداروی
 مانعیم له دجنت هغه انعام را

میانیم متی زی

تريستان او

ايزوت

درېمه برخه

بزرگواره؟ ته غواړې چې خپله مېرمن په اور کښې و سوړې ؟ دغه کار که ستا په نظر عدالتی دی نو لږه سزا لری که تهوغواړې نوښه به در ته ډیره سزا دوو نیمه چه هم سزا وویښی او هم ژوندی پاتی شی چه دغه سزا به دشتم نه ډکه وی اوهره شېبه به درمگ په اړزو وی.

بزرگواره! زه سل ملگری لرم (ایزوت) مونږ ته راپلاس کړه او زموږ په خاطر یی وبخښله .

هغه په دی تجویز زیات خو شاله شوله داس نهارښکته شوه (ایزوت) لاس یی ونیوه او په چیغو یی شروع وکړه او زیات ته یی کړه:

— هغه رحم راپاندي وکړ او زه خوشاله یم چه داوړ په سرو لمبو کښې وسو زیرم اویا هم خواهش کو چ چه ما وموړی .

هغه (ایزوت) (دریون) ملگرو ته وښارله. اودوی ایزوت په هغه لاره روانه کړه په کومه چه ترېستان راوړان دی . ترېستان ، چه په خنګل کښې یی دی په آس باندي سیریری اورايزوت ت ددوی دډلې نه تښتوی دغه دوه مېرمن دخه تکلن او لاری و هلو نه وروسته په ډیوه خنګل کښې ننو زی ، دوی دواړو — خنګل ، دځس او خاشا کو نه ځانته ډیوه کووله جوړه کړه اوخیل ژوند یی په مباده توگه په سره سره غمگین په خنګل کښې ددوی استوگنه داسی مېرمنی لری چه دوه مېرمنی وروسته مرغی دښکار یانو له لاسه نا ارامه شوی وی

اوبی دښکار دغوښی نه نور هېڅ خوراک او پوشاک نه لری ددوی نری او ډنگری خیریږد شپوږم یی په خیر رو ښانه کیږی او هغه کالی چه دوشونه یی دخانو دپاره جوړکړی ددوی دښن نه تو ییږی خو دا چه یو دېل په مینه کښې ډوپ پاتی دی نو د هېڅ ډول درد او غم احساس هم نه کوی نور نو په خنګل کښې ددوی سره هېڅ ډول ویره نشته اونه خوځ ددوی په لټه کښې دی اوهر خوک په دی بوهدیده که هر خوک ور پسی ور شی (ترېستان) به یی دونو په شا خونو پوری ډنگری اودخاور خوراک به وگرځی . ډیر وخت لانه تیر شوی چه په خنګل کښې دوه تنو نورو هم ژوند کاوه خو کوم وخت چه ددی سترگی په (ترېستان) ونښتی دوی ته یی له وپوری څه وله شو ویلی اوبه منډوینی خان پاچاته ورساوه اوورته یی وویل :

ما ایزوت اوترېستان دواړه ولیدل سړه گردانه وه او زهم ترینه په ویره کښې شوم هغه امر وکړ چه دده آس دی ښتسی توره یی تر ملاکړه او دهمدغو خلکو سره یوځای دخنګل خواته روان شول او ددغو دوه مینانو کودلی ته راوړسیدل داس نه ښکته شو او توره یی له تکی را وایستله اوو یی وویل :

— که جیوی دغه دواړه ونه ووژنم نود لوړی نه به ضرور مړه شی توره یی پور ته کړه او بیرته یی ښکته کړه ، خو که چیری یی توره په هدف باندي لگیدلی وه نوچه مامم به جوړ شوی و . خودو مړه یی ولید له چه ددوی شونډی

سړه لیری دی نو دخان سره یی وویل : — خدایا .. څمشی گورم آیا دوی د مرګ لیاقت لری ؟ په دو مړه وخت کښې چه دوی په دغه کوډله کښې ژوند کوی که ناپا که مینه یی سره دی نودله نو دغه توره به یی په منځ کښې ایښی وای خو په دی هر خوک نشی پوهیدلی چه سپینه توره ددوی دواړو په منځ کښې دغلط ضمانت کوی . که چیری یی ناپا که ژوند نه و سره کړی ، زه دوی نه ووژنم خو داسی گوم چه دوی له مو ښه پور ته شول نو باید وپو هیږی چه دوی می یوځای سره وینه لیدلی دی ، او په مرګ باندي یی نه یم راضی شوی داځکه چه خدای ور باندي رحم کړی دی .

ایزوت د دو حشت ناکو څو ښه راپورته شوڅو سپنه بندیی تړلی و او ترېستان — غوښته چه خپله توره په لاس کښې واخلي خو دظلائی قبضی نه ور ته معلومه شوه چه دد پاچاتوره ده دایزوت په خپل لاس کښې همدغه راز دمار ک کوته ولید له او چیغی یی کړی .

سوی خدایه بیاد هغه لاس تمور غلو . ترېستان وویل — بلې زما توره یی ډی ده او اوس به بیر ته راو گرځی ۱ ومونږ به دا ورپه سرولمبو کښې و غور خوی ، څه چه ویتبتو :

په هغه ورځ (دگورو نال) سره د خنګل دغاږی نه را و تښتیدل او دمیښی نه یی سنجی او فشارونه ولیدل ، ترېستان به د خان سره اند یښته کوله داویره نه وه چه هغه خوشی کړو زما توره میی اخستی په داسی حال کښې چه مو نږ دواړه سره لوڅ پراته و اوبه خواپه خوب ویده و او زموږ د خان اختیار دده په لاس کښې ونو مرستی ته یی څه اړه درلوده ده کولی یی شوای چه مونږ دواړه ووژنی . آه ، ای زما پلاره ز مونږ تښته دډارنه وه بلکه دشفتت څخه یی سرچینه اخستله . له دی خبرونه یی وروسته مزل ته دوام ورکړ تر څو (اوگرن) ته ور سیدل ، — (اوگرن) ناست واوکتا یی لوست ترېستان ورته په مقابل کښې گوته وه وو هله او ویسی وویل :

ای (اوگرن) وروړه چ مونږ دظلم نسه را تښتیدلی یو زموږ سره مرسته وکړه او په دغه پلورځ کښې د همکاري لاس را و ډاډکړه . ده ډیر وژول او دخواست لاسو ته یی — پورته کړل او داسی دعا یی وکړه .

دغه دوه مینانو ماته ښاه راوړی ده ته اوفی را کړی چه ددوی دغو ښتتی سره سم مرسته وکړم . ددی نه وروسته یی ترېستان او ایزوت ته نصیحت وکړ او دترېستان

له خوا نه یی دپلا کیدو په ترتیب سره یو لیک هغه ته ولیکه او ویی ویل چه دا کاغذ به خوځ هغه ته ورسوی .

— زه یی خپله وړم . — نه ته باید دغه سخته لیاوه تعقیب نه کړی زه به خپله ستا په غوښم او دغه ځای خلک ډیر ښه پیژنم — پریږده چه زه به خپله په دغه گیاره لاشم اوایزوت به ستا په کور کښې پاتی شی څنگه چه شپه ده خنګل ته راښکته شو او (دگورونال) سره یوځای روان شو څو کوم وخت چه د (تنناژل) دروازی ته ورسید (دگورونال) نه جدا شو ،

(ترېستان) دخنګل نه پوری ووت او ښار ته داخل شو . او براب هنی گوته تله چه هغه پکښې ویده وو ورتژدی شو اوبه آرامی سره یی په هغه غروکي هغه له خوب نه پورته شو او ویی ویل :

— داڅولایی چه په دی نیمه شپه ماته ازار راکوی .

— بزرگواره! زه ترېستان یم دوته می کاغذ راوړی دی ویی لوله اوخواپ یی راته ولیکه اودسری دروازی په سیری څو پند کړه . هغه بیرون راووت اوڅو خلک یی دخان سره وویل — ترېستان — ترېستان ترېستان زوی خو ترېستان تښتیدلی و .

نیمه شپه ترېستان دښار دروازی ته خان راوړساده اودلیک خواپ ، یی تر لاسه کړ او هغه یی دخان سره (اوگرن) منطقی ته یو وړ یومیرزا ورته لیک ولوست پاچا دخپلو مامورینو په مشوره پدی راضی شوی و چه «ایزوت» بیا قبوله کړی خو (ترېستان) ته به ددی اجازه نه ورکوی چه سرای ته داخل شی او ترېستان باید تر دریو ورځو پوری (ایزوت) هغه ته وسپاری اونورو ددغی خاوری نه تښته وکړی .

ترېستان وویل :

— خدایه داڅه ماته دی چه زه دخپلی محبوبی څخه دتل دپاره جداشم اوس بی له دی چه ژوند ته خاتمه ورکړم بلکه کومه چاره نه لرم ای زما مرغانی محبوبی زه به خپله گوته تاته دښانی په توگه درکړم اودا به تر ډیر ه پوری ساتی اوزما یادبه ورباندي ژوندی کوی ، او که ستاله خواهر څه ماته خلکو ویل باوربه نه پری گوم ترڅو دگوتی نشی یی نه وی راوړی .

په دی وخت کی دواړو سره یوبل ښکل کړل او ډیر زیات یی وژول .

هغه امر کړی ۱چه ټول خلک دی خبرشی چه (ایزوت) سره زما دپخلا کیدو په نسبت دری ورځی چښن ونیسی ښخی اونارینه ټول په ډیری خوشحالی سره دچښن منطقی ته

- ای گرانو مېلمنو ! داد برتانی هیواددی
چه (د دوك هونل) زوی ورباندی حكومت كوی
لده نه، ځكېنې دغه هیواد پېر ښكلی ؤ خو
كتريول» ډیر خراب كړی دی.
«ریستان وویل .
- وروره تاسی ولی كت رېول دومره له
نظره غورځولی یی .
ای گرانه (كتريول) «د دوك هونل» د لاس
ښاگي دی (دورا) یوه لور لری چه دنورونجونو
نه ډیره ښكلی ده او «كتريول» غواړی چه هغه
به خپل نوم كړی او په دی لپاره كېنې یی
د زیات زورنه كار واخیست چه ډیر خلك
بكېنې مړ شول تريستان وویل .

- آیا (دوك هونل) لاس هم كولی شی چه
د جنگ په میدان كېنې مقاومت وكړی .
- ډیری جگړی یی تیری كړی دی او ښایي
چه زور یی خلاص وی او چندان مقاومت ونه
شی كولی ، دوی سره جلا شول او تريستان (په
كاره) باندی حمله وړووه اود دښمن سره په
جگړه كېنې یی (د كارهان) سره زیاته مرسته
وكړه
اوله لاسه وتلی ځایونه یی بیرته تر .
لاسه كړل او دوی دواړو یو تر بله سره .
د دوستی لاسونه ودرکړل .
كا هرون خپل پلارته وویل :
(نودبیا)

راوړلی شم . زما محبوبه ډیره لوی ده او
د حال احوال څخه یی اطلاع نشم تر لاسه
كولی نه یی احوال راځی او نه یی لیدلی شم
اوداسی ښكاری چه زه یی له پاده ایستلی یم
اونور دغم او دردنه غېر بل مسلك نه لرم .
هو تريسن ، ښار په ښار گر خپل تر څو
یوه ورځ یی ځان په برتانیه كې ولید دده په
څنگ «گورونال» چه دده وفادار، لگړی ؤ خپل
آس خغلاوه اودوی ویرانی دښتینه تیر شول
په هر څی كېنې به یی كلاگانې وړانی او
ځمكې به یی شاوې لیدلې ترڅو یی یوسپین ډیری
سړی ترسترگو شو اوسپین ډیری وړ ته
ووړل

راوړل سول په دغه ټاكلی ورځ تريستان دایزوت
سره په څنگل كېنې آس خراوه په ځایي توگه
دواړه د څنگل نه راووتل او ویی لیدل چه مارك
د زیاتو خلكو سره یوځای د څنگل په لور روان دی او
تريستان وویل ، ټول ژمونږ په لور روان دی
او مونږ ته د خبرو كولو وخت هم نه . میسر یزی
ته او خدای ایزوت كه كوم وخت می كوم
ليك درواستا ونو همغه كار به په همغه
څیر سرته رسوی .
سای زما گرانه تريستان داچه زهستا دغه
زه ردی كوته كورم نو هېڅ قدرت زما په
مخكېنې خېټونه نه شی پیدا كولی دوی دواړه
سره د څنگل په غاړه روان واوځړی یی كولی
په تريستان باندی مینی غلبه وكړه او ایزوت
یی به غېر كېنې ونیوله او ایزوت ورته وویل :
- زه یوازې یم او دېد بښو خلكو نه زیاته

ویرینیم

- گرانه ملگری زه داسی څوك نه وینم چه
تاته دی څه آزار شاته دركړی او هغه څوك
چه تاته په بده سترگه كورې نو هغه اړومرو زما
دښمن دی اوړانه دی ډډه وكړی . دواړه ډسې
سره یو ځای شوی او په یو بل یو بل آفرین وایه
اوپه دی برخه كېنې تريستان وویل . زه د طلا یی
ویشتانو خاوند «ایزوت» پاچا ته سپارم او
نور دایزوت لوری ته ورغی اود هغی سره یی
خدای بهامانی وكړه دغو دواړو مینانو تر ډیره
پوری سره وږل دیا چا زه ورباندی وسوزید
نویی مخ (تريستان) ته واپاوه او ورته یی
ووړل :

- په دغه فلسفه اونا داره وضع باندی چیری
ځی . زما دخزانی نه چه هرڅه وپلې شی ستا
په واک او اختیار كېنې ده تريستان مخ ورواړا وه
او ورته یی وویل زهستا دخزانی نه نه دینار
غواړم او نه بل څه لكه څنگه چه تاته فقیر راغلی
یم همدغسې فقیر بیرته ځم په خپل آس
باندی سپور شو او په یوه رپ كی ددوی له
سترگو پناشو . ایزوت تر هغی ورته كتل تر
خویي سترگو وپسی ښكار كاوه .

تريستان (كال) ته پناوړه او هلته (د دوك)
له خوا ډیر ښه استقبال شو اودده په خوشحالی
كېنې یی دهېڅ ډول فداكارۍ څخه غاړه نه
غړوله خوا داچه د (تريستان) زړه دخپلی محبوبی
سره لاړنو نه به حادثاتو ځای وركاوه او نه به
خوشالیو اودعوتو نو ! دغو دواړو مینانو ته
نه ژوند معنی درلوده او نه مرگ ! مرگ او ژوند
دواړه ورته یوشان ښكاریدل . تريستان به
دخپلی بدی ورځی نه په څنگل سیند او ټاگانو
كېنې مړخیده دوه كاله یی په غم او اندېښنو
كېنې تیر كړل . د (گودنوای) نه ورته هېڅ
خبر او اطلاع نه رسیدله .

په دی وخت كېنې ورته ثابت شوه چه
(ایزوت) په خوشالیو اخته شوی او خپل
«تريستان» یی په یاد نه دی پاتی شوی
په همدغو چرتونو كېنې به ژوریده ، ژپیده
او كړیده ، په اووړل به یی چمزه یوډیر لویدلی
انسان یم دغه زړورتوب نه څه گټه لاس ته





نقشه دنیا با حیوانات مهم که نسل آن در حال انقراض است

ترجمه : کاوشگر

نسل حیوانات های وحشی در سران شب انقراض

علف خوار از خانواده شتر که به صورت وحشی در کوه های اندلس و لطفی دارد. در کوه های اندلس و بیرو زندگی می کردند و اکنون به تعداد پانزده هزار باقی مانده است. هر یارده مربع بشم این حیوان هفتصد دالر ارزش دارد. در سال ۱۸۰۰ هیأت استثنائی لیوس و کلارک در کالیفورنیا تعداد زیاد کرکس امریکایی را دیدند که اکنون بیش از پنجاه دانه باقی نمانده است.

این ها نمونه های کوچک جنگ انسان علیه حیوانات وحشی و غیر مستقیم علیه محیطش می باشد. یکی از علت عمده انقراض نسل اینگونه حیوانات شکار است که قانونی یا غیر قانونی صورت می گیرد. و تهدید دیگر ضرورت روز افزون بشر برای زیر کشت آوردن زمین است که مسکن حیوانات وحشی را در روی زمین از بین می برد. و بدنبال آن انکشاف باغ های وحش، تجارت حیوانات خانگی و تقاضا



شتر مرغ افریقائی

در هانگانگ، بسیاری سیاهان برای چشیدن مزه گوشت بسیاری پرندگان را در چون مرغابی چینی، پشک آبی و آهوی مخصوص آنجا هجوم می آورند. بسیاری نمونه های کمیاب پلنگ رو به انقراض اند. در جنوب شرق آسیا بسیاری حیوانات را برای تجارت به مقاصد مختلف شکار می کنند. در میدان های هوایی بین المللی هر هفته پوست حیوانات کمیاب وحشی بغرض فروش صادر و وارد می شود.

سال بار، تولید گران سلسله فلم های تلویزیونی بنام «توله آزاد» مجبور شدند تا قفس های شیر را از کالیفرنیا به ایستگاه خط آهن ناواشا در کینیایا بیاورند. جایکه ۶۰ سال پیش باشندگان انگلیس از ترس غرش صدها شیر شب خواب نمی شدند. در هفتاد تا هشتاد سال پیش در حدود چهار هزار پلنگ بنگالی وجود داشت. اکنون به سختی به دو هزار می رسد. در گذشته بیش از پنج میلیون و یکونی (یک حیوان

در جنگل های واقع سر حد شمالی کینیا، شکار چیان با اسلحه سبک سفر می کنند آنها با خود فقط خنجری همراه با چای و کمی شکر و هم امکان دارد کمی زهر حمل می کنند. اکنون نسل یوز پلنگ و پشک های بزرگ وحشی از این سرزمین رخت بر بسته و فقط تعداد کمی فیل باقی مانده است آنها فیل را فقط بخاطر عاج رازش شکار می کنند. زیرا یک جفت عاج یا دندان فیل هم اکنون در هانگانگ به ۲۸۰۰ دالر سودا می شود که در آنجا از آن اشیای کوچک برای سیاهان می سازند.

در خلیج سنت لارونس کانادا، شکار چیان در هر بهار به جستجوی خوک آبی نوزاد که پوست آن برای کلاه و یخن بکار می رود، براه می افتند این یک سوداگری گریه و در آور است. چوچه های خوک آبی را با چوب می زنند تا جان بدسد و سپس آن را پوست می کنند. در برخی موارد چاقوی تیز برای پوست کردن پیش از آنکه حیوان بمیرد به پوستش راه می یابد. مادر خوک آبی را هنگام کشتن و پوست کردن دور می رانند. در بسیاری مواقع این مادران پس از رفتن صیادان برمی گردند و جسد بی پوست نوزادان شان را می بینند.

در اندونزی، شکار چیان برای صید او رنگ او تان از همان شیوه وحشیانه و ظالمانه کار می گیرند. آنها مادران را به گلوله می بندند تا چوچه های که از آغوشش می افتد بگیرند. ولی بسیاری از آنها هنگام افتادن از درخت می میرند.



چوچه لنگلنگ که تازه از تخم برآمده است



در کینیا فیل را برای بدست آوردن عاج شکار میکنند



یک گروپ گو سفند و حشی امریکایی



مثال تظا هرات علیه شکار حیوانات در امریکا

برای تحقیقات علمی می آید. کتاب سرخ انجمن بین المللی حفظ طبیعت و منابع آن که بتازگی در سویس به نشر رسیده می نویسد که بیش از هزار نوع حیوان وحشی در حال از بین رفتن اند. در بین آنها پلنگ بنگالی و سایبیریایی کوریلای گو کولی، خرس مکسیکویی بز کوهی، شیر آسیایی، پرندۀ بنام آبی، آبی می باشد که در مد غاسکر زندگی می کند، گوزن تایلندی واسپ پر زوا سکی می باشد. ولی گفته می شود که حیوانات کمیاب در فلسطین بخوبی نگهداری می شود. خطر سقوط نسل حیوانات اکنون بحث داغی را بوجود آورده که بطور وبه چه و سیله جلو این انقراض را باید گرفت. بحران غذایی جهان و اقتصاد تو فان زده غرب این سوال را پیچیده تر می سازد بر خسی از طرقداران حفظ نسل حیوانات روی بخش زیبا شناسی و اخلاقی موضوع فشار وارد می کند. توماس لوف جوی عضو انجمن دانشمندان برای حفظ نسل حیوانات وحشی می گوید:

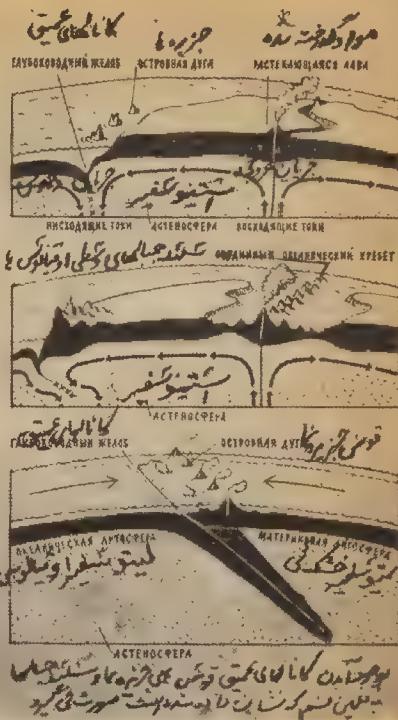
«اگر کسی یکی از آثار را میراندرا از بین ببرد همه فریاد می کنند که يك اثر زیبای هنری از بین رفت ولی در برابر از بین بردن حیوانات که مکمل زیبایی طبیعی اند خاموش می نشینند.» برخی از دانشمندان نظر عملی تر دارند آنها ارزش علمی و زمین شناسی حیوانات وحشی را ارائه می دارند. ریچارد وان گلدنر عضو موزیم تاریخ طبیعی در امریکامیگوید: «با از بین بردن نوع حیوانات وحشی، ما منبع دانش را از بین می بریم. زیرا حیوانات تابلویی از میلیون ها سال تجربه و تطابق با محیط اند» بسیاری از دانشمندان عقیده دارند که حیوانات کلیدی شناسایی بشر و محیطش هستند. ولی همچنان که بحث روی این مساله جریان دارد. ویرانی و از بین رفتن حیوانات بدون شناخت سرحد ها جریان دارد. در واشنگتن این عقیده وجود دارد که پانداچینی در حال از بین رفتن است. در استرالیا شکار گرگ تا سمانیایی بیداد می کند. در تایلند شادی دراز دست بنام گیبون به شدت کاهش یافته است.

در امریکای جنوبی، شکار و از بین رفتن مسکن حیوانات وحشی لشکری از این حیوانات را از بین برده است.

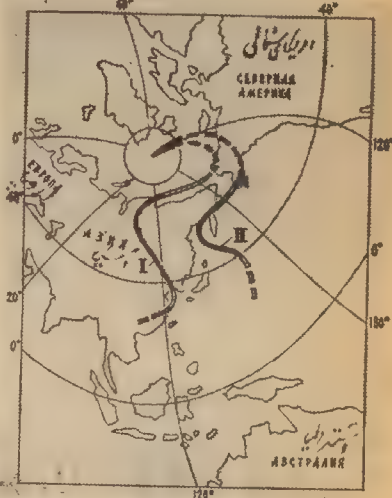
بقیه در صفحه ۵۴

زمین قشر خود را تغییر میدهد

قطب های مقناطیسی سیاره زمین چندین مرتبه مو قعیت خود را تغییر داده اند . سرعت حرکت بر اعظم ها از دو الی شش سانتی متر دوسال تعیین گردیده است . دانشمندی صدسال قبل فرضیه ای را مطرح کرد که خشکه های نیم کره جنوبی سیاره زمین یکی بوده است . نظر به عقیده دانشمندان امروزی پیدایش او قیا نوس جدید ممکن می باشد .



وجود آمدن کانا لهای عمیق قوس های جزیره نما و سلسله جانی به همین قسم که نشان داده شده است صورت میگرد .



منحنی (قطب های سر گردان) که نظریه معلومات پائو مقناطیس برای اروپا «۱» و امریکای شمالی «۱۱» بدست آمده است اگر هردو براعظم باهم وصل شوند ، منحنی ها باهم منطبق خواهند گردید .

جهان در حال حرکت و تغییر است آرامی و غیر قابل حرکت نسبی است این راهها میماند مگر در ک و اقی می و ضوع مشکل است . همیشه ما این قسم در ک می کنیم هرچیز خا تمه می یابد ، انجام می یابد برای همیشه برقرار می باشد درازمنه بسیار سابق برای انسان سیاره زمین تزلزل ناپذیر معلوم گردید . مفکوره گا لیلیه و -

به بسیار سرعت رشد و تغییر می نمایند . فقط در دو دقیقه اخیر فلم انسان پیداشده و تاریخ ناآمدن و پیشرفت بشری با واقعات کوناگون مژین بوده است . دوسد ملیون سال قبل خشکه پا نگی که یگانه خشکه در زمین بود انشعاب کرده و - پارچه های آن از همدیگر جدا شده و بهسر طرف افئیده و براعظم های امروز را بوجود آورده است . براعظم ها بحر کت خویش ادامه میدهند ، آنها از همدیگر دور شده و با همدیگر تصادم می نمایند . این فرضیه هنوز نیم قرن پیش گفته شده بود مگر در سالهای اخیر این فرضیه عمو میت پیدا کرده است . اسم مولف این فرضیه درین یگانه دانشمندان دیگر مانند جان فرانکلین ، رابرت سکا ت ، و لادیمیر روسا نف ، الفرید وینگر قرار گرفته است . دانشمند آلمانی پرو فیسور الفرید وینگر دریایان سال ۱۹۳۱ کمپورت آن باوج خود رسیده بود تمام مطبوعات جهان یک تلگرام غم را بجا پ رسانیده (وینگر ورفای آن در صحرای یخ بندان راه را راکم کرده اند) این حاد نه در گرین لند و قشیکه وی پنجاهمین سال تولد خود را جشن گرفته بود صورت گرفته . الفرید رابالعموم بنام عالم ژئو فزیک یاد می نمایند حیات این انسان با واقعات زیاد مژین می باشد . لیکن دکتر خویشت رادر شق استرونومی بدست آورد . درین علم دانشمند عمر زیاد خویش راصر ف کرد و توانست در شقوق مترو لوی ، ژئو فزیک و ژئو لوژی اثرات علمی از خود باقی گذارد زندگی این دانشمند باواقعات زیاد غنی می باشد . در رصد خانه ابرو لوی با برادر خود کورت تیگبا کار کرده و پرواز های منظم رادر با لولهای هوایی انجام میدادند . دریک وقت آنها مشغول رهای خویش در هوا بوده و برادران باین فکر نبودند

داستانند که خشکه ها نمی توانستند شروع به حرکت نمایند و چغوری های او قیانوسی که برای همیشه موجود است نمی تواند با هم بسته و جمع شوند بلکه به شکل دژ هادر پوشی یخها حرکت می نمایند درین کنفرانس ویگنر در لندون که مفکوره آن بسیار فائز است و آنها نمی توانستند به آسانی باین عقیده موافق شوند.

مفکوره جدید :

برای مدت طولانی ویگنر و دلچسپ بودمگر اساسات علمی آن کافی نبود . حتی بعضی آنرا فانتزی قبول میکردند . مگر تحقیقات سیاره زمین ادامه پیدا کرده و موضوعات علمی جدید تشریحات لازم را بکار داشت . عالم زیولوژی و پرو فیسور دیو تایت اولین مرتبه در بیان ختمان واحد براعظم های نیم کره جنوبی توجه کرد . کتاب تائیاچوی خود را که در سال ۱۹۳۷ نشر کرد بنا بر اعظم های سرگردان مسمی کرد تقریباً تمام دلچسپی به مفکوره ویگنر که روبه سردی بود سرازیر شروع به تحول نمود .

در سالهای شصت قرن عیسوی را جمع بهما ختمان اعماق او قیانوس های جهان معلومات زیاد جدیدی بدست آمد . معلوم شد که در ضخامت چندین کیلومتر ی آب و اوقیانوس ها قشر سیاره زمین دارای ترکیب ساختمان و قدرت مختلف نسبت به خشکه بوده و از نگاه سن این مواد نسبت به مواد مواد خشکه جوان تر میباشد .

در عمق او قیانوس ها در امتداد سیستم و از هر کیلومتر سیستم واحد سلسله جبال های وسطی کشف گردیده است . شکستگی

می سازد .

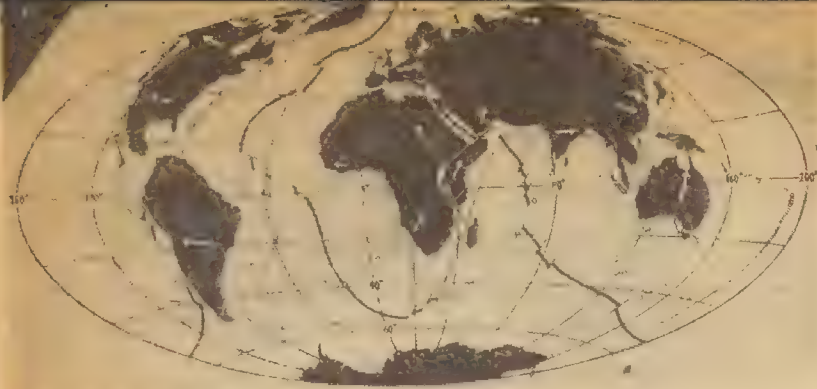
در امتداد محور از تحت آن مایع مگمای بازاری بلند میشود . این مایع در دامنه ها سرازیر شده و لیتو سفر او قیانوس ها را بوجود می آورد . در اعماق زمین گداخته شدن مواد صورت گرفته و آتش فشانیها مواد گداخته شده را که از نگاه تر کیب نزدیک به گرانی است به سطح زمین بلند می نمایند و در نتیجه آن اسکلت خشکه جدید را بوجود می آورد . بعد از ویگنر ادامه دهندگان مفکوره آن که بابتایج تحقیقات ژئو فیزیکی عمیق اوقیانوس ها معر فی شدند بالاخره به نتیجه فوق الذکر رسیدند . معادلات تحقیقات مقناطیسی و تری در تائید این نظریات کمک فراوان نموده است . بسیاری مواد تر کیبی کوهها سمع مقناطیسی خود را حفظ میکنند . این قسمت مقناطیسی عبارت از همان جهت است که در زمان بوجود آمدن و سخت شدن حاصل کرده اند . بطور مثال بازالت به آن نوع خاک متعلق است که فقط در جریان گداخته شدن خواص مقناطیسی را حاصل کرده و وقتی که سرد می شود خواص مقناطیسی خود را بدو ن تغییر نمیدارد . بدین لحاظ در قشر های بازالت تمام تغییرات ساحه مقناطیسی زمین ثبت بوده و نظریه این اسناد ثبت شده می توان جهت را به قطب مقناطیسی و مسافه را تا آن تعیین کرد .

قطبهای مقناطیسی سیاره زمین چندین مرتبه موقعیت خود را تغییر داده اند دلچسپ اینست که برای هر براعظم انحنای حرکت



از عکس های جالب ای که در میله نو روزاکندها برداشته شده

شماره ۳



نکر میشود قریب دیگر شاید دنیا باین فایه نباشد و خشک و تر زمین تناسب دیگری داشته باشد .

طبی خود همان براعظم بدست آمده است . اگر تمام خشکه ها را با هم وصل کنیم تمام خطوط به یک خط نزدیک میشوند . نظر به موقعیت خطوط مقناطیسی می توان سرعت حرکت براعظم زمین را از ۲ الی ۶ سانتی متر در سال تعیین کرد . تقریباً عین ارقام در صورت تعیین دقیق ساحات ژئو گرافی و بالاخره در سالهای اخیر در صورت اندازه کردن مساله بین براعظم ها بکمک اشعه لایزر بدست آمده است .

نظریه عقیده یک عالم ژئو فزیکسکاتلندی ارنور هالمر در اعماق سیاره زمین دو نتیجه یکسان نبودن حرارت و رادیو اکتیو جریانهای نفوذی (همروی) وجود می آید . کتله های گرم تر و سیبک تر مواد سرد و کتله های سرد رو سنگین تر سب می نمایند این قوه ها نظیر به عقیده بسیاری جغرافیه دانان برای بلند کردن لنگر براعظم های سیاره زمین کفایت می نماید .

فرضه وسعت پیدا کردن اعماق یکی از جمله مهمترین اجزا (تکتونیکی عمو می جدید) است سازندگان این فرضه عبارت از هادی هاس و روبرت دیتس است که هر کدام به صورت مستقل پیشنهاد کرده اند که سلسله جبال های وسطی او قیانوس ها و دامنه این کوه های زیر آبی در محلی بوجود آمده اند که در توده اصلی آن جریان صعودی مواد صورت گرفته است ازین مواد لیتو سفر او قیانوس ها بوجود آمده است این مواد آهسته آهسته زیاد شده و محلات زیادی را تصرف نموده و تخته های عظیم را تشکیل میدهند . باقی مانده سابقه قشر او قیانوس ها نظریه ترکیب خود مشابه به تشکیل امروزی است این مواد را میتوان در کوه های خراب شده تمام براعظم ها پیدا کرد .

در قسمت فوقانی توده اصلی سیاره زمین بک طبقه مخصوصی است که بنام استینوسفر موجود است . از توده اصلی فوقانی و تحتانی نظریه محکمی و سختی کم و طبقه طبقه بودن خود فرقی نمیشوند . در چه انشمار امواج زلزله ای درین طبقه

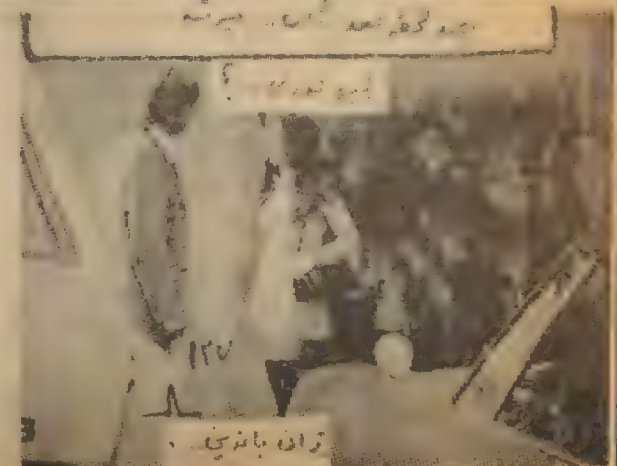
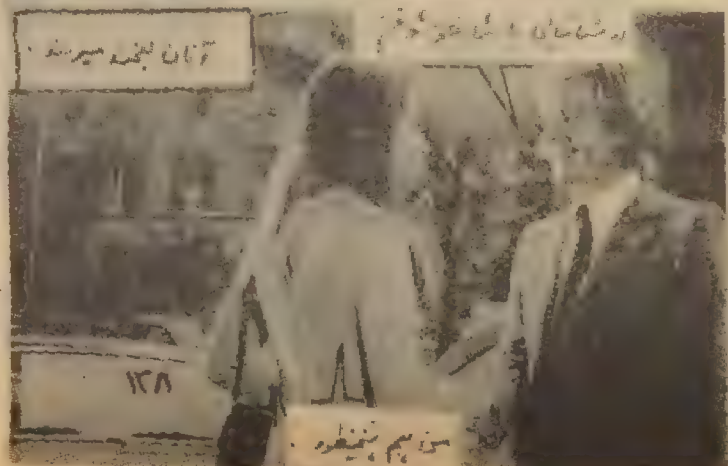
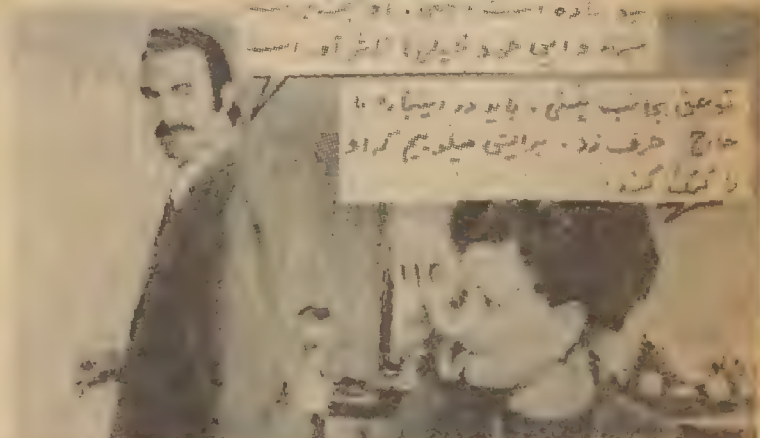
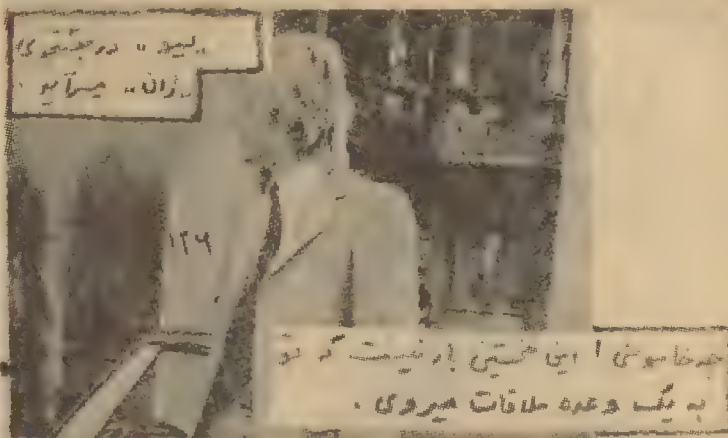
کم تراست . مواد از استینوسفر می توانند جهات عمودی واقعی حرکت کنند . حرکت آن سبب گداخته شدن قشر بر اعظم ها شده و در هر حد تخته ها آتش فشانیها را فعال می سازد . بسیاری تغییرات در قشر خارجی زمین با لوم و مربوط به جریان استینوسفر میباشد . در بالای استینوسفر (نقاط گرم) موجود است ازین نقاط از ژئو مواد گداخته شده بلند میگردد . درین محل قشر طبعی بی برآمدگی پیدا کرده و قشر زمین را بلند میکند . تقریباً دو صد میلیون سال امریکای جنوبی و براعظم افریقا با هم نزدیک بودن دماغه کابو برانکو امروزی برازیل بعیت ساحل خلیج گوینی بود . دو خلیج باریک به طرف شمال و جنوب امتداد پیدا میکرد . عین منظره تعجب آورامی توان دوسر حد شبه جزیره عرب بابر اعظم افریقا در آن محله ای که بحیره احمر با خلیج عدن ذویه آب نامی باب المندب و تماماً ۲۶ کیلومتر با هم وصل می باشند . دیواره عرض بحیره احمر از ۳۰۰ کیلومتر زیادتر نبوده و طول آن در حدود دو هزار کیلومتر است . جریان حرارت از عمق زمین در خلیج عدن نسبت به او قیانوس هند شش مرتبه زیادتر می باشد در عمق بحیره احمر منبع درجه حرارت آب ۶۲ درجه سانتی گراد کشف گردیده است . این قسم محلات دیگر در سیاره زمین نیز موجود میباشد بطور مثال دوره دریاچه های افریقای تانگانیکا و نیل که تقریباً یکونیم هزار کیلومتر امتداد پیدا می نمایند ویا خلیج کالیفورنیا که اوقیانوس آرام است نام برد . کالیفورنیا محکوم به تبدیل شدن یک جزیره است . انتقال تخته او قیانوس آرام و اتلانیک با شکست سان اندروس با سرعت ۱۹ سانتی متر در سال صورت میگیرد . کالیفورنیا بزودی در نظر ما به کشور زلزله تبدیل خواهد شد . در دوره سابقهای ۱۹۳۴ الی ۱۹۶۹ در جنوب کالیفورنیا زیادتر از ۷۳۰۰ زلزله با قوه نه کمتر از چهار بال ثبت گردیده است .

هوس

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل-

با اینجای داستان خواندید :

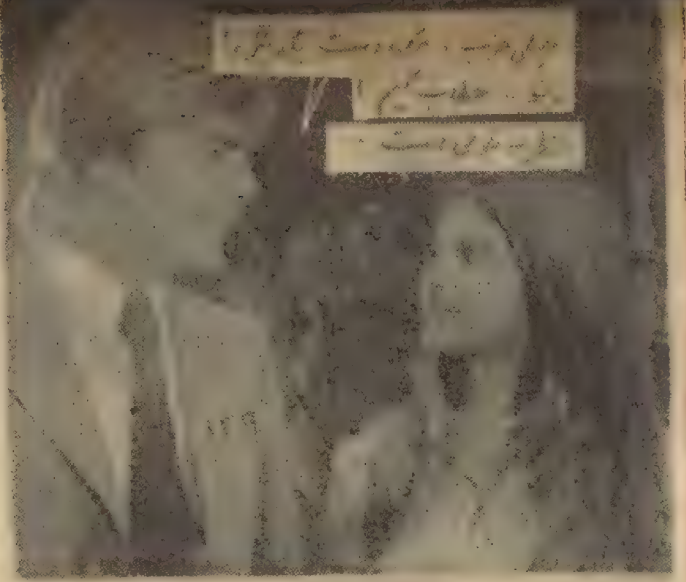
(زان) به خانه دوستش (بیتی) میآید (بیتی) او را نزد دوستانش میبرد و او را به ایشان معرفی میسازد در ضمن این معرفی (زان) با (سر نا در) دو ست صمیمی (بیتی) آشنا میشود. (برنارد) بعد از گفتگو با (زان) از وی خواهش میکند که به خانه اش برود. اما «زان» این خواهش را رد میکند. فردای آنروز (زان) به خانه میباید (بیتی) نزد وی بیاید و از او میپرسد که آیا گاهی عاشق شده است و اینک دنباله داستان :





در سرتیر سواران و سواران

تیراندازان در سرتیر



مرد و زن در سرتیر

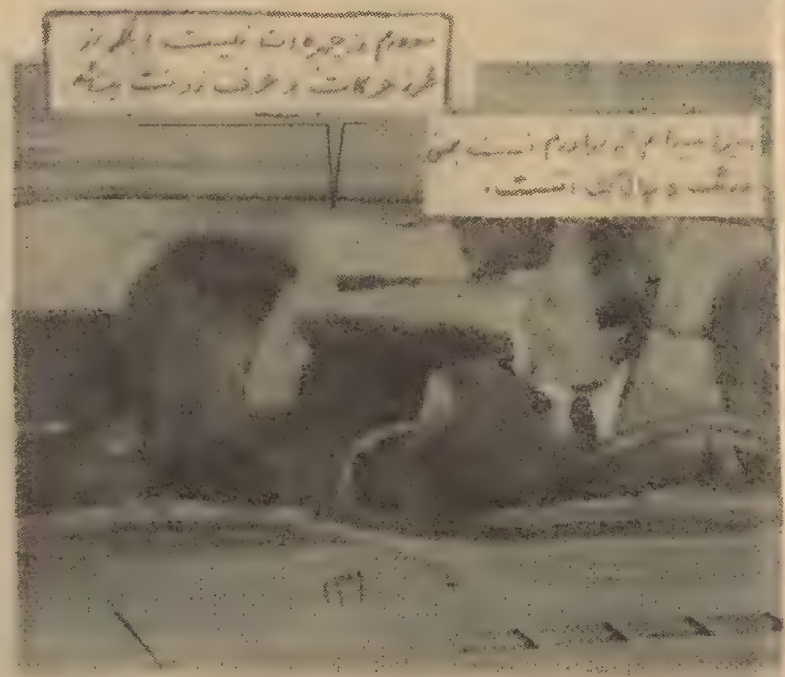
مرد و زن در سرتیر

مرد و زن در سرتیر



موقع این نبود، ممکن است حقیقت را نفهمیم

مرد و زن در سرتیر



مرد و زن در سرتیر

مرد و زن در سرتیر



مرد و زن در سرتیر

اینجا مقول است. تو می‌توانی اینجا می‌توانی؟

مرد و زن در سرتیر



مرد و زن در سرتیر

مرد و زن در سرتیر



روان شناسی جوانان



مبارزه

باترس

وخشم



نریا عادل الیاس:

چون اساس اجتماع بر موجودیت افراد آن استوار میباشد پس لازم می افتد که افراد جامعه خصوصاً جوانان وظیفه خویش را که همان سعی و کوشش در راه ترقی و پیشرفت کشور میباشند انجام دهند.

جوانان و روشنفکران که پیش آهنگ نهضت های اجتماعی در جوامع شان محسوب میگردند باید مساعی شانرا هر چه بیشتر در راه ترقی بکار برند.



عبدالحی احد زاده:

جوانان و قتیکه مسوولیت خود را در برابر اجتماع درک کردند، باید در پی علاج دردهای آن بر آیند و کوشش نمایند آنانی را که از فیض علم بی بهره اند راه دانش ورستکاری را به آنها بنمایانند. جامعه ای که بواسطه نور علم و دانش تربیه و رهبری شود در های سعادت بروی آن باز است.

خشم و ترس عکس العملهای «جنگ فرار» هستند. با اینکه دو هیجان در اصل برای بقا حیات در نهاد بشر بودیعت گذاشته شده اند امروز در اکثر موارد مضر هستند. با اینکه خشم فوائد ورزشهای دارد ولی در بسیاری از مواقع روش زیاد مطلوب برای مقابله با ناکامی بشمار نمیرود زیرا نه تنها وقت و نیرو بیهوده مصرف میشود بلکه موجباتی را فراهم می آورد که اثرات بعدی آن باعث ندامت، خجالت و گناه میشود. وحشت بگونه ترس است ولی ترس سی که در آن شی ترس آوری وجود ندارد.

شخص عاقل و کسبیکه در ست فکر میکند روشهای برای مبارزه باخشم پیدا میکند زیرا میداند که باخشم دردی دوا نمیشود و یکی ازین روشها این است که به حل مشکل می پردازد و دیگر آنکه نظر خود را تغییر میدهد و سوم آنکه عکس العمل جدیدی بدست می آورد و چهارم آنکه از موقعیت یا محرک خشم آور اجتناب میورزد. و قتی خشم بروز میکند بهتر آنست که دوره آنرا کوتاه کنیم و نکذاریم بطول بیانجامد. برای فائق آمدن برخشم باید توازن عقلانی بدست آورد، خشم را فراموش کرده، استراحت کرد، خود را بکار دیگری مشغول داشت و سعی کرد که از تظاهرات خارجی خشم جلوگیری شود.

رقص یا نخستین جلوه هنری انسان

بوجود آمدن رقص تأثیر داشته و آن عکس العمل هایست که انسان در برابر طبیعت از خود نشان میداده است، در سرزمین کهن هند هنر رقص فورم نیایش را دارد. انسان از روزیکه پایه چمسان گذاشت برای بهتر زیستن یا حوادث

رقص از چه وقت بوجود آمد و چه چیز باعث بوجود آمدن آن شد. هنر شایان و آنایکه به هنر علاقه و درین رشته معلومات دارند به این عقیده اند که رقص نخستین جلوه هنری انسان است. و در بوجود آمدن آن احساسات، ترس، عشق و غیره تأثیری کلی داشته است و علاوه ازین نیازها یک سلسله مسایل دیگری نیز در

گردید. و بالاخره همین حرکات در بوجود آمدن رقص رول داشته است.

ورقص که امروز در بین جوامع به اشکال مختلف عمو میت دارد و جزء کلتور محسوب میگردد ابتدا به مانند سایر هنرهای انسانی کامل نبوده است و لی بتدریج شکستل منظم را گرفت که امروز بناهای مختلف یاد میگردد.

پسر لی او جمهوریت

کلونه تیرېږي پېړۍ سره اوږې راوړي
داتغیرات او تحولات دزمانې کار دی
په دی نړۍ کېنې چې بشری قا مو نه
اوولسونه ژوند سل بهارونه خزانو ته
سړی او رو دی د هستی او نیستی
د مرګ او ژوند مختلفو مرحلو ته
غیرې ور ته کړی دی دزمانې هره واقعه
او پېښه خاڅه راز راز کیفیتونه لري
چې داتول دژوندانه دواقعی محاسباتي
دېند او عبرت درسونه دی دمیاشتي
او کلونو په روانه سلسله او متحرکه
مرحله کې ددی دپسرلي ښکلي موسم
په ډیر جوش دعدم دغیر خڅه دوجود
دنیا ته قدم کېښود دپسرلي په راتګ
سره وینو چې فضا ځمکه طبیعت هر
څه مساعد دی داتول تغییرات تحولات
دبشری نظام وګړو ته بلنه ور کوي
چې خپل فعال موجودیت دطبیعت
ددغې ستړۍ پدیدې او اوښتون سره
غبرګ کړي وینودکار فعالیت او عمل

صحنه دانسان د فکر او متو قوت نه
منتظره ده ترڅو په هغې پښه کېږي
اوله همدې اوس دطبیعت له اوښتون
سره دخپل ژوندانه اوښتون دزمانې
داوښتون سره ملګري او یوځای کړي
اود ژوند ددی ابتکاری مرحلې په سپوږمۍ
کې داسې مادی او معنوي وسایل
ولټوو چې په هغه کېنې زمونږ واقعي
انکشاف او حقیقي ټیګر غی او سر
لوړې تامین شي سردننه زمونږ د
ژوندانه اساسي او علمی څپر نه
او پلټنه شروع کېږي په دی څپر نه
کېنې زمونږ دژوند منظم حرکات او
جریان سمبالېږي دښو اوناوړوچارو
تمیز او تفریق په ښه توګه مطالعه
کیدای شي دپسرلي ددی فطري مفهوم
اومدعا په اساس چې وایي کار دژوند
دیاره اوژوند دکار زیار او زحمت
دیاره ددغه عالی مزایو او فلسفې
پاتې په ۱۷مخ کېنې



محمد صادق مامور فني
زینکو گرافي

تجمل عزت:

سیر تاریخ پیشرفت سانس
وتکنالوژی بیا می آموزاند که نیروی
یک جامعه همانا جوانان و افراد
صالح، بادرک و با احساس آن اند.
جوامع امروزی را عقیده بر اینست
که جوانان انرژی جامعه خوداند هر
جامعه متکی بر جوانان زحمت کش
وبادرک خویش بوده و میباشد.

محمد ظاهر کاظمي:
چشم امید يك جامعه به جوانان
آن میباشد تمام مردم در مقابل
اجتماع خویش مسوولیت دارند و هر
کس مسوولیت خود را در برابر
جامعه ارزیابی نموده و این ارزیابی
بطوری باشد که از حقایق دور نبوده
وتاماماً بازندگانی مردم ما و محیط ما
نوافق داشته باشد.
نقلید از مودهای خارجی در نظر
من منکوب و مردود است.



درددل جوانان

آیا ما همه مجبور هستیم که رنج
تعصبات و تربیت غلط خانواده را
بکشیم و صدای ما بر نیاید؟ تاجه و قوت
میتوان امید وار بود که این وضع
درست میشود. چه وقت پدران و مادران
ما بحرف های ما گوش میدهند؟
چرا اینان احساسات ما جوانان را
در نهاده ما خفه میکنند و از اینکه ما را
خرد کنند شاد میشوند؟ وزمانیکه
فریاد تنهایی ما بلند می شود، فریاد
و صدای آنان بلند تر میشود
من جوانی هستم تنها و بایک
دنیا آرزو و امید و مانند و امثال من
هزار ها جوانی است که نمیدانند
چکنند و به چه شکل میتوانند به

پدران و مادران خویش تفهیم نمایند
که ما جوانیم و آرزو داریم تا درد دل
خود را، کسبه های خود را نیازها
و خواسته های خود را به ایشان
بگوئیم و آرزو داریم که حرف های
ما شنیده شود اگر خواسته های ما
معقول بود به آن جواب مثبت داده
و اگر نامعقول بود به ما بفهمانند که
نامعقول و ناممکن است.
اما افسوس که اینطور نیست!
آیا واقعا این پدران مادران آنقدر
مصروفیت دارند که حتی برای
لحظه ای هم وقت شنیدن حرف های
فرزندان شان را ندارند؟
همین بیخبری پدر و مادر از حال
جوانان است که عده از جوانان را
بقیه در صفحه ۵۵



از هیچ، هر چیز!

اگر کمی حوصله بخرج دهید
از اسباب و لوازم ساده که در نظر
نان بیسوده می نماید میتوانید اشیای
کار آمد که هر جوان برای اطاق
خویش ضرورت دارد تهیه نموده
و از آن به نحوی مطلوب استفاده
نمایند مثلاً از چند تخته چوب ساده
میتوانید الماری کتاب یا برای
گذاشتن ریکارد های تان و یا

گذاشتن گل و یا عکس استفاده
نمائید و با کمی ذوق که بخرج
میدهدید و با رنگ و روغن نمودن
این چند تخته چوب به اتاق تان
زیبایی خاصی می بخشید که هوید
ذوق و ابتکار شما در امور منزل است.
و این شما را آماده میسازد که در
آینده بکار های بزرگتری بپردازید
و چیز های بهتری با قیمت ارزان
برای منزل خویش تهیه نمائید.





عبدالرشید «ایوب حیدری» محفل پوهنځی ادبیات

در انتظار

از ترحم گلری کن به ویرانه من
رڼه فرماشم تا که شود خانه من
کنج ویرانه من گرچه سزاوار تو نیست
منزل توست بتا دردل دیوانه من
گرچه از پارچه دیبا ندارم که کنم فرش رخت
منزل توست بتا دردل دیوانه من
هست جامم بخدا فرش رخت دیده من
بهره از مکنت دنیا ندارم چیزی
دل چون غنچه تو کاش شود بهره من
هست (ایوب) بخدا منتظر آمدنت
دیده اش است براه، لیلی مستانه من

انتظار

سگوفه گره گل امید
بهار آرزو رسید
ولی من، ای امید عشق و زندگی
در انتظار سوختم
به شوق آنکه پر رخت نظر کنم
باد آن قرار و وعده های تو
بس آملم به وعده گاه، گاهگاه
براه، دیله دوختم
نیامدی، نیامدی، بهار شد
دل ز وعده های بی اساس تو
چو لاله داغدار شد

عشوه گل

لاله خرگاه ز دبه سحر ارغوان در کوهسار
گشت خضر ایر سریر فرش غیر استوار
هم صدای غنلیپ از آبشار کوهسار
تا برد بر حسن گل کافور شبنم را بکار
عشوه گل برد بلبل را ز سر رنج خمار
بهر آمد در توجع شد صدف در انتظار
شد فیراش تیره را طلعت به اوج افشار
آمد اندر کام گیتی طاهر کاخ شباب
از چمن آمد نسیم گل ز دامن بهار
شد چمن از شعله رخسار گل درج شراد
آمد از گلشن خروش و ناله صوت هزار
شد نسیم از سیر سحر اسوی گلشن رهسپار
نخل بستان را ببر شد حله دیبای گل
ابر در ایشار نیشان برد از چرخون قرار
آمد اندر کام گیتی طاهر کاخ شباب
جلوه حسن بهار و گل و چیز آمد حسیر

در بهار زندگی حسن عمل کن اختار

محمد طاهر از لشکر گاه

از رعب حسینی

فقط

تو میخندی .
چو میخندی
مجموع قصه های خوب .
مرا با حرف های خویش میکاوی
چه مجوئی ؟
مرا از هیچ پیدا کن
که من گم کرده ام خود را درین ره
سروکاری شد
مرا از هیچ پیدا کن
برایت قصه های تازه بریا کن !
تو مثل دیگرانستی
همانسان ، آه ...
از این حرف بگذر
تو مثل دیگرانستی
فقط در خنده هایت ، چیزهایی هست .
از آنجمله :
به هنگام که میخندی
به یاد من مرا میآوری
سب چشم ، شب گیسو !

اژه شایسته رسولی

سوختم

در دم نبود ازینکه چوپروانه سوختم
نال از اینکه بر می و پیمانه سوختم
نالیله رفتم پدر خدا نه خدا
مفتم که ای خدا پدرت چاهه سوختم
سوختم ز درد پردتو ای خدای من
کز درد توجیدای زمی و خانه سوختم
در ناله های من تو بین درد و اشتیاق
کز روی مهربان همه کاشانه سوختم
نایسته کمر بنالدهم شکوه ها کند
دردش همین که دور زجانانه سوختم

آنجا که مردمش از آفتاب.

هنگام مستعمراتی سیفلین یشتن اصلی که اساس آن زراعت درست بصورت غنچه‌ی و هم چنین صنایع دستی و تجارت پیشرفت زیادی کرده بود.

کلتور یارو بها از روی عقاید عنعنات با مصریان قدیم کلد و آسور رابطه قریبی داشت و آنها اساس گذار بزرگترین شهر قبل از مستعمرات افریقا محسوب میشوند. اینها هیچگاه یک کشور متحد را تأسیس نکرده اند. بلکه شهرهای کانلد ر یشترا بوجود آورده اند و علاوه بر آن مهندسی این طایفه افریقا با لای تمیرات و سا ختانی نیمه کره غربی تأثیر فوق العاده ای کرد. آنها با مریکای چو بی متحیت غلامان پرده شده بودند بعدها به گلکار و نجاران ماهر و لایقی معروف و برای اسپانیا نیو یپا و پورتگالی ها چنان منازل و مهابد آباد کردند که از بهترین آثار تمدن قدیمی افریقا نمایندگی میکند در جاده های اوپوی قدیم بوی تیل نالیاراز هر گوشه و کنار بهشام میرسد بسیار اهالی این ناحیه بطریق گذشته های خویش حیات بسر می برند اما امروز مثالی که سقف آن از ساقه های برنج پوشانیده شده بود عوض و با آهن پوش شده اند خانه ها دور هم جمع و مانند چوکی به نظر می خوردند. اهالی این شهر اکثراً از تجارت، صنایع دستی و زراعت امرار حیات میکنند اما امروز دود رو های فابریکات از دور به نظر می خوردند مخصوصاً در غرب نایجیریا در حال حاضر ۲۵۰ فابریکه مختلفه صنعتی تأسیس گردیده است منجمه فابریکات سمیت، نساجی، شکر از بهترین آن - محسوب میشود ولی زراعت هنوز هم تکیه اصلی امرار حیات این کشور را تشکیل می دهد اکثراً اهالی دور از شهر در موقعی به شهر می آیند که محصولات زراعتی میوه جات و حیوانات اهلی را جهت فروش با خود داشته باشند. برخلاف امروز موثر های مدرن و مقبول باین اقوام تعلق دارد عمارات عالی فروشگا ههای بزرگ از ساختمان های مهم این کشور بشمار می روند در میان فروشگاه بزرگ «گینگس» که از بزرگترین فروشگا ههای نایجیریا میباشد که با انواع لباسها و پوشا که های اروپایی، ماشین آلات عصری همه از انواع عالی و بهترین بجز آنند.

نایجیریا بعد از گانا دومین کشور تولید کننده کاکو که در قاره افریقا به بلکه در جهان



اهالی نایجیریا تقریباً در همه ساحات این سرزمین باین لباس و کیفه و تجهیزات دیده می شوند، مردوبی در عکس دیده می شود مربوط به طایفه فومن هاست. که دوسراسر افریقا شهرت دارند و در میان طوایف قاره سیاه ممتازند.

بشمار می رود زمینها اکثراً در این کشور به اهالی تعلق داشته مخصوصاً در نواحی حسی کشت کاکو تا بلوی به نظر می خورد که اسام مالکین زمین در آن درج است.

فومن هایکی از طایفه دیگر نایجیریا بوده که دوسراسر افریقا شهرت و در میان طوایف این براعظم ممتاز اند این قدیمترین وسا های افریقایی اند که در صغاری بالای سنگها - صنعت خود را بکار می بردند که امروز تعداد آنها به ۸۵ میلیون میرسد و نواحی طویل سوانا از اتلانتیک الی کامرون را در بر می گیرند که تقریباً نیمه آن (۳۵ میلیون) در شمال - نایجیریا سکونت دارند و گفته میشود که وطن اصلی این مردمان سنگبیا نواحی غربی سواحل افریقا بین دریای سنگالو - گمبیا میباشد.

زبان اصلی فومن ها زبان فولفودی بوده که از زبان ولوف و سریر ریشه گرفته است. زبان فولفودی در جمله گروپ زبانهای افریقایی سیاه و خود ایشان در جمله گروپ اقوام نیگرو کاکو کاسو بدل محسوب میشوند تشکیلات اجتماعی این -

بصورت عموم بلند قامت دارای بینی پهن و لاغر اندام اند لباسهای آزاد پوشیده توسط کمربند ریسمانی که با امیل های صدف (کودی) و زمانی، امیل شاخ گاو - مزین شده اند بسته میباشند آنها خوش دارند که چوپ دستی، با خود داشته باشند و در کمر تکیه تیزی و از طرف دیگر بعضی سان کلاه و نگارنگ و شاپوی بزرگی بسر می داشته باشند. زنان شان لباسهای مفتش و قیمتی بپوش میکنند که معمولاً از تکه های بافت دستی و بعضی اوقات از تکه های بافته شده فابریکه و لی ب رنگها سفید و روشن - انتخاب میشود.

اگر از زیبایی فومن ها سخن بماند آید خطوطی در صورت دارند و برخلاف مردان بینی راست و مو های مجعد با چو تی های طویلی می باشند زنان فومن ها بصورت عموم گردن بند و دسته بند از سکه ها - صدفهای کودی و یا نقره یی بدست و گردن خود دارند که از دیگر طوایف بخوبی تمیز میشوند آرایش کردن صدفها و سکه به گردن اطفال از شگوه مبد حفاظت میکند هر کدام از زمان طفلی نوع از آرایش مورا برای خود انتخاب میکنند. خورا که عمومی ورق بژنید



شان شیرازدن است و لی گوشت دو روز
های مهم و مواقع معینه خورده میشود از تریه
حوانات اهلی در بین این اقوام تریه گاو
معمول است هر فومن از طفولیت گاوی را به
اسم خود کرده و آنرا تریه میکند و لازمست
ناجنسیت و نوع گاو را بداند و در تریه آن بدل
مساعی دهند اگر گاوی را کدام صدمه یا مرضی
برسد آنرا تعبیر بدی کرده و بر خود طفل
میدانند .

فومن ها اساسا رفاصان خوبی بوده هر
يك مشتاق رقص و بازی اند و رقص جیریول
که از رقص های معروف این سر زمین
میشد یکی از رقصهای زنده و پر جوش
فومنها محسوب میشود جوانان میتوانند با
وقفه های کمی چندین روز مسلسل برقصند
رفاصان صف بسته با سلام بر رقص میرداژند
در پاهای زنهای بسته و گریهای پادار زمین
محکم زده دور هم حلقه میزنند و اعضای دست
داشته خود را بالا پر تاب و دو و سر خود

چرخ میدهند قانون اجتماعی این سرزمین
چنین است که زنا ندایما در عقب مردان
قرار گرفته و احترام در بین شان حتمی است
در میان طایفه کوچی این طایفه تصادفا اگر پدر
بمیرد قاعده چنین است که همه اعضای فامیل
بدور مادر جمع حلقه بزنند همچنین عروس
جوان برای تولد اولین طفل خویش بخانه
مادرباز گشت میکند .

در میان قبایل نایجریا معمول است که
قسمت عهده کار های زراعتی بعهده زنان
محول باشد و مردان فقط بکار های دست
میزنند که شایسته بزرگمی و غرور ایشان
باشد از قبیل جنگ ، شکار و همچنین ساختن
خانه نیز از وظایف مردان است و البته در
انجام این وظیفه زنان باید دو ش بد و ش
کار کنند و در حقیقت مرد پیش از آنکه خود
فعالیتی داشته باشد آقا و فرمانروایی است
که زنان را بکار و امیدارد .

در مورد کار های زراعتی نیز آماده کردن



در میان طوایف نایجریا معمول است که جهت ولادت اولین طفل بخانه مادر خویش
بر میگردند .

زمین از وظایف عهده زنان است و قسمتی
مقدمات کار از هر جهت آماده شد و مردان
تخم می افشاند و از آن پس نیز تا وقتی
که محصول ببار آید زنان باید آنرا آبیاری و
محافظت کنند در موقع فرا رسیدن موسم
جمع کردن فصل یکی از کهنساکترین زنان
قبیله که در جوانی خود بیش از دیگران
صاحب اولاد شده بود با داس مخصوص
اولین خوشه حاصل را درو خواهد کرد و سیاه
پوسان عقیده دارند که اگر اینکار بدست
مرد یازنی ناز دانه می انجام گیرد دیگران
زمین فصل بیاد نخواهد آورد .

معمولا یکی از کار های که در میان قبایل
این کشور با تشریفات و مراسم مخصوصی
بر گزار میشود همین عمل درو و خوشه
چینی محصولات زراعتی است از هنگامیکه
موسم درو فرا میرسد جشن بر پا میکنند
که در حقیقت زنان سیاه پوستان برای شرکت
در این مراسم و جشن مهم حتی حصه بگیرند
و همه زنان باید لباسهای بپوشند که از برگ
درختان و باسای قهای حاصلی که میخواهند درو
کنند تهیه شده باشد و زنان دور هم جمع شده
تاجی از برگهای پهن و بلند محصولات
زراعتی و درختان سوانا پسین و بلند بر سر
میگذارند و در بند دست و پاهای خود زنگوله
های می بندند که دانههای وسطی آن تخم همان
محصول باشد آنگاه زنان باین لباس محصول
زراعتی بر رقص میرداژند و شاخ و برگ درخت
های را که در دست دادند تکان میدهند و با
عشو و طنازی خاصی بسرو کله مردان که
دورا دور آنها حلقه بسته اند میزنند مردان
نیز باید حلقه وار دور محوطه رقص بایستند
و جور بهای را که از موهای دم حیوانات
اهلی تهیه شده است تکان بدهند درین جشن
علاوه دهل معروف (تام نام) که تقریبا همه
قبایل سیاه پوست دارند از توله و شیپور نیز
استفاده میکنند .

و تکیه خوب در میدان بزرگ میرقصیدند
و از شدت خستگی کف بر لب آوردند در حال
رقص برف کهنسال ترین درختان آن حدود
مروند و آنقدر بدور آن میرقصند که از پامی
افتند بدین ترتیب مراسم رقص بزرگو
مقدس خوسه چینی بپایان میرسد .

ازدواج جوانان از وظایف عهده پدرانست
و هیچ پسر نمیتواند که بدل خواهد خوزدن
انتخاب و از دواج کند بلکه پدر خودش عروس
را پسندیده و انتخاب میکند و تاهانا معاملات
جانبین را خود تما می کند با دست و مصر ف خود
پسرش را نامزد میکند و باز هم موقع عروسی
ببست پسر نخواهد بود البته ازدواج در میان
سیاه پوستان این قبیله تاریخ معینی ندارد و
هیچیک از طرفین نمیتوانند زودتر از موقع
معینه بفکر زن و از دواج بفتند .

در نایجریا معمولا دین اسلام ، عسوی و

ادیان دیگر از قبیل آفتاب پرستی و پرستش
موهومات در میان آنها رواج دارد اما جالب
اینجاست که در یک خانواده ممکن است زرد
شوهرو فرزندان هریک پیرو مذ هسب
چدگانه ای باشند و درین مورد نیز اختلافی با
یکدیگر ندارند و این اختلاف مذهب در اکثر
خانواده هادیده میشود و کمتر اتفاق می افتد که
تمام افراد یک فامیل دارای یک مذ هب واحد
باشند .

جمهوریت فد رالی نایجریا که یکی از
چمله کشور های باستانی و معتبر افریقای
بشمار میرود دارای ساحه ۹۲۴ هزار کیلومتر
مربع و ۵۷ میلیون نفر جمعیت است که در
یک کیلومتر مربع آن ۶۱ نفر سکونت دارد
پایتخت آن تنبر سا حلی لا گوس و دارایی
۷۰۰ هزار نفوس میباشد نایجریا کشور
افریقای غربی بوده که بالای بحر اتلانتیک
موقعیت دارد که با نایجیر ، چه کامرون و
داهومی همسر حد است سو مین دریا ی
افریقا (نایجیریا) که ۴۱۸۴ کیلومتر طول
داد و از دریا های مشهور و مهم نایجیریا
محسوب میگردد تا پسایر مد تی مکتشفین و
علمای جغرافیا نمی دانستند که این دریای
بزرگ و مهم از کجاسر چشمه گرفته و کجا
میریزد زیرا دریای مذکور چندین معاون
داشته که وجود معاونین کشف سر چشمه
در بارا مشکل می ساخت در حقیقت این دریا
۳۲۱ کیلومتر دور تر از ساحل اتلانتیک از
کوه های کانکن سر چشمه گرفته رخ بطرف
شرق جریان دارد لاکن بعد از طی مسافه یکبار
رخ بشمال علاقه های آبی آبیاری و سپس
دیوانه وار بجنوب سیر خود را تفریه میدهد
بالاخره از نایجیریا گذشته در خلیج گینی
میریزد و در چندین حصص آبیشار های عالی
و قشنگی را تشکیل میدهد .

تقسیمات اداری به ۱۲ ایالت و زبان
رسمی این کشور انگلیسی می باشد که زبان
های هوسا ، باروبا ، ایبو ، فولانی و گانودی
در میان زبانهای این کشور عمومیت دارند
بیرق نایجیریا از سه قسمة عمومی تشکیل
یافته دو طرف آن سبز و در وسط رنگ
سفید انتخاب شده است . پول رایج
نایجیریا نایره که مساوی به ۱۰۰ کولومی
میشود طوایف و قبایل این کشور به ۴۵۰ قبیله
میرسد . منجمله اوسا ، فولانی ، یوربا و کانوری
مشهور ترین آنها میباشد در میان مذاهب
مختلفه ای که درین کشور عقیده آنها بر آن
استوار است اینتمزم ، اسلام و عیسوی بوده
و شغل عمومی مردم زراعت و مالدار است
عایدات ملی یک نفر سالانه به ۸۰۰ دالر میرسد
روز ملی نایجیریا که روز استقلال این کشور
است مصاف به اول اکتوبر (۱۹۶۰) می
باشد .

سوسان بروئل انتونی

۱۸۲۰ز - ۱۹۰۶ز



گرديد. ولی سوسان انتونی باوجود آن پیوسته در هر و هله انتخابات بحیث زن رای میداد و از سایر زنان نیز برای انجام چنین کاری دعوت مینمود.

این زن فداکار امریکایی ایقان کامل داشت که انکشاف اجتماعی نصیب هیچ کشوری در جهان نخواهد شد تا بزنان حق آن را اعطا نکنند که در کنار مردان در تعیین سرنوشت اقوام سهیم شوند و اظهار نظر نمایند.

مبارزات این میر من مجاهدت مدیدی در پرده خفا ماند و لی میبایست در طول حیات خویش از فعالیت های آندسته دوستان و همدیگران خود که در اکثر ایالات

سوسان بروئل انتونی در شهر کوچک آدام واقع ایالت مساسچوست آنجا که والدینش یک فعالیتگه بافندگی را بنیان گذارده بودند چشم به روشنی جهان گشود.

سوسان انتونی از جمله اطفالی بود که نبوغ پیشرس (۱) دارند چنانکه مشارالیه در سه سالگی نوشتن و خواندن میتوانست.

سوسان در فن تعلیم و تربیت طرق نوین و خوبی را برگزید و سالیان درازی بحیث معلمه بتدریس و تعلیم پرداخت. اما چون تنگنای اتاق درس ساحه فعالیت او را محدود تر و ضیق تر گردانیده بود لاجرم در سال ۱۸۵۰ به شهر روستا پست واقع نیویارک برگشت تا در قرب والدین برای تحقیق بخشیدن آمال و اهداف خویش به سعی و مجاهدت بپردازد.

سوسان انتونی در تا سیس «انجمن شهری عدالت خواهی زنان ایالت نیویارک» عملاً سهیم شد و بواسطه سفرها و ایراد بیانیتهای آتشین و نافهضانه خویش روحیه جنبش عدالتخواهی را در زنان امریکائی احیا کرد. و در ضمن این سفرها چنین تصمیم گرفت که نباید در قبال اندیشه های مخالفیکه بانها مقابل میشد تسلیم فرودآورد و بموازات آنها تغییر کند. در واقع نوا نیست بدینصورت بحیث یک زن در کمال امیدواری برای مساله اعطای حقوق بزنان امریکائی موقعیت رفیعی را احراز کند. در سالهای آینده سلسله فعالیت ها و اندیشه های خویش را مبارزه در راه کسب تساوی حقوق زنان و اعطای حریت بردگان ایالات جنوبی اضلاع متحده امریکا وقف کرد. بعد از نبرد های داخلی ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵ وی نخستین کسی بود که در طریق کسب حقوق سیاسی برای سیاهپوستان جدو جهد نمود.

از اینکه بکمال جسارت در انتخابات شهری و دولتی ایالت روجستر (۲) سهیم شده و برخلاف قانون انتخابات عمل نموده بود دستگیر و به تادیبه یک هزار دالر بر سبیل قبول مؤیده قانونی محکوم

اضلاع متحده امریکا انتخابات زنان را رهبری میکردند. اطلاعاتی کسب کند.

(۱) نبوغ انسان که سرآن درک صریح عین بیطر فانه و علم کلی و جوهری است گاهی در بعضی انسانها قبل از موعد طبیعی رشد می کند و آنرا (نبوغ پیشرس) می نامند.

(۲) واقع سواحل کانال ایری شمال ایالت نیویارک اضلاع متحده امریکا دارای بیش از ۳۲۵۰۰۰ نفر تبعه بوده و شهر صنعتی و بندر وارداتی است.

اتاهوالیا

در حدود ۱۵۰۰ - ۱۵۲۳ز

«قلم محزون است و میگردد بگویم بگویم بگویم»

«ایک ترا له ملی اینکا»

در ۱۶ نوامبر سال ۱۵۳۲ دست تقدیر سر نوشت آناهوالیا آخرین «پسر خورشید» بکمال سرور و نشاط در قصر «کایاماری» فاتح اسپانولی امپراتور اینکا را رقم کرد. از هنگامیکه را خیر مقدم گفت و باو عرض سلام نمود یکبار دیگر یک فرهنگ باستانی طی تشریفات و آیین احترام به وسعت خویش آغاز نمود.

سری که برآن جلوس کرد مظلوم را از جواهرات و فلزات قیمتی نفیس بود در گردن خویش زنجیری را حمال داشت که در آن صفحات باریک و مدور طلاصفت مین تصویر خورشید تعیه شده و علامت رتبه حکمرانی بود. در تحت لوای او هزاران سرباز مرد جنگی اما بدون سلاح حرب به نشانه مدافعین صلح و سلم گردانند و بازوهای سهیمین هیولای وحشت و ترس را خرد کردند و شکستند.

باری اسپانولی ها از جهت های مختلف بر کشور او هجوم آوردند و ایندیوس را غافلگیر نمودند و همه را سخت منکوب و مضروب ساختند. و فقط از آن جمع معدودی موفق شد تاراه فرار را برگزیند. آناهوالیا محبوس شد و بکمال خونسردی و آرامش روحی آنچه را که قسمت معین کرده بود تحمل کرد. اما مهاجمین به گنجینه بی پایان و خزانه های دست نخورده جواهرات و فلزات قیمتی دست یغما بردند و بر معابد و اماکن مسکونی از ستم تجاوز روا داشتند تا باشد که با این عمل کفار گناهان خویش را به پیشگاه اوباب الانواع سفید تقدیم کنند.

بیزارد حاضر شد. تاقیصر را رها کند مشروط بر اینکه سطح حجره محبس خود را که هفده پا عرض و بیست و دو پا طول داشت از طلا و نقره بپوشاند کوه های طلا به کشتیهای اسپانولی عاقبتیل شد ولی علی رغم آن آناهوالیا مجبور بود چشم از جهان ببوشد تا کشور اینکا فاقد رهبر و حکمران گردد از این جهت محکوم بمرگ بوسبله آتش شد و از «عفو» موعود محروم گردید.

بیکر بیروح امپراتور اینکا از یاساران اسپانولی بزور گرفته شد و کافه مردمی که از آزادی و سعادت حاکم خویش را بدیده بدیده بگریستن آغاز نمودند. مرگ او داستان هزارساله اینکا «۱» را در هم پیچید و دفتر و تاریخ آنرا به پایان رسانید.

«۱» اینکا یک طایفه فرمانروای پیروی قدیم بودند که دولت آنان با سولاجماعی اداره میشد. این قوم دلاوی لغات تاریخی و صنعت باستانی بودند که در سال ۱۵۳۳ منقرض شد.



قال

حافظ

شنبه

۱- زلف برباد مده تا ندهی بر بادم
نساژ بشیاد مکن تا نکشی بشیاد دم
۲- روزگاری شد که در میخانه خدمت میکنم
در لباس فقر گار اهل دولت می کنم

۳- من ترک عشق و شادمانی سافر نمی کنم
مدبار توبه کردم و دیگر نمی کنم
۵- زلف را حلقه مکن تا نکشی دو بندم
طره را تاب مده تا ندهی بر بادم
۵- یار بیگانه مشو تا نبری از خویشم

غم اغیار مغور تا نکشی تا شادم
۶- مکن درین چمن سر زنی بغور رونی
چنانکه سر ورشم میدهند میر ویم
۷- ز شوق تو گسی مست بلند یا لای
جو لاله با فداخته بپر لب جویم

یکشنبه

۱- به فرزگان سیه کردی هزاران و ختمه دیدیم
بیاگر چشم بیمارت هزاران درد بر چینم
۲- ناصح به طعن گفت که رو ترک عشق کن
معناج جنگ نیست برادر نمی کنم

۳- جهان پرست و بی بنیاد ازین فریاد کش فریاد
که کرد افسون و نیونکش ملول از چنان شیرینم
۴- بعد ازین دست من و زلف چو زنجیر نگار
چندو چند از پس کلام دل دیوانه روم
۵- بسته ام در خم گیسوی تو امید دراز

آن میاد که کند دست طلب کوتاهم
۶- دیدار شد میسر و بوس و گناهم
از بخت شکس دارم از روز گار هم
۷- با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی
تا بی خبر بهیرد در درد خود پورستی

دوشنبه

۱- اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش
حریف خانه و گهرها بهو گمستان باش
۲- در بوستان حریفان مانند لاله و گل
هریک گرفته جامی بر یاد روی یاری

۳- به صحرا و که از دامن غبار غم بیفشانی
به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن بیا موزی
۴- ندانم نوحه قمری بطرف چو یاران چیست
مگر اونیز هم چون من غمی داود شیان روزی
۵- هر دم بیاد آن لب میگون و چشم مست

از خلوت تم یخا نه خمار می کشی
۶- ساغری نوش کن و جرعه بوافلاک فشان
چندو چند از غم ایام چسبی خون باشی
۷- چون نیست نقش دوران در هیچ حال ثابت
حافظ مکن شکایت تاهی خویشم حالی

سه شنبه

۱- ای نود چشم من سخنی هست گوش کن
چون ساغر پرست بنوشان و نوش کن
۲- بزل غم گوی که آتین د لبوی بگلزار
به غمزه گوی که قلب ستمگر بشکن

۳- پیران سخن ز تجربه گویند گفتند
هان ای پسر که پیر شوی پند گوش کن
۴- بیرون خرام و بپرگویی خوبی از همه کس
سزای حور بنده و دوق پیری بشکن
۵- فکر بلبل همه آنست که کل شد یاوتش

گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش
۶- باغبان می پنج روزی صحبت گل بایش
بر جفا ی خار هجران صبر بلبل بایش
۷- دلربائی همه آنست که عاشق بکشند
خواجی آنست که باشد غم خد متکاوش

چهارشنبه

۱- بلبل از فیض گل آموخت سخن و نده بود
این همه قول و غزل تعبیه در مقادش
۲- ایدل اندر بند زلفش از پریشانی مثال
مرغ زیرک چون بدم الله تعالی بایش

۳- یارب به وقت گل گنه بنده عفو کن
وین ماجرا بسر و لب جو بسار بخش
۴- ای که گفتمی جان بنده تابشادت آرام جان
جان به غم هایش سپردم نیست آرام هنوز
۵- ناهمن رفتست روزی بر لب جانان بسپو

اهل دل را بوی جان می آید از نام هنوز
۶- از خطا گفتم شبی زلف ترا مشک ختن
میزند هر لحظه تیغی مو بر اندام هنوز
۷- ساقیا یک جرعه زان آب آتشگون که من
در میان پختگان عشق ا و خامم هنوز

پنجشنبه

۱- ایام گل چو عمر برفتن شتاب کرد
ساقی بدود باده مملگون شتاب کن
۲- بوی بنفشه بشنو و زلف نگار گیر
بنگر بر تنک لاله و عزم شراب کن

۳- یارب آن آهوی مشکین بخت باز رسان
وین سببی سرو خرد مان به چمن باز رسان
۴- هست بگذشت و نظری بر من درویش انداخت
گفت ای چشم و چراغ همه شیرین سخنان
۵- بهار و گل طرب انگیز گشت و توبه شکن

بشادی رخ گل بیخ غم ز دل بر کن
۶- طریقی صدق بیاموز از آب صافی دل
براستی طلب آزا دگی ز سرو چمن
۷- افسر سلطان گل پیداشد از طرف چمن
مقدمش یارب مبارک باد بر سرو سمن

جمعه

۱- جوگل هر دم ببویت چامه در تن
کنم جاک گر بیای تا بدام من
۲- تنت را دیدم گل گوئی که در باغ
جوستان جاسمه را بدیدم بر تن

۳- دل کم را مشکین و د و پا مینداز
که داود و سر زلف تو مسکن
۴- که چون نسیم با گل راز نهفته گفتن
که سر عشق بازی از پلایان شنیدن
۵- وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت ما کافر است و نجید ن
۶- از دام زلف و دانه خال تو در جهان
یک مرغ دل نماند نگشته شگاد حسن
۷- به بوی زلف تو گر جان بباد رفت چشید
هزار جان گمرا می فدی چا نانه



خوانند گان گرامی !

دوهر روزاز هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یکحرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (فرق نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا پنجم) در زیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید. مثلا روز یکشنبه حرف چهارم خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر قوس مربوط به این حرف دیده میشود بیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت مربوط به روز یکشنبه در صفحه فال حافظ مراجعه کنید.

بقیه از صفحه ۲۶

چرا کوه نشینان

قسمتی از کار او در اطراف اگر و دات این بود که نقش یک کوری را در مسافت ها بشهر انجام دهد. چنان معلوم میشد که همه میا رزان به آزادی در شهر رفت و آمد کرده می توانستند. حالانکه دو بتا لیون عسکر حبشی در آن شهر از عسا کر بیاده جا بجا شده بودند. میا رزان این مطلب را با رفتن بشهر و خریدن یک تعداد قوطی های شربت اناناس و نان تازه ثابت کردند و در عین حال با این عمل از ما نیز استقبال خوبی بعمل آوردند. زیرا آنها خود نان قاق را میخوردند که با آب داغ نرم

میشد. جفا محمد نور قو ما ندان جبهه آزادی بخش از تیریا در منطقه اگر و دات بما معرفی شد او مردی خمیده باقد کوتاه و پیراهنی که ساختمان سامی آن، ده سال او را از عمرش پیر تر نشان میداد به تن داشت. او بیست و شش ساله بود و گفت آخرین عمل فدائیان بتا ریخ سه فبرواری بود که بمهاثیرا در بین دسته های عسا کر جبهه منفجر ساختند. این دسته ها شهر را به منظور آسما را ترک کرده بودند در جاده آسما را دوازده نفر شان درین

انفجار کشته شد. در حالیکه آنها قصد گرفتن شهر را ندا شتند وقتی در یک قریه ای رسیدیم نخست خارتدوی های گروپ رهنمای ما با کمیته اعلی جبهه آزادی بخش ارتباط تماس میگرفت تا مساعده بودن او ضاع به آنها اطمینان داده شود. هر چند همیشه ما در عجله بودیم ولی گروپ رهنمای ما به مشکلات محلی گوش میدادند و به یگان نطق سیاسی می پرداختند. سلاح شخصی آنها معمولا تفنگچه ای کی ۴۷ ساخت شو روی دارند.



همانطوریکه بر فو بر ابر آفتاب از خود میرود و آب می شود برف ییری هم از همت جوان این مرد فرار میکند او در بهاری جوان می شود و جوانمردانه برای خدمت بدیگران مکلفیت خود را درجا معه احترام میگذارد.

نسل حیوانات وحشی



آهو حیوان زیبا بیکه نباید نسل آن از بین برود

هزاران حیوان طی سال های گذشته به امریکا و دیگر کشور های غربی غرض تحقیقات علمی آورده شد. ولی در این اواخر سعی بعمل آمده تا پرورشگاه های برای نسل این حیوانات بمیان آورد.

ولی یگانه راهی که می تواند نسل حیوانات و وحشی را ابقا نماید همانا حفظ آنها با محیط طبیعی است که در این راه باید اقدام همه جانبه ملی و بین المللی صورت بگیرد زیرا طی سالهای آینده که نفوس بشر زیاد می شود خطر انقراض نسل حیوانات بازهم نیز افزایش می یابد.

دانشمندان عقیده دارند که: «انسان و حیوان هر دو توسط زنجیر واحدی به طبیعت پیوند یافته اند. اگر این پیوند توسط از بین رفتن یکی بر هم بخورد نتایج وخیم برای می آورد.»

به صورت ساده در ۱۹۵۰ در چین مبارزه شدیدی علیه گنجشک که برنج و دانه ها را می چید راه افتاد. بعد از چندی معلوم شد که گنجشک برای از بین بردن حشرات موذی خیلی ضرور است.

بنابراین حکومت افریقای مرکزی به کشتن تعداد هیپو تو ماس که روزانه ۱۲۰ پوند علف می خورد دست زد زیرا این حیوان بیخ کشت رامیکند. مگر بر اثر این کار از نسل زیادهای مبتلا پیاپی کاسته شد. این ماهی برای با شندگان سواحل دریا منبع بزرگ پروتین بود. بعدها تحقیق بعمل آمد معلوم شد که فضله حیوان هیپو تو ماس برای تغذیه ماهی منبع بزرگی بحساب می آید.

به این ترتیب از بین بردن حیوانات و وحشی ضرر زیاد به صحت انسان دارد. در برازیل و آرژانتین و قتیقه ها تیان توسط شکار غیر قانونی به قلع و قمع بشک جنگلی و بوم پر داخند مریضی شدیدی بین شان پیدا شد که ناشی از افزایش موش بود.

از طرف دیگر موضوع تحقیقات علمی نقش مهم دارد. و آن گله می گوید: «ما هنوز معلومات کمی در مورد نقش حیوانات داریم. باید آن ها را حفظ و مطالعه کرد.»

خطری که حیوانات را تهدید می کند چنین است:

شکار برای تجارت یا ورزش یکی از مهمترین منابع تهدید برای از بین رفتن نسل حیوانات میباشد. در اندونیز یا یک تعداد کمی پلنگ سوما تریایی علنا شکار می شود و پوست آنرا مردم با افتخار در سالون خویش آویزان می کنند. برازیل و پرو منبع اصلی صدور پوست های پت دار می باشد. در کینیاشا دکان تعداد زیاد از اشیا را که با پوست و غیره اعضای حیوانات و وحشی

در افریقا، گهواره حیوانات وحشی، شکار و گسترش زمین زراعتی بخشی زیاد حیوانات را از بین برده است. تو دور روز ولت طی سفری در افریقای شرقی در سال ۱۹۰۹ می نویسد. «و قتیقه باترین از آنجا گذشتیم ما ندانیم این بود که در باغ وحش بزرگی سفر کنیم» ولی اکنون مسافری که در طول همین راه یک دانه گوره خر را ببیند خوش بخت است.

طبق منابع رسمی حتی تجارت قانونی عاج فیل خطر بزرگی برای گله های فیل است. زیرا «تمام سیستم نا درست اداره شده و پر از قاچاقبری و رشوه خواری است. در غرب نیز شکار غیر قانونی قوچ و وحشی جریان دارد. وزارت داخله امریکا هم اکنون بیش از دو میلیون اشپای قاچاقی که از حیوانات وحشی به شمول بوت های پوست نمساح، دندان وال، بالاپوش پوست ببر را ضبط کرده است. بسیاری از این اشیا توسط میانجیان به صورت غیر قانونی وارد شده است.

اکنون سوال پیدا میشود که بودن یا ماندن حیوانات و وحشی چه نقشی در زندگی بشر دارد؟



آی، مرغ کیمبایی که در مدغاسکر یافت میشود
صفحه ۵۴

بقیه از صفحه ۳۶ اینجا گلهامی شگفت

خود را آماده کرده بودم که مدت دیرتری هوا پرواز کنم ولی هنوز موفق نشده بودم که چیزی برآوردم که خودم را در آب یافتم و فی الفور غرق شدم، درست مثل اینکه تیری را در آب بیندازد و یا سنگی را رها کنند به زیر آب رفته.

همینکه پایم در ریگهای قمر بحیره فرو رفت و خودم را در بین گیاه های بحری درگیر یافتم بدست و پا انداختن پرداختم و در زیر آب اولین بار خود را چندی تصور نمودم اما دفعه ای متوجه شدم که یک قدرت غیر مری مرا مجبور میسازد با تمام قدرتی که دارم بروی آب بلند شوم.

سرم از آب بلند شد (یک لقمه) هوا را بلعیدم و از هوش رفتم. وقتی بخود آمدم احساس کردم که مرا کدام جایی می برند (شاید بطرف شفاخانه و کمپهای اولیه) هنوز این فکر در سرم بود که

آواز کسی از نزدیک گوشم شنیدم:

— بخیز!
— کجا.

— به مقام احراز قهرمانی.
با این کلمات چنان مرا از زمین بلند کردند که تا بخودم متوجه شدم بالای بلند ترین صندوق های از جمله سه صندوق قهرمانی قرار گرفتم.

صدای کف زدن ها متصاعد شدو لحظه ای بعد کب نقره ای را شخص مو قری که نگاه های مدیران و موهای ما ش و برنج داشت و هر لحظه ای چشمش را می بست و دو باره بازمی گرد آورد.

کب های برنجی را هم آوردند و وی - صندوق ها گذاشتند. سایر شنگران و - مسابقه دهندگان روی ریگها افتیده بودند و دکتر هادور آنها را گرفته نفس مصنوعی میدادند و کورامین پیچکاری می نمودند.

بعدا دانستم که تمام رقبا من مانند خودم بخاطر وظیفه و به نمایندگی از اتحادیه های شان چمپ کرده بودند.



محل مهم داد و ستد و خرید و فروش یاد می شود.

مقبره احمدشاه بابا در جوار خر فه مبارک، مقبره میرو بس بابا در کو گران و مقابر سهدای میوند از زیار تگا هبای معروف قندهار است.

خر فه شریف که ذریعه احمدشاه بابادر سال ۱۱۸۲ از بد خشان بقندهار رسیده است زیارتگاه عام است.

بادرننگ، تره، تربوز، خرپوزه نیز در ردیف سزنجات و میوه های قند هار شریعت دارد.

حیوانات اهلی قند هار عبارت است از گاو، گاو میش، اسب، مرغ، گوسفند که بکثرت تربیه می شود از حیوانات وحشی مرغک زیاد دیده میشود.

چنار، ناجو، سرو، بدو مجنون بیداز اشجار غیر مشر در قندهار بو فرت نمیکند ولسوالی های سپین بولدک، دند، ارغسان، معروف، خاگریز، ارغنداب پنج وایی، شورابک، شاه ولی کوت، دهله و علاقه داری های شگه، دامان غورک، نیش و ریگک از مربوطات ولایت قند هار حساب می شود. اقلیم و اراضی هرا ود و ترین برای ذرع غله جات از قبیل گندم، جواری و برنج زیاد مساعده است.

مردم قند هار ما نند همه افغانها، بهمان نواز خوش مشرب، شجاع و سخی طبیعت اند. در قندهار لباس مردم به نوع خاص مورد استعمال است. تفریحات و سرگرمی های مردم زیاد است که سگ جنگی و نگهبانی و تربیه این حیوان میان مردم شهرت دارد.

توب دنده نیز از بازیهای مورد پسند جوانان است، کلاهها و یغن پیراهن خامک دوزی و قند هاری دوزی که آیین نیز در آن می بندند از صنایع دستی معروف مردم قندهار در داخل و خارج کشور است، داستان آدم خان و در خانی از قصه های مقبول طبع مردم قندهار است، قندها و شعراء، محققان، ادبا و نویسندگان چیره دست دارد که آثار شان ثقافت کشور را پرمایه می سازد قند هار روزنامه بهمن عنوان با مجله ماهوار نشر می شود (سنگر) بدله گوی و کمیدین معروف قندهار در بسیاری ولایات کشور شهرت دارد، سلیم کندهاری، عبدالحمید کندهاری و مانند اینها دیگر سرایندگان که تفهات و آهنگ های دلپذیر شان از امواج رادیو دسر تاسر کشور علاقمندانی را جلب می نماید از هنر متدان معروف قندهار و از علاقمندی مردم به هنر موسیقی نمایان می کنند.

بالا : دهقانی سوار بر مرغی که تربیه کرده است در مراسم روز دهقان دیده میشود. پایین : یک نمونه از سگهایی که برای جنگ انداختن نگهبانی میشوند قبل از آغاز مسابقه سگ جنگی.

ترین باغهای عمومی مرکز قندهار باغ بابا ولی میباشد و مردم بیشتر در موسم بهار (از ماه حوت تا ثور) دوینچا میله هار ابریا می نمایند. در دامنه بلندی ایکه مقبره بابا ولی وجود دارد یک قهوه خانه عصری تعمیر و بنا شده است ابریا یک بر قندهار نیز در همین منطقه وجود دارد.

از کوچه های نوای مختلف شهر قندهار گذر خر فه مبارک، قبر شاه، قلعه فصیل، بارود خانه، کشمیری ها، توپخانه، بابر بها نغاره خانه، بازار هرات، کنار پا تاب علیزایی، سد و زایی، ملالی، ولی محمد، بازار شاه، کابلی شاه، لوب جوی شاه، قلعه عبدگام و گذر مرغیها زیاد معروف است.

دوشهر احمد شاه می مراکز تجارتی، کانونسرها و کانونها و تجارتخانه هاتجمع نموده بقیه صفحه ۴۷

در ددل جوانان

از راه راست منحرف میسازد. چرا آن دختر جوان، با اولین جوانی که در سر راهش قرار میگردد، دل می بندد و عاشق میشود؟ چرا عده ای از جوانان ما بسوی مود های روی می آورند که شایسته آنها نیست؟ ولی کو آن پدری که به درد آن پسرش گوش نهد و کو آن مادری که به دخترش راه و رسم زندگی را بیاموزد! ولی افسوس و صد افسوس که پدرها و مادرها کمتر به این مسایل متوجه اند و غالباً زمانی بفکر این نیازهای فرزندان شان می شوند که دیگر وقتش گذشته می باشد.

انستیس



رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤول عبدالکریم رو هینا
معاون: پیغله راحله راسخ
مبتم: علی محمد عثمان زاده.
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۰۹
تلفون دفتر مدیر مسؤول ۲۶۸۴۹
تلفون منزل مدیر مسؤول ۲۳۷۷۳
سوچوود ۲۶۸۵۱
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
آدرس: انصاری واپ
وجه اشتراک:
در داخل کشور ۵۰۰ افغانی
در خارج کشور ۲۴ دالر.
قیمت یک شماره ۱۳- افغانی





ورزش در

چک و سلواکی

بازی های جهانی قرار دارد. و بدنبال، آن بازی های والیبال، با سکتبال، هند بال، اتلتیک، سکی، آب بازی و تینیس می آید.

در چکو سلواکیا تر بیت بدنسی ورزش به شدت تمرکز یافته است و هر کس می تواند حسب ذوق خویش یکی از رشته های ورزشی بدون پذیرش مصارف هنگفت شامل شود. از جنگ جهانی دوم به اینسو ورزشکاران چکی توانستند ۱۸۲ لقب قهرمان جهان، ۳۳ مدال طلا و او لمپیک و ۸۷ لقب اروپایی را بدست آورند.

شرایط خوب طبیعی، اعمار و ساختمان منظم میدان های سپورت و مرا قبت های تمام و کمال که از طرف دولت برای رشد و توسعه ورزش در چک و سلواکی انجام میگیرد همه و همه نقش روشنی را در پیشرفت سپورت در چکو سلواکیا بازی می نماید. و روی همین دلیل اکنون ورزشکاران کشور چکو سلواکیا در بازی های بین المللی، بهترین نمایش را نشان می دهند.

سند ورزش فوتبال و هاکی هواخواهان زیاد دارد بخصوص هاکی روی یخ بیش از ربع قرن در صدر



از بالا به ترتیب: یکی از لحظه های هیجانی فوتبال دو یکی از مسابقات بین المللی، مسابقه با سیکل سواری در بین چندین مملکت، گیتان تیم فوتبال چکو سلواکیا موقعیکه کپ قهرمانی فوتبال را میگیرد، مسابقه تیم والیبال زنان، هاکی روی یخ که هواخواهان زیاد دارد و بالاخره خطرناکترین مسابقه موتو سیکل که توام با تلفات زیاد است.



په آزاد سیستم دښځو دبدني روزني دتمريناتو دجريان يوه څو ښه

د ع (غيور) ترجمه

د ورزش او فزیکي تمریناتو په مرسته د چاغوالی مخنیوی

تجربوي تو ګه دچکو سلوا کيــا دور زشي فد را سيون دمر کزي پورد يوي ډلي و ر زشکا را نـــو دچاغو ښځو د ښکلا دساتلو دپاره ديولي ور زشي پرو ګرامو نو په تطبيقولو پيل کړيدي چي دجوړشوي پرو ګرام سره سم به ددغو تمريناتو سلسله ۱۹۷۵ کال داکتوبر دمياشتې ترورو ستيو ورځو پوري دوام وکړي بهر ګروپ کښي ۱۱ تنه ښځي شامل دي او دبدني روزني په ټولو څر کتونو کښي دآزاد سيستم او جناسنيک مقررات او لار ښووني تطبيق او عملي کيږي. دور زشي تمريناتو جريان دديفري تر څارني لاندې دمخصوص پورد دپا سه خپول کيږي او وخت په وخت نتيجه يي اعلاميږي.

والي اويا چاغوالی سره زياته مرسته کولای شي. کوم کسان چي دورزش اوفيزيکي تمريناتو له لاري ځان ډنگې ول غواړي داټکي بايد هيڅ نه کړي چي دور زش په وخت کښي دچا پيريال حفظ الصحه، دچا مسو آغو ستلو طرز او سليقه او بيادبدني روزني حر کات او دور زشي ډولونه اوحو پښتجي ډيره مهمه او په زړه پوري مسئله ګڼله کيږي هيڅکله هير نه کړي د ۱۹۷۵ کال دشروع څخه را په ديخوا په

دښځو او پيغلو د ښکلا دساتلو او ددوي دچاغوالی دمخنيوي دپاره غذايي رژيم او دښوونکو دڅارني موضوع ګاني ډير ارزښت لري. ښځي اوپه تيره چاغی ښځي او پيغلي کولای شي چه په مربع ډول ور زشي ډګرونو او يا داچي مستطيل شکلو ورزشي مرکز و نو کښي خپلو تمرينا تو ته دوام و رکړي. دور زشکا را نو د پښو او ملاوي حر کات او ور سره ورسره په آزاده هوا کښي تنفس کول ددوي دډنگې

ددی له پاره چي نارينه او ښځي دچاغوالی او خرابوالی دخطر څخه ژغورل شوي وي دور زشي اواتليکي لوبو دساحي ډيرا خوالی دپاره زياته اړتيا محسوسه ده. په چکو سلواکيا کښي دچاغو ښځو او پيغلو دروغتيا او سلامتيا او په تيره دژوندانه په بيلو بيلو مرحلو کښي ددوي دښکلا او فزيکي جوړښت دساتلو دپاره دري ډوله ورزشي ډګرونه جوړ اوږد استفادي لاندې نيول شو يدي. دورزشي او بدني روزني له لاري

ژوندون

زراعت
در
کشورما
پیشه
اکثریت
مردم است

مردم زحمت کش
وساعی ما حتی
در سطوح مرتفع و
در دامنه های
کوهستانی که زمین
زراعتی
محدود است
با این فن
شریف اشتغال
دارند و برای
جامعه و کشور خویش
ازین طریق
مصدر خدمت
می شوند.
این تا بلو د هقانی
از دهاقین
صفحات مرکزی
کشور را با لباس محلی
نشان میدهد.





پیش از آنکه وزن‌تان را معلوم کند •
هم‌تان را می‌آزماید!

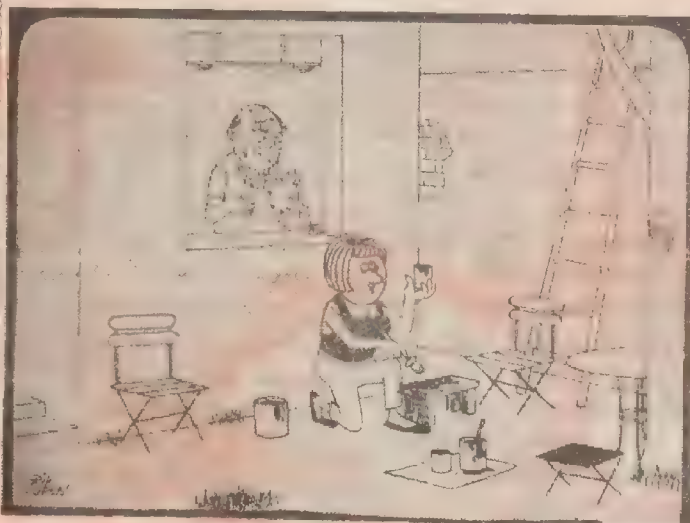


جیب‌شاعر

در شهر نیو یارک دزدان به شاعری
حمله کرده و هزار دالر از جیب او
ربودند.

شاعر به پولیس مراجعه کرد و
اداره پولیس براین واقعه عنوان
«دزدی اسرار آمیز» نهاد و یکی از
روزنامه‌ها در تفسیر این قضیه چنین
نوشت:

«اسرار آمیز تر این است که در
چنین روزگار یک‌هیک پول زیر هزار
من سنگ است چگونه شاعر یک‌هیک
هتري ندارد، توانسته است هزار
دالر تحصیل کند؟!»



فقط بایک بر س دیگر میشو دمودلی راکه میخواستم دروجود شما
برای رنگ آمیزی اتاق انتخاب کنم تکمیل می شود.

داستان کهنه

چند سال پیش در یکی از روزنامه‌های انگلیسی مسابقه‌ای گذاشته
تا شرکت کنندگان کهنه‌ترین داستانهای دنیا را نوشته و برای
چاپ بفرستند این داستان که از میان تعداد بی شماری داستانهای
کوتاه که برای روزنامه رسیده بود مسابقه را برد.
«دردوره ای که بشر همه چیزش سنگ بود، مرد مسافر
نشینی با دقت تمام پتر سنگی خود را پاک میکرد، ناگهان زنش او را صدا
کرد و گفت:

عزیزم زود بیا، ما درم با ببری دست به گریبان شده اند!»
شوهر به کار خود ادامه داد و گفت:

بیایم برای چه کاری؟ مگر نمی‌دانی که من در اتحادیه حمایت حیوانات
شرکت ندارم! بگذار ببر به تنهایی از خود دفاع کند!

خشت ارزان

از نویسنده پی پرسیدند شما که
در کتاب خود از سالون‌های زیبا
و پر جهای با شکوه و عمارات مجلل
توصیف کرده‌اید و آنچنان که شاید
زیبایی آنها را مجسم ساخته‌اید،
چرا برای خود خانه‌ای به این سادگی
بنا کرده‌اید؟

نویسنده در جواب گفت: «برای
اینکه حروف از سنگ و خشت
ارزان‌تر است!»



بدون شرح



استقبال پر معنی از مسافر
و دیدنی برای بیننده!

ببینیم خدا چه میکند

همه چیز درست میشود، خدا باواری خواهد کرد بر بیهوشی غالب شده و قدرت زندگی و سلامتیش اعاده شود»

اینوقت مادرش داخل اتاق شده مادرش نیز او را دوبر گرفت و پیدوش دست های او را نوازش کرده. هلن لگر کرد. من بسیار خرد هستم اگر بزرگتر میبودم همه کس مرا محکم گرفته میتوانست. او درین وقت میخواست همه او را در آغوش بگیرد و با محبت بفرد فشارش دهند او میدانست چرا مادرش را ترکت مادرش میترسید دکتر بعد از معاینه چیزهای بگوید که برای یک مادر قابل تحمل و برداشتن نباشد مادرش زیبا بود، پوست لطیف و چشمان آبی و چادو داشت. بوی عطر لوئدر از وجود مادرش پس ششام می رسید، پدرش بوی سبزه، کمرش وایل میدانست لباسی کارپرت داشت در گذشته ها پدرش بوی سبزه کاشیرو، مزرعه میداد که بابوی عرق و تنبا کومایخته میبود. حال پدرش در گاراج مرکزی برای «دوویت» کار میکرد و مادرش مزرعه را اداره میکرد این یگانه و احلی بود که برای ادامه زندگی بعد از سه سال خشکسالی که همه مزارع را ویران و دهقانان را بنوا زیچاره ساخته بود یافته بودند آثار خرابی خشکسالی درهمه جا پیدا بود جز درختان بید که باز طوبت کم زنده و سبز مانده بود دیگر کشت هاهمه از بین رفته بودند گلک های گاوورمه های کوسلند همه از بی علوفگی و بی غذائی مردند کاری جز مزرعه دیگر وجود نداشت. کشت بدون آب و بارندگی بس و لمر نرسیده کذا پدر هلن بعد از اینکه شش از خرد و پیره کشت و مالداری هر دو قطع شد در صد دکار دیگر بر آمد و بالاخر با مینر دوویت کاری را خود حائلش یافت قبل از آن پدرش در مزرعه میبود اما هلن کوچکتر از آن بود که حقیقتا بداند چه واقع شده و خشکسالی چه نتایج تکت باری در برداشت او اندیشید. بهرحال من طفل بودم اما طفلان سرخوش و شاداب طفلی که دوعالم خود غرق بودم و برای خود لذای بخصوصی از شادی ها و تفریحات داشتم. بلی طفل ۱۰۰۰ اما یک طفل آزاده و بیغم.

هلن در این خواب و بیداری و بصورت مبهم دید که سمنی دروازه را برای مادرش باز کرد و سانه های مادرش را نوازش نموده گفت: گریس بود ختر خوبی هستی. خنده آورد که میشد سمنی داکتره ادربش را دختر صدمه میزند. پدرش مادرش را بهشتا دختر صدمه میزند سمنی

بزرگت هاهمه موجودات شوخ و غریبی هستند راه شناسائی یزرگهاوسه کلا تپاری هلن مغشوش و تاریک میبود استثنای سمنی. سمنی با چشمهای بزرگ بوم مانندش با دیگران تفاوت داشت. برآستی عینک چشمهای او با سمنی را بزرگتر از آنچه بود نشان میداد در پایان اندیشه های طفلانه خود هلن باز باین نتیجه رسید. خوب بهرحال من میخواهم با او ازدواج کنم. خواب ها و تصورات او بسیار زده سوار بر اسب سید شیری رنگ در وجود داکتر سمنی خلاصه مجموع میشد. و خوا بهاکم داشت تعمیر میکرد بلی. موضوع اسب هم ابتکار داکتر سمنی بود. وقتی که خوب بود یعنی. سحت بودنه اسب و نه با بوهی کد ام و نه میخواست راستی هم وقتی سحت بود چرا باید اسب میخواست او آنوقت میتوانست با دویلی خود به سرعت هر طرف بپرد و جست و خیز بزند برای آنانیکه یاد او نذو میخواند قدم بزنند و بوند اسب چه معنی دارد اسبها وقتی که هریقی و ستری داژ یا افتاده شده بود میخواست او میخواست اسب عوض یاهای خودش اواره اطراف دهکاه و مزرعه شان بگرداند ساز وقتی با عایش فلج شده بود او همواره راجع به اسب ها می اندیشید بعکس های اسبها را میدید و می اندیشید که سوار بودن بر پشت اسب که در حال ترات یا بودنه است چه لذت غریبی خواهد داشت...

تبا چیزی که او از وقایع چند لحظه قبل بخاطر داشت این بود که پدرش را در درگاه اطاق ایستاده دید که بسوی وی نگاه میکرد. هلن کشت مادرش را در زینه شدیدی از اطاق او خارج شده و به طبقه اولی منزل از طریق زینه ها با زن میرفت سمنی برای پدرش انتظار خواهد کشید او فکر میکرد همه از بهاری اش رنج میرفت رنج دیگران او را بیشتر میزداد اما چاره ای نبود این رنجها در آن خانواده اما حکم فرما بود. در داخل و تری که به (جان ملاکت) پدر هلن بطرف گاراج میرفت دیگر او آنچه راستی برایش گفته بود در نظر خود میورداد. بدست. و بیهوده است. عقیده بود...

با خود حرف میزد یک اسب - یک اسب ۰۰۰ او پنداشت بخاطر یک اسبی و کمبود فقط یک اسب دخترم از دستم خواهد رفت و نگاههای چشمان ششای دخترش را فراموش نمیکرد. هلن چشمان گریس را داشت. درشت روشن و جادویی قطرات اشک در گوشه های چشمش زیبائی چشمهای معصومانه اما ششای هلن را بیش از پیش نمایان ساخته بود. کلمات هلن مخصوصا جذاب و تپیح کننده بود هلن میگفت یا بوهی برای طفل هاست. من حال یک دختر هستم. یک دختر فقط چند سال بعد او جوان و رسیده و برای زندگی و عشق آماده میشد. اسب برای او مثل اینکه معنی خاصی داشت. او هیچگاه قبلا چیزی درین مورد نگفته بود شاید بخاطر آنکه فلان او عریض و بیمار بود و سوار اسب داشت شاید هوس سرتن و چتر احتیاج واقعی و خواشات غلبی او شمار میرفت بعد از سالها دخترم خواهشی کرده انهم در فرصتی که بآن واقعا نیاز دارد. نباید دشو و خدا بترهیداند شاید اسب ما به خوشی و کمک و وسیله صحتیابی او شود.

او دریافته بود که اراده و عزم هلن شکست ناپذیر است. هرگاه که او اراده کند چیزی داشته باشد یا کاری کند یا تمام وجودش در آوردن خواسته و آنچه اراده کرده میکوشد و لو در راه انجام آن جان از کف دهد همینکه او تصمیم گرفت اگر حیات خود را ببازد باز هم از کوشش نمی ایستد و از تصمیم و عزمش بر نمی گردد.

درین وقت او بخاطر آورد که وقتی میخواست اولین بار در حیاتش روی یک یابو بنشیند پدرش باو گفته بود جانی اول قلبت را بالای اسب بینداز و بعد خودت قلبت را تعقیب کرده روی یابو بنشین بعد از این گفته پدر او دیگر هرگز از اسب سواری نمی ترسید و باکی نداشت که از روی اسب خواهد افتاد اما اسب - اسب بیول میخواست در دور و نواح شان اسبی حتی برای تماشا هم یافت نمیشد و زنه بین دهقانان رواجی موجود بود که یکی اسبش را بدیگری عاریه وامانت میداد و سال قبل ممکن ده دوازه نفر پیدا میشد که به او اسب قرض دهند ده سال قبل او میتوانست یک در جز یا یک جمله اسب خودش خریداری کند او همینکه بصوب مقصدش میراند به مراتب و سطوح مرتفع و درون نواح نظر انداخت و با خود اندیشید که همین سر خاک توده فعلی چند سال قبل درین مزارع سبز و شاداب خودش زیبائی خاصی داشت همه جا پراز سبزه سایه و گل و آب روان بود و بوی زندگی و جوانی از گوشه بهشام میرسید اما حال اگر از آن همه حسن و زیبائی نیست مثل اینکه همه چیز ازین دیار رخت بر بسته بود اما او اندیشید ممکن در فصل بارانی امسال بارانهای وافر بیارد و ششای و زندگی دوباره به این گوشه آفت رسیده افریقای جنوبی دوباره و دوبارنگر شد گس چه میدانم خدا بزرگ است میشود اما سال با بارندگی

های فراوان دم حیات به یسکراین جسم مرده او پنداشت بخاطر یک اسبی و کمبود فقط یک اسب دخترم از دستم خواهد رفت و نگاههای چشمان ششای دخترش را فراموش نمیکرد. هلن چشمان گریس را داشت. درشت روشن و جادویی قطرات اشک در گوشه های چشمش زیبائی چشمهای معصومانه اما ششای هلن را بیش از پیش نمایان ساخته بود. کلمات هلن مخصوصا جذاب و تپیح کننده بود هلن میگفت یا بوهی برای طفل هاست. من حال یک دختر هستم. یک دختر فقط چند سال بعد او جوان و رسیده و برای زندگی و عشق آماده میشد. اسب برای او مثل اینکه معنی خاصی داشت. او هیچگاه قبلا چیزی درین مورد نگفته بود شاید بخاطر آنکه فلان او عریض و بیمار بود و سوار اسب داشت شاید هوس سرتن و چتر احتیاج واقعی و خواشات غلبی او شمار میرفت بعد از سالها دخترم خواهشی کرده انهم در فرصتی که بآن واقعا نیاز دارد. نباید دشو و خدا بترهیداند شاید اسب ما به خوشی و کمک و وسیله صحتیابی او شود.

او دریافته بود که اراده و عزم هلن شکست ناپذیر است. هرگاه که او اراده کند چیزی داشته باشد یا کاری کند یا تمام وجودش در آوردن خواسته و آنچه اراده کرده میکوشد و لو در راه انجام آن جان از کف دهد همینکه او تصمیم گرفت اگر حیات خود را ببازد باز هم از کوشش نمی ایستد و از تصمیم و عزمش بر نمی گردد. درین وقت او بخاطر آورد که وقتی میخواست اولین بار در حیاتش روی یک یابو بنشیند پدرش باو گفته بود جانی اول قلبت را بالای اسب بینداز و بعد خودت قلبت را تعقیب کرده روی یابو بنشین بعد از این گفته پدر او دیگر هرگز از اسب سواری نمی ترسید و باکی نداشت که از روی اسب خواهد افتاد اما اسب - اسب بیول میخواست در دور و نواح شان اسبی حتی برای تماشا هم یافت نمیشد و زنه بین دهقانان رواجی موجود بود که یکی اسبش را بدیگری عاریه وامانت میداد و سال قبل ممکن ده دوازه نفر پیدا میشد که به او اسب قرض دهند ده سال قبل او میتوانست یک در جز یا یک جمله اسب خودش خریداری کند او همینکه بصوب مقصدش میراند به مراتب و سطوح مرتفع و درون نواح نظر انداخت و با خود اندیشید که همین سر خاک توده فعلی چند سال قبل درین مزارع سبز و شاداب خودش زیبائی خاصی داشت همه جا پراز سبزه سایه و گل و آب روان بود و بوی زندگی و جوانی از گوشه بهشام میرسید اما حال اگر از آن همه حسن و زیبائی نیست مثل اینکه همه چیز ازین دیار رخت بر بسته بود اما او اندیشید ممکن در فصل بارانی امسال بارانهای وافر بیارد و ششای و زندگی دوباره به این گوشه آفت رسیده افریقای جنوبی دوباره و دوبارنگر شد گس چه میدانم خدا بزرگ است میشود اما سال با بارندگی

های فراوان دم حیات به یسکراین جسم مرده او پنداشت بخاطر یک اسبی و کمبود فقط یک اسب دخترم از دستم خواهد رفت و نگاههای چشمان ششای دخترش را فراموش نمیکرد. هلن چشمان گریس را داشت. درشت روشن و جادویی قطرات اشک در گوشه های چشمش زیبائی چشمهای معصومانه اما ششای هلن را بیش از پیش نمایان ساخته بود. کلمات هلن مخصوصا جذاب و تپیح کننده بود هلن میگفت یا بوهی برای طفل هاست. من حال یک دختر هستم. یک دختر فقط چند سال بعد او جوان و رسیده و برای زندگی و عشق آماده میشد. اسب برای او مثل اینکه معنی خاصی داشت. او هیچگاه قبلا چیزی درین مورد نگفته بود شاید بخاطر آنکه فلان او عریض و بیمار بود و سوار اسب داشت شاید هوس سرتن و چتر احتیاج واقعی و خواشات غلبی او شمار میرفت بعد از سالها دخترم خواهشی کرده انهم در فرصتی که بآن واقعا نیاز دارد. نباید دشو و خدا بترهیداند شاید اسب ما به خوشی و کمک و وسیله صحتیابی او شود.

قصه‌ای از غصه‌ها



خواهر محترم س، ک !

اولا باید بگویم که به جز از يك نامه بیشتر از آن بد ست مانر سیده واما... درمورد مشکل شما.

چه بهتر خواهد بود که خود شما عاقلانه فکر کنید و لحظه ای سر بگریبان نمائید و یا خود ببند یشید که خو شبختی یکفر در مقابل بدبخت کردن و سر نگون سا ختن سه فرد دیگر چهلند ت را در پی خواهد داشت و آیا عاقلانه است یاخیر ؟

باصراحت میگویم جدا بیر همیزید از مردیکه مکلفیت ها و مسوولیت های دیگری هم دارد و خود را خواستن خواه شما معر فی کرده است. وچه خوب میشود که مردی را برای زندگی تان انتخاب کنید که یا او پای موجوددیگری درمیان نباشد. باید بگویم که زندگی همیشه سازنده حوادث وما جرا های گو ناگون است که چه این حوادث نیکو باشد و یا معکوس آن. و شما هم درین حوا دث وما جرا هابزرگترین افتخار را کسب کرده اید تربیه چند طفل خوروصغیر ومادرانه از آن ها پر ستاری کر دن عین خو شبختی یکزن ویا یک دختر است.

بهتر است با فکر و اندیشه معقول تر با مردی بنای زندگی آئنده تان را تهیاد گذاری کنید که هر دو موجب بد بختی موجود و موجودات دیگری نشوید...

به امید موفقیت و پیروزی شما

طرف احساس میکنم که به این پرتگاه نزدیک میشوم. و یا جرات میتوان گفت که متوجه شده ام آن شا دا بی جوانی و رنگ و زیبایبی که چندی بامن بود اکنون از آن اثری نیست بلکه همه آنها بد ست یغما گر زمان نیست و نابود شده است و اگر میتوانید قبول کنید با صراحت میگویم رشته های از موی سرم نیز به سفیدی گراییده است.

از آنروز به بعد احساس کردم که باید یا در فکر زندگی مستقلی شوم و یا اینکه برای همیشه دست ازاین امید وآرزو بشوئیم. این غم روزها و شب ها در و جو دم ریشه میدوانید و ذره ذره آیم میساخت. امید وارم مرا ببخشید که صارقانه همه چیز را برای تان اعتراف میکنم.

بعضی اوقات و قتی دو ستا نم و یا همصنفی های مکتب را می بینم به اندازه این اندوه عمیق وسخت آزار دهنده میشود که بی اختیار با خود میگویم. چرا فلان خو شبخت است؟ فلان چقدر سعا دتمند است و و در عین زمان حسادت و بد بینی سراپایم را فرا میگیرد و تاب و بیچم میدهد.

از دو سه ماه بدین طرف مر دی سر را هم قرار گر فته که سخت خوردا علا قتمند معر فی میکند. و آرزو دارد تا همسر زندگیش شوم و خوا هش او را قبول کنم ولی مشکل این جاست که او زن و دو فر ژند دارد نمی دانم چکنم و کدام یکی ازاین دوراه را بر گر ینم. به امید مشوره شما.

این دو مین نامه ای است که برای تان میفرستم ولی متأسفانه تاکنون جوابی از آن دریافت نکرده ام نمی دانم چرا؟

البته محتوای هر دو نامه یکنم و نمایانگر يك اندو هست امید وارم با نشر آن جوابی دستگیرم شود و بتواند تد بیر شود و مرا از این سر گردانی نجات دهد.

بدون تو چه با گذشته هایم و آن اینکه وضع زندگی و فامیلی ام چگونه بود میخواهم از خودم یا شما درددل کنم و دردم را با شما درمیان بگذارم. فاضل با زدهم درس خواندم، بدبختانه نظریه تعصبات پوسیده ای که عمیقاً گراندهای زندگی فامیلی ما را تسخیر کرده بود نتوا نستیم از آن زیاد تر به درو سم ادامه دهم همچنین مرگ نا بهنگام ما درم مشکل دیگری بر مشکلتم افزود که مجبور دست از تحصیل کشیدم و سر گرم پر ستاری چند قدونیمقدی شدم که بی مادر ماندند در حالیکه هنوز خودم در آن سن به توا زشی مادری و به لبخند های مهربانانه ای که یک دنیا محبت در آن نهفته است نیاز داشتم. به هر حال ! چند سال گذشت خوا هران و برادرانم بزرگ شدند و توا نستند هر کدام با فهم و توانایی خویش راهی برای خویش در یابند.

اکنون من سی و یکسال دارم. البته سی و یکسال عمر داشتن من کوچک و خور نیست بلکه قد میست که به صرا شیبی بیر و کپو لک منتهمی میگردد. و من از چندی بدین

تهیه و تر تیب از مریم محبوب

وقایع برجسته تاریخ

۲۷-۶۰ ق.م:

سقوط روم در سال ۴۰۰-

در سال ۴۴۹:

مهاجرت انگلو ساکسون به بریتانیه -
صورت گرفت.

سال ۵۱۰ عیسوی

تولد حضرت سرور کائنات محمد «ص»
در مکه معتمده شکست کاخ نو شیروان و
خوشی آتشکده آذر کشسپ و تاسیس پادشاهی
موری ها آغاز یافت .

۷۳۲: دوره بزرگ امپراتوری مایان آغاز -
یافت در سال ۹۸۷ پایان رسید .

۸۰۰: چارلی مان پادشاه فرانک از طرف
پاپ سوم بحیث امپراتور اعلام شد جنگهای
زیادی با ساکسون ها نمود و امپراطوری خود
را از آلفانوس تاسوس حدت شرقی هنگری امتداد
داد و در ۸۱۴ پدرود حیات گرفت:
سال ۱۲۲۳ :

تخریب شهر معروف هرات:

۱۰۵۴- مجادله های مذهبی بین ارتودوکس
شرقی و کلیسای غربی پرو من پایان یافت
کلیسای ارتودوکس در روسیه نیز از طرف
سزار تاسیس گردید.

۱۰۶۶ ویلیلم از نورماندی بریتانیه را فتح
کرد.

۱۰۹۶ جنگهای صلیبی از طرف پیتر با
حمایت پاپ آغاز یافت یکصد هزار نفر بیت
المقدس را در سال ۱۰۹۹ اشغال کردند و این
جنگها تا سال ۱۲۱۲ ادامه داشت .

سال ۴۳ عیسوی :

امپراتور روم کلاود پوسیس بریتانیه را در
تصرف خود در آورد و دوره اشغال سه صد
ساله آن آغاز یافت.

سال ۶۴ عیسوی:

دوره زجر و آزار کبر یسچن ها از طرف
نبرو آغاز یافت حریق شهر روم در همین سال
صورت گرفت.
سال ۷۰:

بیت المقدس از طرف لیتوس تخریب
گردید پیروان دین مسیح تحت تعقیب و مجازات
شدید قرار گرفتند .

سال ۷۹:

یومی آری هر کولوم ستابی در اثر
آتش فشان کوه و سوو دیوس کاملا متهم
شده و مردم آن قسما از بین رفته و قسمت دیگر
شهر را ترک کردند.

جو لیوس سزار نخستین اتحاد
مثلث روم را با یومی آری و گراسوس
بتاریخ ۶۰ قبل از مسیح بنا نهاد
هیلوتی بلک را شکست داد در سال
۵۵ و ۵۶ قبل از مسیح به بریتانیه
وارد گردید بعد از دریای روم بیکان را
عبور کرده یومی را شکست داد
فتو حاتی در آسیای صغیر بعمل
آورده مدتی با کلو پاترا ملکه مصر
در سال ۴۴ تا ۴۶ در روم بسر برد و پکتاتور
کامل بود اما تاج شاهی را پسر
نگذاشت بالاخره دسته نی که قیادت
آنرا کازیوس و پرو توس بعهد
داشتند جو لیوس سزار را در سال
۴۴ به قتل رساندند پس از او پسر
کاکای بزرگش گیوس اوکتا دوس
دوباره اتحاد مثلث را روی کار
آورد.

اوکتا دوس قسمت غرب ماژیک
انتونی قسمت شرق و لیوس لوس
افریقا را اداره میکرد.
سپس انتونی شش گاسیوس
و پرو کوس قاتل جو لیوس سزار را
شکست داد هر دو نفر در اثر این
شکست انتخاب کردند پس از انتخاب
آنها انتونی نزد کلوپترا در اسکندریه
آمد از او سه پسر داشت اما
اکتادوس بحریه او را شکست داد
و بعد لقب اوگوستوس را حاصل
کرد و بحیث نخستین امپراتور
رومن انتخاب گردید فتوحات رومن ها
تا سال ۹ قبل از مسیح ادامه داشت
اوگوستوس در سال ۱۴ بعد مسیح
فوت کرد .

تولد حضرت مسیح

سال اول قبل مسیح نخستین سال
دوره مسیحیت است و سال اول عیسوی هم
اولین سال از دوره مسیحیت محسوب می
شود.

سال ۲۹ عیسوی

تصلیب حضرت عیسی در امپراتوری روم
صورت گرفت کلیسای روم کاتولیک تاریخ
واقعی تصلیب را ۷ اپریل سال ۳۰ عیسوی
میداند.

۴۰۰ :

چاول و غلات روم را طوفان ویک



«چرخ فلک» و طالع بجنگان از تفریحات آزاد





پوهاند دکتور محمد عظیم معین وژا د ت صعبه هنگام ایراد بیانیه بمناسبت روز صحت



تدبیر وفاقوی چیچک در روزگار باستان

چیچک یا بلای جان آدمی (در آستانه نابودی)

(روز ۱۸ حمل موفق به ۷ اپریل روز -
صحت جهانی است . که همه ساله تحت
عناوین خاص در کشور ما نیز تجلیل می
شود .

امسال شعار روز صحت (چیچک در آستانه
نابودی) انتخاب شده بود .

(دور زمان برقراری نظام جمهوری در افغانستان
وراثت صعبه باد که اهمیت این مجادله جهانی
و انسانی توجه خویش را جدا عطف قلع و قمع
نهایی این مرضی نمود چنانکه باز خود گذری
سایسته ای که پرسوئل افغانی و کمک های
مقیدی که هوسسه صحنی جهان در این راه از خود
نشان دادند . مرض چیچک از سراسر
افغانستان نابود گردید . در حالیکه تا هنوز
این مرض در بعضی از ممالک افریقایی و آسیایی
موجود است .)

این مطلب را بنا علی دو کتور نظر محمد
سکندر وزیر صعبه طی افتتاح روز جهانی
صحت ابراز نمود و چنین ادامه داد :

(بنا علی محمد داود رئیس دولت در بیانیه
خطاب به مردم علاوه بر اشاره به اهمیت خدمات
معالجوی فرودند دولت مخصوصا طب
و فایو را توسعه خواهد بخشید و برای
جلو گیری از بیماری های ساری و سایل
و تپیزات لازم را فراهم خواهد کرد . وزارت
صحبه افتخار دارد که این تعهد و لست
جمهوری را تا همین وبه ارمان امعای مرضی
چیچک نایل گردیده است .)

پوهاند سکندر افزودند :

(خوشبختانه افغانستان در نابودی واز
بن بردن مکر و باین مرض در قطار مللی
که باین پرابلم مواجه بودند به خوبی
و درستی درخشید . و چوه دیگر صحت را
معضلاتی از قبیل گسترش خدمات معالجوی
تا وبه وضع تقدی ، گسترش خدمات
امکانات صحنی به اکثریت مردم ، رسیدگی به
صحت مادران و اطفال و غیره تشکیل میدهد .
چون مبنای تمام شیون اجتماعی واز آنجمله
صحت بوضع عمومی اقتصاد مربوط می
باشد به این اساس خوشبختانه برای بهبود
شرایط اقتصادی ، دولت جمهور وری پروژه
های مفید اقتصادی را روی دست گرفته که
همچو پروژه های اقتصادی در تاریخ
کشور نظیر ندارد که ثمر آن البته زمان

میخواهد و حتما به رفاه عمومی خوشبختی
و صحت مردم منجر خواهد شد .)

باین ترتیب با پیام پوهاند دو کتور -
سکندر وزیر صعبه روز جهانی صحت در
سراسر کشور افتتاح گردید .

مغفلی که در ادیتوریوم صحت عامه
دایر شده بود با بیانیه پوهاند دکتور ابرا هیم
عظیم معین وزارت صعبه افتتاح شد -
موصوف در بیانیه خود گفت :

(چیچک بیماری مد حسی که طی قرنهای
تلفات سنگینی بر پیکی جوامع بشری وارد
ساخته مذبون ها انسان را از بین برده و -
مذبون ها ای دیگر را معیوب نموده است .
بالاخره بدست خود انسان نابود میشود . -
سازمان صحنی جهان و کشور های عضو
آن به اثر مجاهدات تخسگی ناپذیر در آستانه
موفقیت عظیمی قرار دارند که نمودار
همکاری واقعی ملل در کوبیدن دشمن
مشترک شان می باشد .

برای عطف توجه جهان زبان به چنین يك
موفقیت و مهم تر از همه به خاطر هو شدار
ساختن مردم در برابر دشمن قدیمی ولی
سریک شده بشر که در آستانه نابودی
کامل است . سازمان صحنی جهان شعار -
(چیچک در آستانه نابودی) را برای تجلیل
روز جهانی امسال انتخاب نموده است .
وی گفت :

(هشت سال قبل یعنی در ست در سال
۱۹۶۷ سازمان صحنی جهان پروگرام عملی و
علمی امعای مرض را از جهان روی دست
گرفت و طرح جدیدی را بوجود آورد که در آن
به قطع راه های انتشار مرض و کشف و افعات
یعنی سرویلا نس و کتور ل مورتان خدمات
و اهمیت زیاد داده شد و و اکسینا سیون -
کتوی آخرین مجادله را تشکیل میداد .
کیفیت واکسین و تکنیک واکسینا سیون بهتر
ساخته شد مجاهدات وسیع سبب گردید که
تعداد و افعات از ده میلیون در سال ۱۹۶۷ به
میزان ده مرتبه در اخیر جنوری ۱۹۷۵ کاهش
یابد .)

همچنان به همین مناسبت معافلی در -
کلوب عسکری در ژبب ننداری واز طرف -
بنا روا لی در سینما آر پانا ترتیب یافت .

دولتی مطبعه

موډاين فصل را
ژوندون تقديم
ميکند

بهار رنگين
ولباس پر گل

